

أَيْنَ مِثْلِ خَدِجَةَ!

خَدِجَةُ
عَلَيْهَا السَّلَامُ

بِأَنْبِيَاءِ كَرَامٍ

سیری در معارف اُمّ المؤمنین

حبیب اللہ فرزند



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ





السلام علیکم
وآلہموسلمین



حضرت خدیجہ بانوی بزرگ اسلام

حبیب اللہ فرحزاد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

موضوع:	فرزاد، حبیب الله -
مؤلفان و ویرایشگران:	خدیده علیها السلام بانوی بزرگ اسلام / حبیب الله فرزاد، تدوین و ویرایش اکبر اسدی
موضوعات:	قم: طوبای محبت، ۱۴۰۰
صفحات:	۲۰۸ ص.
شابک:	ISBN : ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۲۴۰-۷
ناشر:	فیبا
موضوع:	کتابنامه بصورت زیرنویس
موضوع:	خدیده سلام الله علیها بنت خویلد، ۳۶۸- قبا از هجرت - سرگذشته
موضوع:	خدیده سلام الله علیها بنت خویلد، ۳۶۸- قبا از هجرت - فضایل
موضوع:	زنان مقدس مسلمان
موضوع:	اسدی، اکبر، ۱۳۳۷ - گردآورنده، ویراستار
ردیف کتاب:	BP26/2
شماره ثبت:	۲۹۷/۹۷۲۲
شماره شابک:	۸۵۵۰۱۲۲



خدیده عليها السلام بانوی بزرگ اسلام

سیری در زندگانی و فضائل حضرت خدیجه عليها السلام

مؤلف: حبیب الله فرزاد

تدوین و ویرایش: اکبر اسدی

انتشارات: طوبای محبت

تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه

صفحه آرای: مسعود سلیمانی

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۳ / چاپخانه: طه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۲۴۰-۷

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

مرکز پخش: قم، میدان روح الله، پ ۸، فروشگاه ستاد غدیریه

نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲

۰۹۱۲۲۵۳۴۹۶۷ ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۶۶

مرکز توزیع بین المللی کتب و آثار اسلامی رسالت غدیر

www.tobaymohebat.ir

info@tobaymohebat.ir



tobaymohebat



tobayemohebat

فهرست مطالب

فصل اول: پیش از ازدواج ۱۳

- ۱۵ بستر تربیتی
- ۱۵ نیاکان
- ۱۶ خاندانی پاک و موحد
- ۱۸ آئین یکتاپرستی
- ۲۰ جلوه‌هایی از زندگی جاهلی
- ۲۰ ۱. بت‌پرستی
- ۲۲ ۲. زنده به گور کردن دختران
- ۲۳ ۳. وضعیت اسفبار معیشت
- ۲۳ ۴. موقعیت ناهنجار زن در نظام جاهلی
- ۲۵ ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام
- ۲۵ عظمت خدیجه علیها السلام در جزیره العرب
- ۲۶ ۱. آگاهی و خرد ورزی
- ۲۸ ۲. شجاعت
- ۲۹ ۳. مدیریت هوشمندانه
- ۳۱ ۴. حمایت از کارگزاران
- ۳۲ ۵. استقلال اقتصادی
- ۳۲ ۶. کارآفرینی
- ۳۳ ۷. پاکدامنی
- ۳۴ ۸. رسیدگی به مستمندان
- ۳۵ ۹. زیباترین رخسار
- ۳۷ القاب
- ۳۷ ۱. طاهره قریش
- ۳۸ ۲. کبری





۳. بزرگ بانوان ۳۸

۴. ملکه بطحا ۳۸

۵. مبارکه ۳۹

فصل دوم: ازدواج با پیامبر ﷺ ۴۱

زمینهٔ آشنایی ۴۳

با کاروان قریش ۴۳

بازگشت کاروان ۴۴

مهر نبوت و مهر پیامبر ﷺ ۴۵

اشتیاق به پیامبر ﷺ ۴۶

پیشنهاد ازدواج ۴۷

معیارهای خدیجه ﷺ در انتخاب همسر ۴۹

مراسم ازدواج ۵۰

مجری خطبهٔ عقد ۵۰

مراسم عقد ۵۱

نگاهی به سخنان ابوطالب ﷺ ۵۳

سخنان خدیجه ﷺ در مراسم عقد ۵۴

جشن ازدواج ۵۵

تاریخ ازدواج ۵۶

مهریه ۵۸

پیرامون ازدواج ۵۹

خواستگاران خدیجه ﷺ ۵۹

اعتراض زنان مکه و پاسخ خدیجه ﷺ ۶۰

سن حضرت خدیجه ﷺ به هنگام ازدواج ۶۲

پیامبر خدا ﷺ یگانه همسر خدیجه ﷺ ۶۴

خدیجه ﷺ تنها همسر پیامبر ﷺ ۶۶

محبت دوسویه ۶۸

فصل سوم: در دوران رسالت ۶۹



در آستانه بعثت	۷۱
یاور پیامبر ﷺ	۷۱
عبادتگاه پیامبر ﷺ	۷۲
سراغاز وحی	۷۴
پس از بعثت	۷۶
اسلام خدیجه ؑ	۷۸
نخستین بانوی مسلمان	۷۸
بیعت با پیامبر ﷺ و علی ؑ	۸۱
افتخار امام حسین ؑ به خدیجه ؑ	۸۴
نخستین نماز	۸۴
اقامه نماز در مسجد الحرام	۸۵
اسلام زید بن حارثه	۸۷
علی و خدیجه ؑ	۸۹
علی ؑ در خانه خدیجه ؑ	۸۹
موقعیت علی ؑ نزد پیامبر ﷺ	۹۰
نور چشم خدیجه ؑ	۹۱
دست تقدیر	۹۲
علی ؑ داماد حضرت خدیجه ؑ	۹۳
خانه خدیجه ؑ	۹۴
پیامبر در خانه خدیجه ؑ	۹۴
فضیلت های پر شمار	۹۵
سرنوشت خانه خدیجه ؑ	۹۶
حمایت های همه جانبه	۹۷
حمایت های مالی	۹۸
بخشش اموال به پیامبر ﷺ	۱۰۰
حمایت های معنوی	۱۰۱
مایه آرامش پیامبر ﷺ	۱۰۲



- ۱۰۴..... اسلام؛ سه سال در پنهانی.....
- ۱۰۵..... دعوت از خویشان.....
- ۱۰۷..... اعلام عمومی رسالت.....
- ۱۰۹..... ناپدید شدن علی علیه السلام.....
- ۱۱۰..... ثروت خدیجه علیها السلام و ساده زیستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.....
- ۱۱۲..... محاصره اقتصادی و اجتماعی.....
- ۱۱۳..... در شعب ابوطالب.....
- ۱۱۴..... سه سال در محاصره.....
- ۱۱۶..... پایان حضور در شعب.....
- ۱۱۷..... ایثار آخرین اموال.....
- ۱۱۹..... ولادت فاطمه علیها السلام.....
- ۱۱۹..... چهل روز کناره گیری از خدیجه علیها السلام.....
- ۱۲۰..... پس از چهل روز.....
- ۱۲۲..... شب ملاقات.....
- ۱۲۳..... مونس تنهایی مادر.....
- ۱۲۴..... هنگامه ولادت.....
- ۱۲۷..... فرزندان خدیجه علیها السلام.....
- ۱۲۷..... ۱. قاسم.....
- ۱۲۸..... ۲. عبد الله.....
- ۱۳۰..... ۳. فاطمه زهرا علیها السلام.....
- ۱۳۱..... ۴. زینب.....
- ۱۳۳..... چرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پسری باقی نماند؟.....
- ۱۳۳..... فرزندآوری خدیجه علیها السلام.....
- ۱۳۴..... پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مصیبت فرزندانش.....
- ۱۳۵..... فاطمه علیها السلام رمز جاودانگی اسلام.....
- ۱۳۷..... فصل چهارم: در سوگ خدیجه علیها السلام.....**
- ۱۳۹..... در سوگ خدیجه علیها السلام.....



- غم هجران ۱۳۹
- نقش ماندگار خدیجه علیها السلام ۱۴۰
- در بستر بیماری ۱۴۰
- در آستانه ارتحال ۱۴۱
- وصیت های خدیجه علیها السلام ۱۴۲
- نگران فاطمه علیها السلام ۱۴۳
- غروب غمبار ۱۴۴
- دفن خدیجه علیها السلام ۱۴۶
- اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراق خدیجه علیها السلام ۱۴۷
- کنار مزار خدیجه علیها السلام ۱۴۸
- اشعار امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ خدیجه علیها السلام ۱۴۸
- فاطمه علیها السلام پس از ارتحال مادر ۱۴۹
- جای خالی خدیجه علیها السلام ۱۵۰
- مزار حضرت خدیجه علیها السلام ۱۵۱
- فصل پنجم: فضائل حضرت خدیجه علیها السلام ۱۵۳**
- فضائل حضرت خدیجه علیها السلام ۱۵۵
- حسن رفتار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۵۵
- محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۵۷
- الگوی زن مسلمان ۱۵۹
- پرورش فرزندان صالح ۱۶۰
- جایگاه بلند خدیجه علیها السلام در پیشگاه خداوند ۱۶۲
- نیایش های خدیجه علیها السلام ۱۶۳
- خدیجه علیها السلام از برترین ها ۱۶۵
۱. برترین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۶۵
۲. برترین زنان امت ۱۶۵
۳. برترین و با فضیلت ترین مادران مؤمنین ۱۶۶
۴. از برترین زنان بهشتی ۱۶۶



۱۶۷ از بهترین زنان جهان
۱۶۸ نزول مائدهٔ آسمانی
۱۶۸ گریهٔ رسول خدا ﷺ به یاد خدیجه
۱۷۰ خدیجه از زنان کامل
۱۷۱ ستایش خدیجه
۱۷۱ سرور زنان اهل بهشت
۱۷۲ خدیجه از برگزیدگان
۱۷۲ از پیشی گیرندگان و مقربان
۱۷۳ اشتیاق بهشت به خدیجه
۱۷۳ خدیجه از افتخارات امیرالمؤمنین
۱۷۴ خدیجه مادر امامت
۱۷۵ صدیقهٔ امت
۱۷۶ ایمان خدیجه
۱۷۷ افتخار به خدیجه
۱۷۸ یاد و نام خدیجه در کربلا
۱۷۹ درود بر خدیجه
۱۸۰ صلوات امام عسکری
۱۸۱ کجاست پسر خدیجه و الامقام؟
۱۸۱ در بیان حضرت ابوطالب
۱۸۲ اولیات حضرت خدیجه
۱۸۳ به همراه فاطمه به سوی بهشت
۱۸۴ شأن نزول برخی از آیات در بارهٔ خدیجه
۱۸۷ فهرست آیات
۱۸۸ فهرست روایات
۱۹۹ منابع
۲۰۴ سوالات مسابقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خدای بزرگ را بر همه نعمت‌ها، به ویژه نعمت محبت و ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام سپاس می‌گوییم و از درگاه با عظمتش می‌خواهیم که ما را قدردان نعمت‌هایش قرار دهد!

از شخصیت‌های کم‌نظیری که در جامعه ایمانی ما کمتر از او یاد می‌شود و حق بزرگی بر همه ما دارد و در ادای حقش بسیار کوتاهی شده است، بانوی بزرگ اسلام، مادر اهل ایمان، ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه کبری علیها‌السلام است.

نخستین بانویی که به پیامبر اسلام ایمان آورد و همواره او را تأیید و تصدیق کرد و مایه آرامش خاطر و تسکین قلب او بود و در ترویج و تحقق آیین توحیدی اسلام مشارکتی فعال داشت.

بانویی که همه اموال و دارایی، و بلکه هستی خود را کریمانه در راه خدا و آرمان‌های رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بذل نمود.

بانویی که خدای تعالی به خاطر وجود او بر فرشتگانش مباحثات می‌کند و بارها بر او تحیت و سلام می‌فرستد.

بانویی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را محبوب خود می‌شمارد و به او عشق می‌ورزد و پس از ارتحالش پیوسته از او یاد می‌کند و او را می‌ستاید و در فراقش اشک می‌ریزد و می‌فرماید: «**خَدِيجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟** خدیجه! و کجاست مثل خدیجه؟!»

بانویی که آن‌قدر شایستگی دارد که فرزندی در دامان خود پرورش دهد که امامان و رهبران این امت از او به وجود آیند و مایه فخر و مباهات ائمه علیهم‌السلام باشد.





دریای ژرف و بیکران عظمت این بانوی آسمانی فراتر از آن است که در فهم و بیان قاصر ما زمینیان بگنجد و در وصف آید، لکن از آنجا که نام و یاد این بانو، خاطر سرور عالمیان، پیامبر اکرم ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام و امامان معصومین علیهم السلام را بسیار خرسند و مسرور می‌سازد، بر آن شدم که به اتفاق برخی از دوستان، به عنوان عرض ادب به ساحت مقدس مادر عزیز و بزرگوارمان، گوشه‌ای از زندگی و فضائل آن حضرت را بر اساس روایات و تاریخ تدوین و به دستداران اهل بیت علیهم السلام تقدیم کنیم. باشد که مشمول دعای حضرات معصومین علیهم السلام قرار گیریم و به شفاعتشان عاقبت به خیر گردیم.

لازم به ذکر است که این کتاب با استفاده از «دانشنامه حضرت خدیجه علیها السلام» نگاشته شده است. از این رو در همین جا زحمات همه نویسندگان این مجموعه سه جلدی را که به اهتمام «همایش صدف کوثر» منتشر شده است ارج می‌نهم و برای آنان توفیقات روزافزون آرزو می‌کنم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از همه کسانی که در پدید آوردن این اثر ما را یاری دادند، به ویژه برادر عزیزم جناب آقای اسدی که تدوین و ویرایش آن را بر عهده داشتند.

از خدای متعال برای همه خوانندگان عزیز توفیق طاعت و معرفت می‌طلبم و همگان را به مطالعه و نشر این اثر توصیه می‌کنم. به امید آن‌که نام و یاد حضرت خدیجه علیها السلام در سراسر عالم فراگیر شود؛ به یاری حق!

حبیب الله فرحزاد

۲۷ جمادی الاولی ۱۴۴۱



حضرت خدیجه سلام الله علیها
بانوی بزرگ اسلام



فصل اول: پیش از ازدواج



بستر تربیتی

نیاکان

بنا به نقل عبد الله بن عباس^۱ سه سال پیش از عام الفیل در برترین سرزمین دنیا، یعنی مکه مکرمه، در خانه خُوَیَلد، فرزند اسد که خود از نام‌آوران جزیره العرب بشمار می‌رفت و از سیادت و بزرگی برخوردار بود، دختری به دنیا آمد که نام او را خدیجه گذاردند.

هرگز قابل پیش‌بینی نبود که سرنوشت این کودک با سرنوشت امتی گره خورده و شأن و شخصیت او عالم‌گیر شود و خدای متعال فرستاده خویش، حضرت محمد بن عبد الله ﷺ را در سخت‌ترین شرایط به وسیله او یاری و حمایت کند.

خدیجه رضی الله عنها در خاندانی بزرگ و موحد دیده به جهان گشود که نیاکانش از حنفا و پیروان ابراهیم خلیل علیه السلام بودند. او بر اساس سنت جاریه نیاکان خویش به اخلاق حمیده آراسته شد و با عفت و پاکدامنی رشد کرد و با دوران‌دیشی و درایت به مرحله‌ای والا از رشد و بالندگی رسید و در دورانی که انحطاط و بی‌هویتی جامعه جاهلی به اوج خود رسیده بود، از نظر کمالات انسانی و اخلاق «طاهره قریش» نام گرفت.

بستر تربیتی خدیجه رضی الله عنها متأثر از آیین حنیف بود. از این رو فرهنگ

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸.



جاهلی جزیره العرب با همه گستردگی و انحطاط نتوانست شرایط سالم خانوادگی او را متأثر سازد و همانند دیگر مردم عصر جاهلیت، او را در فضای شرک و کفر و انحطاط اخلاقی حاکم در خود فرو ببرد.

خاندانی پاک و موحد

حضرت خدیجه علیها السلام از قبیله قریش و از تیره بنی اسد بود؛ تیره‌ای محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. گفته‌اند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سه تیره از قریش را بسیار دوست می‌داشت: بنی هاشم، بنی اسد که خدیجه از آنان بود، و بنی زهره که مادرش آمنه علیها السلام از آنان بود.^۱

پدر خدیجه علیها السلام خویلد بن اسد بن نوفل بن عبد العزی بن قُصی، و مادرش فاطمه، دختر زائده عامری که هر دو از نوادگان حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت اسماعیل ذبیح الله علیهم السلام بودند.

نسبت حضرت خدیجه علیها السلام از سوی پدر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قُصی مشترک است؛ زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز فرزند عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی بن کلاب است. و از سوی مادر نیز در جد هشتم با پیامبر صلی الله علیه و آله مشترک است. از این جهت حضرت خدیجه علیها السلام از لحاظ نَسَب از همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت نزدیک‌تر است.

قبیله قریش به دلیل آشنایی با شریعت و راه و روش ابراهیمی و ویژگی‌هایی چون پرهیز از ازدواج با محارم و ستم نکردن به دیگران و حفظ حدود و ارزش‌های آسمانی قوم برگزیده‌ای بودند.

یکی از دلایل ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام نیز اصالت خانوادگی و

۱. کامل بهائی، ج ۱، ص ۴۹۰.

خویشاوندی بسیار نزدیک با ایشان بوده است. و خدیجه عَلَيْهَا برترین همسر پیامبر و تنها همسری است که از حیث نَسَب در قرشی بودن او تردیدی نیست.

در باور شیعه اجداد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه یکتاپرست بوده‌اند.^۱ و از آنجا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خدیجه عَلَيْهَا در جد اعلای خود مشترک‌اند، تردیدی در ایمان اجداد حضرت خدیجه عَلَيْهَا وجود ندارد. افزون بر آن به یکتاپرستی جد و پدر و عموی ایشان در تاریخ و اخبار تصریح شده است.

جد حضرت خدیجه عَلَيْهَا اسد از یکتاپرستان دوران خود بود.^۲ وی از پیشگامان شرکت در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) است. این پیمان در میان برخی از جوانمردان قریش با هدف ستاندن حق مظلوم، در خانهٔ عبد الله جدعان بسته شد. حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در این پیمان به طور فعال حضور داشت و همیشه از آن به نیکی یاد می‌کرد.

خُوَیَلِد پدر حضرت خدیجه عَلَيْهَا آشناترین مردم به دانش انبیای پیشین و از یکتاپرستان غیور بود که به پشتوانهٔ جایگاه اجتماعی خود، مانع هتک حرمت مسجد الحرام توسط تُبَع، پادشاه یمن شد.^۳

وی با دلآوری در دفاع از حریم کعبه، رشادتی به یاد ماندنی از خود نشان داد. هنگامی که «تُبَع»، پادشاه خودکامهٔ یمن تصمیم گرفت حجر الاسود را به یمن منتقل کند و در معبدی بگذارد که در آنجا ساخته بود، خویلد شمشیر به دست گرفت و در برابر او جوانمردانه جنگید. دیگران به یاری اش

۱. تصحیح اعتقادات امامیه، ص ۱۳۹.

۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳. امتناع الاسماء، ج ۶، ص ۱۷۶ ۱۷۵.



برخواستند و دشمن را با خواری از حریم کعبه بیرون راندند.

مادر حضرت خدیجه علیها السلام فاطمه، دختر زائده، از فاطمه‌ها و با فضیلت‌ترین زنان «فاطمه نام» قریش بود که انتساب به آنان مایهٔ مباهات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بود.^۱ وی در دوران جاهلیت، در پاکی و عفت سرآمد بانوان مکه و پیرو آئین حنیف بود.^۲

آئین یکتاپرستی

همهٔ مسلمانان بر این‌که خدیجه علیها السلام نخستین بانوی مسلمان است اتفاق نظر دارند. اما این بدان معنا نیست که پیش از ظهور اسلام مشرک یا کافر بوده است. کسانی چون عبدالمطلب، ابوطالب، و خدیجه علیها السلام قبل از ظهور اسلام به خدای یگانه ایمان داشته‌اند.

در دوران فترت رسل، یعنی دوران پس از حضرت عیسی علیه السلام تا بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انبیای الهی وجود داشته و پنهان و ترسان به ترویج دین خدا و معرفی آخرین پیامبر می‌پرداخته‌اند.^۳ و تنها احبار و رهبان و عالمان، پیامبران را می‌شناختند.

در این دوران یگانه‌پرستان، معتقد به مبدأ و معاد و پیرو آئین حنیف ابراهیم علیه السلام و رویگردان از دین تحریف شدهٔ یهودیان و مسیحیان و عبادت بت‌ها بودند.^۴

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. الانوار الساطعه، ص ۱۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۹.

۴. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱. در آیهٔ ۷۸ سورهٔ حج آیات متعدد دیگر به این حقیقت اشاره شده است.

آن‌ها بسیاری از ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ، مانند زمان آشکار شدن بعثت، استقرار در یثرب و رحلت در آن شهر، و ویژگی‌های وصی پیامبر، مانند زمان تولد ایشان، و حتی اختلاف امت پس از رحلت پیامبر ﷺ را می‌دانستند.^۱

از آنجا که دین اسلام استمرار دین حنیف ابراهیم ﷺ است، حنفای پیش از ظهور اسلام در احکام دینی، همچون نمازگزاری، امر به معروف و نهی از منکر، انجام مناسک حج، نظافت، و ...، همانند یک مسلمان عمل می‌کردند.^۲

خاندان اسد و هاشم از پیروان دین حنیف بودند، و کسانی چون عبد مناف، هاشم، عبدالمطلب، و ابوطالب هرگز بت نپرستیدند و به سمت کعبه نماز می‌گزاردند.^۳ به باور شیعیان، پیامبر ﷺ از حین بلوغ مقید به نماز و روزه بودند.^۴ و پیامبر ﷺ و علی ﷺ پیش از بعثت نماز می‌گزاردند.^۵



۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۶۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۴. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۲.

۵. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴.



جلوه‌هایی از زندگی جاهلی

ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام دوره‌ای از زندگی خویش را در جامعه سراسر گناه جاهلی سپری کرد. او با تکیه بر تیزهوشی دریافت که جامعه جاهلی در گمراهی به سر می‌برد و از آداب و اخلاق نیکو بی‌بهره است و در آن نشانی از تمدن به چشم نمی‌خورد و روح بیداد و نادانی و ستم بر آن حاکم است. برای پی بردن به شخصیت با عظمت حضرت خدیجه علیها السلام در دوران جاهلیت، به بررسی شماری از ویژگی‌های زشت و انحطاط فکری و فرهنگی جامعه در آن دوران می‌پردازیم.

۱. بت‌پرستی

جامعه جاهلی بر این باور بود که بت‌های دست‌ساخته بشر، خالق و آفریدگار هستی‌اند، و یا مایه تقرب انسان به خدا می‌شوند و برای انجام کارهای او واسطه قرار می‌گیرند. این باور یکی از زشت‌ترین گونه‌های انحطاط و جامعه جاهلی به شمار می‌آمد.

مکه در آن دوران بسان دژی برای بت‌ها بود. بر دیوار کعبه ۲۶۰ بت آویزان شده بود که به خانواده‌های ساکن در مکه تعلق داشت. این خانوارها برای دفع رخدادهای ناگوار که دامنگیرشان می‌شد، با خواری و خضوع به بت‌ها متوسل می‌شدند، همان‌گونه که برای تقرب به آنان قربانی می‌کردند. در این میان بت‌هایی بودند که بیش از همه مورد توجه قریشیان بودند.

«هُبَل» یکی از این بت‌ها بود که ابوسفیان، پدر معاویه و جد یزید آن را مقدس می‌شمرد و در برابر پیامبر ﷺ از آن حمایت می‌نمود. «اساف»، «نائله»، «عُزَى»، «منات»، و «لات» نیز از این شمار بودند که نام برخی از آنان در قرآن آمده است.

بت پرستان برهنه و سوت‌کشان و دست‌زنان گرد کعبه طواف می‌کردند.^۱ البته آزاد مردانی هم بودند که پرستش بت‌ها را نمی‌پذیرفتند و آنان را به باد مسخره می‌گرفتند. یکی از آنان شاعر پر آوازه عرب، امرء القیس بود که از پرستش بت‌ها بیزار بود و این رفتار را به باد تمسخر می‌گرفت.

غای بن عبد العزیز از کنار بتی به نام «سواع» می‌گذشت که دید دو روباه در برابر آن بت غذا می‌خورند. آن دو روباه سپس از بت بالا رفتند و بر آن ادرار کردند. غای بت را مسخره کرد و چنین سرود:

أَرَبُّ يَبُولِ الثُّعْلَبَانِ بِرَأْسِهِ لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ الثَّعَالِبُ

آیا کسی که روبهان بر او ادرار می‌کنند پروردگار است؟! به راستی که خوار است آن کس که روبهان بر او ادرار کنند!

از دیگر کسانی که از پرستش بت‌ها بیزاری می‌جست و آنان را هجو می‌کرد، زید بن عمرو بن نفیل بود. وی به آیین یهود و نصارا نیز در نیامد و خود را پیرو آیین ابراهیمی می‌دانست و بر آن افتخار می‌نمود.

بت‌هایی که قریشیان به خدایی گرفته بودند و آن‌ها را به جای پروردگار متعال می‌پرستیدند، نشانگر میزان انحطاط فکری، جهالت عمیق، و حماقت آنان بود.

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۰.





و حضرت خدیجه علیها السلام در آن دوران، گمراهی قریشیان را در پرستش بت‌ها می‌دید و از آنان روگردان بود و به خدای تعالی ایمان داشت و از آیین ابراهیمی پیروی می‌کرد؛ همچنان‌که خاندانش پیرو آیین حنیف ابراهیمی بودند.

۲. زنده به گور کردن دختران

وقتی جهل و فقر در هم می‌آمیزد، مردم را به سنت‌های هولناک می‌کشاند. زنده به گور کردن دختران، پدیده زشت دیگری است که نشان می‌دهد جامعه جاهلی تا چه اندازه بی‌رحم و ددمنش بوده است. هنگامی که زمان زایمان زنی فرا می‌رسید، کنار او حفره‌ای می‌کنند و زنی نیز کنار او می‌نشست. اگر زن دختر به دنیا می‌آورد، نوزادش را در آن حفره دفن می‌کردند، و اگر پسر به دنیا می‌آورد او را زنده نگاه می‌داشتند. قرآن کریم نیز در باره این پدیده زشت می‌فرماید:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛^۱ و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیلۀ خود روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می‌کنند!

بر اساس منابع موجود «صعصعة بن ناجیه» جد فرزوق به تنهایی ۲۸۰ دختر را از پدرانشان خرید و با پرداخت سه شتر برای هر کدام، آن‌ها را از مرگ حتمی نجات داد. این خبر می‌تواند گستره وسیع نفوذ این سنت زشت را نشان دهد.

۱. سوره نحل، آیه ۵۸ و ۵۹.

صعصعه به دیدار رسول خدا ﷺ موفق شد. حضرت به او فرمودند: «این کار تو خود دری از نیکی برایت بوده و از سوی خدا نیز مأجور خواهی بود؛ چون به شرف اسلام توفیق یافتی.»^۱

۳. وضعیت اسفبار معیشت

وضعیت معیشت در دوران جاهلیت بسیار ناخوشایند بود. فقر بر سر بسیاری از مردم جزیره العرب سایه افکنده و آنان را در فشار و تنگنا قرار داده بود. مردم در روزگار جاهلی چندان فقیر و تنگدست بودند که آبی برای نوشیدن و غذائی برای خوردن نمی یافتند، بلکه از حشرات تغذیه می کردند و از آب های آلوده به ادرار شتران می نوشیدند. نیرومندشان ناتوان را غارت می کرد و دارایی اش را به تاراج می برد.

معاملات ربوی در مکه فراگیر بود و ربا را نوعی خرید و فروش می دانستند. وقتی اسلام ربا را حرام کرد، قریشیان از این حکم به وحشت افتادند و با تمام توان در برابر اسلام ایستادند. ابوسفیان که سرآمد رباخوران بود، بیش از همه با اسلام مبارزه می کرد.

۴. موقعیت ناهنجار زن در نظام جاهلی

در نظام جاهلی، زنان از نظر اجتماعی ضعیف ترین گروه جامعه بودند و به طور کامل مقهور اراده و تمایلات مردان به شمار می آمدند و در ابعاد اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و آداب و سنن اجتماعی تحت سلطه بودند.

گاه مردانی که در اندیشه توسعه ثروت بودند، گروهی از زنان را خریداری می کردند و پس از آموزش آوازه خوانی و نوازندگی خانه هایی را در اختیارشان

۱. اسلام و عقائد و آراء بشری، یا جاهلیت و اسلام، ص ۶۰.





می‌گذازدند و پرچمی که نشانهٔ ورود همگان برای کامجویی بود، بر بام خانه‌هایشان نصب می‌کردند.

وظیفهٔ این زنان کسب درآمد برای طبقهٔ مسلط جامعه بود. کردار زشت چنان وقاحت خود را از دست داده بود که ثروتمندان بی هیچ دغدغه به استثمار عفت و عزت زنان می‌پرداختند و از این راه ثروت کلان به دست می‌آوردند.

زمانی نیز تنها به خاطر ازدیاد نسل به موجودیت زن احترام می‌گذاشتند و برای رسیدن به این هدف از هر راه ممکن بهره می‌گرفتند. برخی هم به طور اشتراکی زنی را به همسری می‌گرفتند!

ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام

عظمت خدیجه علیها السلام در جزیره العرب

پیش از ظهور اسلام محور مدنیت بر شخصیت مردان استوار بود و زن در گردونه اجتماع موقعیت قابل توجهی نداشت. تاریخ جاهلیت از کمتر زنی با عنوان عظمت شخصیت و برخورداری از مسئولیت و اتصاف به کمالات نام برده است.

اگر هم افرادی مورد توجه مورخین قرار گرفته‌اند، به اعتبار جلوۀ آن‌ها در راستای فرهنگ جاهلی بوده است که هرکدام باری از وزر و وبال جاهلیت را به دوش کشیده‌اند.

یکی از آنان «سمیه» مادر «زیاد بن ابیه» و جدۀ «عبید الله بن زیاد» است که به دلیل برافراشتن پرچم ویژه زنان بی‌عفت و بدنام بر بام خانۀ خود، نامش در تاریخ مانده است.

اما چهره‌ای به پاکی و شکوه خدیجه علیها السلام و عظمت این بانوی با فضیلت در تاریخ پیش از اسلام شبه جزیره عربی، کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر است. زنی که در فضای آلوده به شراب و شهوت و شکم‌بارگی و شمشیر، «طاهره» خوانده می‌شد و او را سیدۀ زنان قریش می‌نامیدند و از زنان برجسته‌ای به شمار می‌آمد که بر خلاف حاکمیت زر و زور و در مواردی تزویر، اسوۀ طهارت و حریت بود و در محیط زندگی خانوادگی و شخصی‌اش، استقلال و اراده‌ای



مسلط داشت؛ بدون آن که از فرهنگ موجود جامعه خویش رنگ بگیرد. خدیجه علیها السلام از این جهت با دیگر بانوان عصر جاهلیت بسیار تفاوت داشت. آن حضرت افزون بر انتساب به خاندانی اصیل و بزرگوار، به دلیل بهره‌مندی از فضیلت‌های اخلاقی، روحی و اعتقادی و عواطف انسانی و ایمان به پاکی و درستی، از همه بانوان آن روز جزیره العرب ممتاز بود. در کتاب‌های سیره و تاریخ برای آن بانوی بزرگوار ویژگی‌های بسیاری بیان شده است که در این بخش به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. آگاهی و خردورزی

با این‌که زن در جامعه جاهلی از علوم دانش و آگاهی زمان خویش کاملاً محروم بود، خدیجه علیها السلام بر خلاف تمام زنان آن دوران، از هوش و درایت و خردورزی دقیقی برخوردار بود؛ چنان‌که در وصف این بانو باعظمت نوشته‌اند:

وَ كَانَتْ حَدِيحَةَ امْرَأَةٍ حَازِمَةَ لَيْبِيَةَ شَرِيفَةً^۱ خدیجه بانویی دوراندیش، خردمند و خردورز و با شرافت بود.

و در جایی دیگر می‌خوانیم:

وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ أَكْمَلُهُنَّ عَقْلًا وَ أَتَمَّهُنَّ رَأْيًا^۲ خدیجه از

زیباترین زنان بود و در عقل، کامل‌ترین، و در رأی و نظر برترین آنان بود.

این بدان خاطر بود که به جز خصیصه‌های ذاتی، در خانواده‌ای روشن‌اندیش و حق‌طلب رشد و نمو نموده بود. پدری داشت که از چهره‌های برجسته، روشن‌اندیش و آگاه و شجاع زمان خویش بود.

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. ریاحین الشریعة، ج ۲، ص ۲۰۴.

مادرش نیز اسیر فرهنگ ذلت بار جاهلی نشد، بلکه دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و وجود خویش را به ارزش های راستین آراسته می نمود و به آیین پدران موحد و عدالت خواه خود، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام ایمان داشت.^۱

خدیجه علیها السلام در این بستر از آموزه های آیین حنیف و حق گرای ابراهیمی که خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام خود را فرزند و پیرو آن می دانستند برخوردار بود و هرگز به شرک و بت پرستی آلوده نشد. و یکی از جهاتی که به «طاهره» ملقب گشت همین بود.^۲

آگاهی خدیجه علیها السلام از آموزه های آیین ابراهیمی و سایر پیامبران الهی و معارف و احکام دین او را به یکی از آگاه ترین یکتاپرستان زمان خود تبدیل کرده بود.

یکی از شواهد دانش حضرت خدیجه علیها السلام روایاتی است که شکافنده دانش انبیا، یعنی امام باقر علیه السلام را به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام و امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می نماید.^۳ چرا که این یاد کردها به وراثت از فضیلت های آنان اشاره دارد.

با توجه به دور از نظر نبودن وراثت در این گونه یاد کردها، بعید نیست این تعبیر افزون بر اشاره به وراثت به ارث بردن در علم آنان نیز باشد و یا آن را با تأکیدی بیشتر برساند.

۱. الانوار الساطعه، ص ۹ و ۱۰.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۱، ص، ۴۱.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۳.





۲. شجاعت

مروری مختصر در زندگی بانوی حجاز، در دورانی که زن از کمترین ارزش‌ها برخوردار بود، نشان می‌دهد که او بانویی شجاع و با شهامت بوده است. نمونه‌های ذیل نشان دهنده شجاعت اوست:

۱. شهامت در شکستن آداب و رسوم خرافی.

حضرت خدیجه رضی الله عنها با گزینش استقلال و آزادی همراه با تقوا و پاکدامنی، آداب و رسوم خرافی و انزواگزینی دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی و وابسته را در هم شکست.

۲. شهامت در اداره بزرگ‌ترین شبکه اقتصادی.

در روزگاری که زن را نه انسان به حساب می‌آوردند، و نه دارای حقوق انسانی می‌دانستند، توانست بزرگ‌ترین و موفق‌ترین شبکه اقتصادی تجارت داخلی و خارجی را راه‌اندازی کند. تا آنجا که در یکی از سفرهای تجاری، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به عنوان نماینده او به کار پرداخت.

به گواهی تاریخ، مجموع سرمایه‌ای که توسط حضرت خدیجه رضی الله عنها به کار گرفته می‌شد، هشتاد هزار شتر و چهار صد غلام بود که اموال او را حمل و نقل می‌کردند.^۱ و این آمار خیره‌کننده و حیرت‌آور است.

۳. شهامت در انتخاب برترین همسر.

وی با زیر پا گذاشتن رسم جامعه که باید مرد به خواستگاری زن برود، خودش توسط افرادی به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد؛ و دست رد به سینه خواستگاران پول‌دار زد و از ملامت بستگان و هم‌نوعان هراسی نداشت.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۴. شهامت در همراهی با پیامبر ﷺ .

او با مردی همراهی کرد که به عنوان آخرین فرستادهٔ خدا، در مقابل تمام فرهنگ بی‌اساس جاهلیت ایستاد و تمام خطرات را به جان خرید.

۳. مدیریت هوشمندانه

یکی از ویژگی‌های برجستهٔ این بانو بزرگ، مدیریت هوشمندانه اوست. ابن جوزی در بارهٔ مدیریت حضرت خدیجه رضی الله عنها می‌نویسد: او در جهان عرب نخستین زن ثروتمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه‌ای و شهرت جهانی یافت.

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش برجسته‌اش گام برمی‌داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی‌جست و به سان زرپرستان روزگار تجارت را به عنوان وسیله‌ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی‌پسندید.

از این رو بود که بر خلاف رسم رایج بازار آن دوران از احتکار و کم‌فروشی و فریب، و از رباخواری و بهره‌کشی‌های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام‌خواری و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می‌جست و کار پر شرافت را به این گناهان بزرگ آلوده نمی‌ساخت، و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می‌داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه‌های مشروع دنبال کنند.

او به دلیل همین ویژگی‌های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و





خردمندانه، نه تنها اعتماد بازارهای داخلی را جلب کرد، بلکه بازارهای منطقه‌ای را نیز تصاحب نمود و کاروان‌های تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه قرار می‌گرفت.^۱

حضرت خدیجه علیها السلام در ثبت و ضبط کارهایش بسیار توانمند بود. او با سرمایه خویش کاروان‌های تجاری به مناطق گوناگون می‌فرستاد و افراد امین و کارآمدی را برای این کار استخدام می‌کرد. همچنین بازرسانی تعیین می‌کرد تا گزارش کامل سفر، میزان سود و زیان، نحوه برخورد افرادش با مردم، و حتی ویژگی‌های اخلاقی آنان را به وی گزارش کنند.

این کار را اغلب غلامان او، به ویژه میسره انجام می‌دادند. این گزارش‌ها حاکی از مدیریت عالی و استعداد ویژه وی در امور اقتصادی‌اند. به نظر می‌رسد که همین امر موجب گردید که عده‌ای به او لقب «سیده قریش» بدهند.^۲

یکی از راه‌های کسب درآمد در دوران جاهلی، نگهداری کنیزان و واداشتن آنان به خود فروشی بود.^۳ اما خدیجه علیها السلام که کنیزان و غلامان پرشماری برای نگهداری از گله‌های بزرگ اسب و شتر و گوسفندانش در قبایل داشت، در برابر این خدمات، خانه و وسایل ازدواج و معیشت آنان را فراهم ساخته بود.^۴

۱. تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۰۰ تا ۳۰۲.

۲. قرب الاسناد، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۳. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۹، ص ۱۳۶.

۴. الانوار فی مولد النبی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۴۲.

۴. حمایت از کارگزاران

حضرت خدیجه ع.ا.س. با وجود این همه دارایی و تجارت گسترده، هیچ‌گاه به اموال و شکوه اجتماعی خود دل نیست و با سخاوتی ستودنی و فروتنی فوق العاده، افراد درمانده و محروم را تحت حمایت خویش قرار می‌داد. مردانی بیکار و معمولاً از طبقات فقیر و کم‌درآمد که از خود سرمایه‌ای نداشتند، ولی دارای توانایی در فعالیت‌های تجاری و ارتباطی بودند، در دستگاه خدیجه ع.ا.س. به کار گرفته می‌شدند و در ازای توانایی خود حقوق دریافت می‌کردند.

وی برای افزایش توانمندی کارکنان و ایجاد رقابتی سالم و ثمربخش و تقویت انگیزه‌های کارگزاران، برنامه‌های ویژه‌ای را به اجرا می‌گذاشت و هدایا و تحفه‌هایی را به کارکنان با بازدهی مؤثر اختصاص می‌داد.

رسول اکرم ص.ا.ع. در مقام حق‌شناسی از بخشش‌ها و بزرگ‌منشی این بانو فرموده‌اند: «من کارفرمایی مهربان‌تر و حق‌شناس‌تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارگزارانش ندیده‌ام. هرگاه من و دوستم پس از کار و تلاش و انجام مأموریت نزدش می‌رفتیم، غذای گوارایی که به اشاره او برایمان تدارک دیده شده بود، به ما می‌دادند. او با کارگزاران و زیردستانش بزرگووارانه و بر اساس کرامت انسانی رفتار می‌کرد.»^۱

حضرت خدیجه ع.ا.س. نمونه‌ی یک زن اجتماعی موفق است که در عرصه مدیریت اقتصادی و تعاملات اجتماعی، سرآمد زنان عصر خویش بود و الگوی زنان در طول تاریخ است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۰.





۵. استقلال اقتصادی

هرچند در باره منشأ ثروت حضرت خدیجه علیها السلام اطلاعات تاریخی اندکی در اختیار است و آنچه بیان می شود غالباً حدس و گمان محققان و مورخان است، اما بیشتر مورخان بر این اعتقادند که حضرت خدیجه علیها السلام سرمایه اولیه خود را از پدر ثروتمند خود به ارث برده بود.

خاندان وی از «حنفاء» و پیروان آیین ابراهیمی بودند، از این رو حضرت خدیجه علیها السلام بر خلاف دیگر زنان عصر جاهلی از ارث محروم نبود. و چون برادرانش به جز عمرو همه از دنیا رفته بودند و حضرت خدیجه علیها السلام از نظر سنی از همه بزرگتر بود، این اموال در اختیار وی قرار گرفت و او با درایت و قدرت مدیریتی خود آن را توسعه داد.

هرچند مادر خدیجه علیها السلام نیز از موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسبی برخوردار بود، اما این استقلال اقتصادی در میان خاندان خدیجه عمومیت نداشت و دیگر خواهران وی به چنین سرمایه و ثروتی دست نیافتند و به تجارت و بازرگانی نپرداختند.

بنابراین، نباید تجارت و بازرگانی را یک امر خانوادگی و وراثتی ایشان دانست، بلکه باید ریشه آن را در شایستگی ها و ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه علیها السلام جست و جو کرد.

۶. کارآفرینی

حضرت خدیجه علیها السلام با عقل و درایت خود آنچه را از پدر به ارث برده بود، در ایجاد اشتغال برای جوانان حجاز به کار گرفت و تجارت گسترده ای به راه انداخت و آنان را تشویق می کرد تا با ثروتش تجارت کنند؛ هم سود ببرند و

هم به او سود برسانند.

شیوه تجارت آن بانوی فهیم و با درایت مضاربه بود. ابن هشام در این باره می نویسد: «خدیجه دختر خویلد، بانویی تاجر پیشه بود و ثروت و شرافت داشت. او مردان را استخدام می کرد و با آنها قرارداد می بست و از طریق مضاربه با آنها تعامل می کرد.»^۱

آن بانوی بزرگوار با پیامبر اکرم ﷺ نیز همین گونه تعامل تجاری داشت. با این تفاوت که برای آن حضرت حق مضاربه بیشتری تعیین می کرد و غلام خود «میسره» را نیز در خدمت آن حضرت می فرستاد. و رسول خدا ﷺ هرگز برای کسی اجیر نشد.^۲

۲. پاکدامنی

در زمان جاهلیت مشرکان، هم جنس بازی و روابط نامشروع با کنیزان و روابط پنهانی با بیگانه را روا می دانستند و تنها رابطه علنی را زنا می شمردند. افزون بر این، برخی زنان، برهنه کعبه را طواف می کردند. اما یکتا پرستان از هرگونه اختلاط و آمیزش نامشروع با نا محرم و بی بند و باری به دور بودند. آنان زنا، ازدواج با محارم، ازدواج همزمان با دو خواهر، طواف با بدن برهنه را حرام می دانستند.

در چنین دورانی حضرت خدیجه رضی الله عنها که زیباترین دختر روزگار خویش بود، هرگز در جامعه فاسد آن روزگار خود را نباخت و در پاکدامنی سرآمد

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.



یکتاپرستان بود و در پاک‌ی و عفت زبانش، و به «طاهره» شهرت داشت.^۱ ذهبی در این باره می‌نویسد:

وَ كَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالظَّاهِرَةِ لِشِدَّةِ عِفَافِهَا وَ صِيَانَتِهَا؛^۲ او در جاهلیت به دلیل عفاف و حجاب و پاکدامنی‌اش طاهره خوانده می‌شد.

ایشان پیش از ظهور اسلام و نزول آیه حجاب، با مردان بیگانه از پشت پرده سخن می‌گفت.^۳ در تاریخ آمده است که وقتی پدرش به همراه عده‌ای نزد او آمدند، او در حجاب کامل بود. همچنین وقتی حضرت ابوطالب علیه السلام به نزد او آمد، ابوطالب در پس پرده ایستاد و خدیجه به او سلام کرد.^۴

این هشام در «السیرة النبویه» خود می‌نویسد: «خدیجه صاحب‌نسب والا، دارای برترین شرافت، صاحب بیشترین ثروت، و حریص‌ترین بانوان قریش به حفظ امانت و التزام به معیارهای اخلاقی، عفت و کرامت انسانی بود و به این جهت خداوند متعال بلندترین قلّه شرف را به او عنایت کرد.»^۵

۸. رسیدگی به مستمندان

در وضعیت بد اجتماعی دوران جاهلیت که مال دوستی، تبعیض طبقاتی، ستم به زبردستان و پایمال ساختن حقوق انسان‌های فقیر و ضعیف رواج داشت، حضرت خدیجه علیه السلام همواره به مستمندان و یتیمان رسیدگی می‌کرد

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. الانوار فی مولد النبیبی محمد صلی الله علیه و آله ص ۲۵۰ و ۲۵۲.

۴. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۸.

۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

و مهر و محبت ویژه‌ای به قشر ضعیف و آسیب دیده داشت.

خانه حضرت خدیجه ع.ا.س. پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در حیات خود نقطه اتکایی نمی‌یافت، هر پدری که نمی‌توانست برای فرزندان خود لقمه نانی تهیه کند، هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی‌پناه می‌ماند، و هر رنج کشیده و صدمه دیده و بی‌پناهی، راه خانه خدیجه ع.ا.س. را پیش می‌گرفت و به ثروت و مهربانی او پناه می‌برد و با برخورد پر از لطف و عنایت او بر جراحات قلب خود مرهم می‌گذاشت. بدین جهت او را «مادر یتیمان» نام نهاده بودند.

خانه او دو علامت داشت: یکی قبه سبزی که بر بام بود، دیگری آمد و شد و ازدحامی که در طریق خانه او بود. فقرا و ستمدیدگان را در هر موقع از شب و روز می‌پذیرفت، با آنان مهربانی می‌کرد، به درد دل آن‌ها گوش می‌داد، دست نوازش بر سر و صورت بچه‌های آن‌ها می‌کشید، و اشک‌های چشم مادران را پاک می‌کرد. آن وقت خدمتکارش، «میسره» را می‌خواند. او نیز کیسه‌های پول را می‌آورد و میانشان تقسیم می‌کرد.^۱

۹. زیباترین رخسار

بر خلاف گزارش‌های منابع وابسته، حضرت خدیجه در زیبایی بی‌نظیر و یگانه دوران خویش بوده است و در مکه دختری به زیبایی او وجود نداشت.^۲

وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالاً؛^۳ خدیجه از زیباترین زنان بود.

به فرمایش پیامبر ص.ا.ع. امام حسن مجتبی ع.ا.س. و حضرت یوسف ع.ا.س.

۱. دانشنامه حضرت خدیجه ع.ا.س.، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. الانوار فی مولد النبی محمد ص.ا.ع.، ص ۳۴۷.

۳. ریاحین الشریعة، ج ۲، ص ۲۰۴.





زیباترین مردان عالم بوده‌اند.^۱ امام حسن علیه السلام خود فرمودند که شبیه‌ترین فرد به خدیجه کبری علیه السلام هستند.^۲

امام حسن علیه السلام سیمایی نمکین، رخساری سفید و آمیخته به اندکی سرخی، مردمک چشم بسیار سیاه، گردنی نقره‌گون، و قامتی میانه داشت.^۳ درخشش دندان‌های امام صادق علیه السلام سبب شگفتی بود. وقتی از عبد الله محض، نواده امام مجتبی علیه السلام در این باره پرسیدند، گفت: «حضرت خدیجه و حضرت فاطمه علیهما السلام نیز چنین بوده‌اند.»^۴

۱. ذکر اخبار اصهبان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲.

۳. الذریة الطاهرة، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۴. دلائل الامامة، ۱۵۱.



القاب

حضرت خدیجه ع پیش از اسلام و در دوران سیاه جاهلیت و قحطی انسانیت، از زنان برجسته و ممتاز و صاحب کمال عصر خویش بود. شرافت حضرت خدیجه ع تنها به اصالت‌ها و نجابت‌های خانوادگی خلاصه نمی‌شد، بلکه خود به صفات نیک و خلق نیکو زبانزد بود و پیش از ازدواج با پیامبر اکرم ص با القاب «طاهره»، «کبری»، «مبارکه»، «ملکه بطحا»، «سیده قریش»، «بانوی بانوان قریش» شهرت داشت. این القاب هرکدام نشان دهنده مقام و موقعیت و شخصیت والای آن حضرت در آن دوران است.

۱. طاهره قریش

او به دلیل عصمت و پرهیزکاری فوق العاده‌اش به «طاهره قریش» مشهور شد.^۱

طاهره به معنای عاری از عیب و نقص. طاهره یعنی پاکیزه؛ هم پاکیزگی اخلاقی، و هم پاکیزگی جسمی. این لقب نشان دهنده مقام عفت و فضیلت‌های والای حضرت خدیجه ع در میان اعراب جاهلی است.

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲.



۲. کبری

و به خاطر شأن و جایگاه رفیعش، به «کبری»، یعنی بانوی بزرگ ملقب گردید.^۱ رسول اکرم ﷺ هم آن حضرت را که در کمال و ارزش های والای انسانی کم نظیر بود، با لقب «کبری» می خواند.^۲ در زیارتنامه های ائمه علیهم السلام هم از این بانو با تعبیر «خدیجة الکبری» یاد شده است.

۳. بزرگ بانوان

و چون در فضائل و کرامات انسانی سرآمد زنان عصر خویش بود، به او «سیده نساء قریش»، یعنی سرور بانوان قریش می گفتند.^۳ امیر مؤمنان علیه السلام در قصیده ای که در سوگ آن حضرت سروده است، از او با لقب «سیده النسوان» یعنی بزرگ بانوان یاد می کند.^۴

۴. ملکه بطحا

هنگامی که در سراسر جزیره العرب بانویی ثروتمندتر از حضرت خدیجه علیها السلام یافت نمی شد، آوازه طهارت، سخاوت، و خوش خویی این زن تا بدانجا رسید که او را «ملیكة العرب»، یعنی خاتون عرب و «ملکه بطحا»، یعنی خاتون حجاز نامیدند.

در واقع این زن با حشمت و شوکتی که به دست آورده بود، همراه با کرامت های انسانی، بهترین پشتوانه برای قبایل مستقر در مکه به شمار می رفت. گویا خداوند متعال برای سعادت، عزت و سربلندی او هرچه را

۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۷، ص ۷۸.

۲. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۱۱۵.

۳. السيرة الحلیية، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. تنقيح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

لازم داشت به وی عنایت کرده بود. پوشیده در حجاب و دور از نامحرمان و ناپاکان، خانه‌نشین سرای خویش بود و شکوهی مثال زدنی داشت. امکاناتی را که در اختیار داشت، بی آن‌که به حرام و خلافی آلوده سازد، در مسیر خیر و صلاح به کار می‌گرفت و این ویژگی‌ها، وجاهت و منزلت اجتماعی آن حضرت را ارتقا می‌بخشید.

۵. مبارکه

در کتاب آسمانی انجیل که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است، از آن بانوی بزرگوار بالقب «مبارکه»، یعنی بانوی پر خیر و برکت، و همدم مریم علیها السلام در بهشت یاد شده است.

در عبارتی از انجیل در توصیف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «نسل او از «مبارکه» است که در بهشت همدم مادرت مریم خواهد بود.»^۱







حضرت خدیجه سلام الله علیها
بانوی بزرگ اسلام



فصل دوم: ازدواج با پیامبر ﷺ
والله وسع الخلق





زمینه آشنایی

با کاروان قریش

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ زمانی با محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشنا شد که وی به شبانی مشغول بود و گوسفندان را برای چرا به سرزمین قراریط می برد.^۱

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن روزگار با عمومیش ابوطالب زندگی می کرد. ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرزندان بسیار و زندگی پرهزینه ای داشت. به همین دلیل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شبانی و کار و تلاش خود روزگار می گذراند تا باری بر ایشان تحمیل نکند.

ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که خود بزرگ قریش بود و به سخاوت و شهامت و مناعت طبع معروف بود، وضع زندگی دشوار تنها یادگار برادرش، او را بر آن داشت تا شغل تجارت را به او پیشنهاد کند.

بر این اساس از او خواست تا نزد خدیجه که از بازرگانان خوش نام و معروف قریش است و به دنبال مرد امینی می گردد تا زمام تجارت او را بر عهده گیرد برود و با او همکاری کند.

اما مناعت طبع و بلندی روح محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانع از این بود که از دیگران درخواستی بکند. از این رو، به عموی خویش گفت: شاید خود خدیجه به دنبال من بفرستد. و اتفاقاً چنین شد.

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ که از گفت و گوی ابوطالب و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاه شده بود،

۱. فراهایی از تاریخ زندگانی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۷۵.

شخصی را به دنبال محمد ﷺ فرستاد و گفت: «دلیلی که مرا بر آن داشت تا از تو دعوت کنم که به نمایندگی من در کاروان تجاری قریش شرکت کنی، راستگویی، امانتداری، و اخلاق پسندیده توست. من حاضر دو برابر آنچه به دیگران می‌دهم به تو بدهم و دو غلام خود را نیز همراه تو بفرستم تا در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند.»

وقتی محمد ﷺ جریان را برای عمومی خود نقل کرد، ابوطالب فرمود: «این گشایشی است که خداوند آن را برایت مهیا کرده است.»^۱

کاروان قریش که کالاهای خدیجه رضی الله عنها در آن بود آماده حرکت شد. خدیجه شتری راهوار به همراه مقداری کالای گرانبها به وکیل خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم داد و به غلامش «میسره» نیز دستور داد تا در تمام مراحل فرمانبردار وی باشد. کاروان به مقصد رسید و همه بازرگانان در این سفر سود بردند، ولی سود محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیش از همه بود. او کالایی نیز برای فروش در بازار تهامه خریده بود.

بازگشت کاروان

کاروان پس از موفقیت کامل راه مکه را پیش گرفت. هنگامی که کاروان به مکه نزدیک شد، میسره به محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «خوب است شما زودتر نزد خدیجه بروید و او را از جریان تجارت پر سود و بی سابقه‌ای که امسال نصیب ما شده است آگاه سازید.» آن حضرت پذیرفت و به دیدار خدیجه رضی الله عنها رفت و آنچه را در این سفر بر او گذشته بود، با وی در میان گذاشت.

میسره نیز تمام آنچه را در این سفر دیده بود و آنچه را نشان دهنده عظمت

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.



و پاکى محمد ﷺ بود، برای بانوى خود تعريف كرد. از جمله گفت: «محمد بر سر موضوعى با تاجرى اختلاف پيدا كرد. آن مرد به محمد گفت: به «لات» و «عزى»^۱ سوگند بخور تا سخن تو را بپذيرم. محمد در پاسخ او گفت: «پست ترين و مبعوض ترين موجودات نزد من لات و عزى هستند كه تو آن ها را مى پرستى.»

ميسره همچنين تعريف كرد: «در بصرى^۲ هنگامى كه محمد برای استراحت زير سايه درختى نشسته بود، چشم راهبى كه در صومعه خود نشسته بود، به او افتاد. نامش را از من پرسيد. بعد از تأمل كوتاهى گفت: اين مرد كه زير سايه اين درخت نشسته است، همان پيامبرى است كه در تورات و انجيل در باره او بشارت هاى فراوانى خوانده ام.»^۳

مهر نبوت و مهر پيامبر ﷺ

ابن حجر عسقلانى در كتاب «الاصابه» نقل مى كند: روزى خديجه با جمعى از زنان در منظرى از غرفه سراى خويش جاى داشتند. يكى از احبار يهود نيز با او بود.

در اين هنگام محمد ﷺ از آنجا عبور كرد. مرد يهودى به خديجه گفت: آيا ممكن است اين جوان را به اينجا دعوت كنى؟ خديجه كنيز خود را به سوى آن حضرت فرستاد و او را دعوت كرد. آن حضرت هم اجابت كرد و به آنجا وارد شد و در انجمن ايشان نشست.

۱. لات و عزى نام دو بت معروف مشركان مكه است.

۲. شهر بصرى در گذشته مركز استان عربى ايمپراتورى روم و مهم ترين توقفگاه سر راه كاروان هاى عازم مكه بوده است.

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰، ۱۷.



مرد یهودی درخواست کرد که محمد ﷺ کتف خود را بگشاید. آن حضرت هم اجابت کرد. چون چشم مرد یهودی به مهر نبوت افتاد، گفت: به خدا سوگند، این مُهر پیامبری است!

خدیجه گفت: اگر عموی او اینجا بود، اجازه نمی داد بر بدن او نگاه کنی؛ زیرا عموهایش او را از یهود بر حذر می دارند. مرد یهودی گفت: هیچ کس قدرت ندارد به محمد آسیبی برساند. قسم به موسی بن عمران که او پیامبر آخرالزمان است. چون آن حضرت از آن مکان پایین آمد، مهرش در دل خدیجه جای گرفت.

سپس آن یهودی به سوی خدیجه اشاره کرد و گفت: او زنی از قریش را به نکاح در می آورد که بزرگ قبیله و سیدهٔ عشیره باشد.^۱

اشتیاق به پیامبر ﷺ

خدیجه علیها السلام به عظمت روح محمد صلی الله علیه و آله و سلم پی برده و آثار نبوت را در وجود او دیده و غنچهٔ مهر و محبت او در دلش شکوفا شده بود. وی جوانی پاکدامن و امین را پیش روی خود داشت که هنگام سخن گفتن با او عرق شرم و نجابت بر چهره اش می نشست و پاکی دلش از صداقت سیمایش آشکار بود.

از این روی مشتاق همسری با محمد صلی الله علیه و آله و سلم شد و در صدد برآمد تا به وسیله ای علاقهٔ خود را به ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم به اطلاع آن حضرت برساند.

خدیدجه عَلَيْهَا راز خود را با همدم خود نفیسه، دختر علیّه، یا مَنیه، که یکی از زنان قریش و دوستان خدیدجه بود در میان گذاشت. نفیسه برای این که پیام خدیدجه را به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برساند به آن حضرت گفت: ای محمد، چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمی کنی؟ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ داد: من مالی ندارم تا با آن ازدواج کنم.

نفیسه گفت: اگر من تو را به ازدواج زنی زیبا و با شرافت و عزت دعوت کنم می پذیری؟ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آن زن کیست؟

نفیسه گفت: خدیدجه! محمد فرمود: با این که وضع زندگی من با او تفاوت زیادی دارد آیا او به این کار حاضر می شود؟ نفیسه گفت: این کار را به من واگذار کن.

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیشنهاد نفیسه پاسخ مثبت داد و فرمود: لازم است عموهای خود را از این کار آگاه سازم و با آنان مشورت کنم. اگر آن ها به این کار رضایت دادند، به همراه عموهای خود به خواستگاری خدیدجه خواهم آمد!

در پاره ای از نقل ها نامی از وساطت نفیسه در این باره ذکر نشده است و پیشنهاد آن پس از سفر تجاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گزارش میسره از شخصیت پیامبر و کرامات آن حضرت، از طرف خود خدیدجه عَلَيْهَا و بدون واسطه مطرح شده است. ابن هشام در این باره می گوید:

خدیدجه زنی دوراندیش و شریف و خردمند بود، گذشته از آن که خدای سبحان نیز بزرگواری را برای او اراده فرموده بود. بدین جهت چون میسره آن گزارش را به او داد، به نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد و چنان که گفته اند پیغام داد:



يَا ابْنَ عَمِّ اِنِّي قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ سَطْوَتِكَ فِيهِمْ وَ اَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ؛ ای عموزاده، من به خاطر خویشاوندی و شرافت خانوادگی و جایگاه ولایت در میان خویشان و امانت و حسن خلق و راستگویی که در شخص شما وجود دارد، به ازدواج با شما علاقه مند شده‌ام.

ویژگی‌هایی که حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام در اینجا برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برمی‌شمارد عبارت‌اند از: خویشاوندی، شرافت والا، شهرت به امانتداری در میان قوم خود، خوش اخلاقی، و راستگویی.

بیان هر فرازی از این اوصاف، حاکی از نظر صائب، اندیشه استوار، دانش و بینش وافر، و دقت نظر و عمق درایت حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام است.

و بدین ترتیب حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد و علت شیفتگی خود به آن وجود مبارک را شرافت خانوادگی و فضائل والایی اخلاقی می‌دانست.

البته نقل این پیشنهاد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام با نقل‌های دیگر منافاتی ندارد و قابل جمع است. بدین صورت که در آغاز برای استمزاج و نظرخواهی، نفیسه را نزد آن حضرت فرستاده است و پس از جلب رضایت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود او مستقیماً پیشنهاد ازدواج را به آن حضرت داده است؛ چنان‌که برخی این چنین گفته‌اند.

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره این پیشنهاد با ابوطالب مشورت کرد و مجلس با شکوه خواستگاری با حضور شخصیت‌های بزرگ قریش تشکیل شد.

معیارهای خدیجه علیها السلام در انتخاب همسر

حضرت خدیجه علیها السلام از نظر مال و ثروت و ممتاز بود و موقعیتی عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه‌ها برای ازدواج با ثروتمندان نامدار قریش همچون عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند را فراهم می‌دید، اما هیچ یک را نپذیرفت و با اشتیاق به خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت.

این عمل خدیجه علیها السلام و ویژگی‌هایی که برای آن حضرت برمی‌شمارد، نشان دهنده این است که علاقه وی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر محور ارزش‌های پاک انسانی و صداقت و امانتداری بود. از این رو دل در گرو کمالات و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت.

حضرت خدیجه علیها السلام با این انتخاب همه آنچه را جاهلیت آن دوران به عنوان ارزش تلقی می‌کرد در هم شکست و در برابر سرزنش و شماتت مردم، به ویژه زنان، که او را به خاطر ازدواجش با محمد صلی الله علیه و آله و سلم نکوهش می‌کردند، مقاومت کرد و به یاره سرائی‌های آنان اعتنا نکرد.

او در عمل نشان داد که معیار درست انتخاب همسر عقل، فضائل اخلاقی، جوانمردی و ایمان است، نه ثروت و خوش‌گذرانی و هوس‌بازی.

وی به زنان جاهلیت آشکارا فرمود: «آیا در سراسر جزیره العرب مردی را از نظر کمالات و فضائل انسانی می‌شناسید که برتر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟! من به سبب این کمالات و ارزش‌ها با او ازدواج کردم.»^۱

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.



مراسم ازدواج

مجری خطبه عقد

گرچه در برخی منابع تاریخی همچون سیره ابن هشام، وکیل پیامبر ﷺ در اجرای عقد ازدواج، حمزه، عموی بزرگوار پیامبر ﷺ ذکر شده است، اما این نقل با آنچه عموم مورخان در این باره نوشته‌اند مغایرت دارد و با دقت در متون و ملاحظه قرائن روشن می‌شود که حضرت ابوطالب رضی الله عنه از سوی پیامبر ﷺ از حضرت خدیجه رضی الله عنها خواستگار کرد و خطبه عقد را خواند. برخی از قرائن و شواهدی را که می‌توان بر این مدعا اقامه کرد عبارت‌اند از:

۱. حضرت ابوطالب رضی الله عنه در میان قریش از سیادت و مکانت والایی برخوردار و مورد احترام همگان بود. بنابراین، با حضور چنین شخصیتی نوبت به برادر کوچک‌تر نمی‌رسید.

۲. حضرت ابوطالب رضی الله عنه به عنوان سرپرست پیامبر ﷺ در دوران کودکی و همواره در کنار آن حضرت بود و برای پیامبر ﷺ جایگاه پدر را داشت و طبعاً شایستگی بیشتری در قیاس با دیگران برای این امر داشت.

۳. حضرت حمزه رضی الله عنه تنها دو یا چهار سال از پیامبر بزرگ‌تر بود و از نظر سنی در جایگاهی نبود که حضرت خدیجه رضی الله عنها را برای پیامبر ﷺ خواستگاری کند.



۴. متن سخنان حضرت ابوطالب رضی الله عنه به عنوان وکیل پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری و عقد حضرت خدیجه رضی الله عنها که در متون حدیثی و تاریخی آمده است، گویای اعتقاد و علاقه بالای او به پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۱

او در بخشی از سخنانش چنین می‌گوید: «برادرزاده من یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با هیچ‌یک از مردان قریش مقایسه نمی‌شود، مگر آن‌که بر همه آنان برتری دارد. و با هیچ مردی سنجیده نمی‌شود، مگر آن‌که از او والاتر است. و هیچ کس قابل قیاس با او نیست.»

در عظمت و شخصیت حمزه سید الشهداء رضی الله عنه هیچ تردیدی نیست، اما وی در جریان خواستگاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقشی نداشت. ظاهراً برخی از منابع با انتساب این موضوع به حضرت حمزه رضی الله عنه در صدد برآمده‌اند تا این فضیلت را از حضرت ابوطالب بگیرند و به هرکس دیگری جز او. هرچند حمزه باشد بسپارند تا نقش حضرت ابوطالب رضی الله عنه را در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله کم‌رنگ سازند.^۲

بنابراین، خطبه عقد به وسیله ابوطالب رضی الله عنه عمومی رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده شد.

مراسم عقد

مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» و شیخ کلینی در کتاب شریف «کافی» با مقداری اختلاف، خطبه عقدی را که به وسیله حضرت ابوطالب رضی الله عنه ایراد شده است نقل کرده‌اند. متن خطبه طبق روایت شیخ

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. دانشنامه حضرت خدیجه رضی الله عنها، ج ۱، ص ۲۷۰.

صدوق رضی الله عنه این گونه است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ وَ جَعَلَ لَنَا بَيْنَنَا
مُحْجُوغًا وَ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ
فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ؛ سپاس خدای را که ما را از بذر ابراهیم و ذریه
اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه‌ای نهاد که مردمان گرد آن طواف
کنند، و نیز حرم امنی که از اطراف جهان نعمت‌ها به سوی آن آورند، و
ما را در دیار خود بر مردم فرمانروا قرار داد!

آن‌گاه گفت:

إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ
إِلَّا رَجَحَ وَ لَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قَلٌّ فَإِنَّ
الْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ؛ این برادرزاده من محمد بن عبد الله بن عبد
المطلب با هیچ يك از مردان قریش سنجیده نشود، جز آن‌که برتری
یابد، و با هیچ کس از آنان مقایسه نگردد، جز آن‌که بزرگ‌تر آید. اگر چه
از مال دستش تهی است، (لکن این نقص نیست)؛ زیرا مال نصیبی
ناپایدار و سایه‌ای زود گذر است.

وَلَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَ هَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ الصَّدَاقُ مَا سَأَلْتُمْ عَاجِلُهُ
وَ أَجَلُهُ مِنْ مَالِي وَ لَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ شَأْنٌ رَفِيعٌ وَ لِسَانَ شَافِعٍ
جَسِيمٍ؛ و اکنون او را به همسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را به
ازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریه بخواهید، چه نقدینه و چه بر ذمه،
بر عهده من خواهد بود. و او جایگاهی بس بزرگ و شانی بسیار والا و
زبانی شفاعتجو و گویا دارد.

نگاهی به سخنان ابوطالب علیه السلام

خطبه ابوطالب علیه السلام جایگاه والای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نزد خدای متعال و در دل مردم روشن می‌نماید و بیان می‌دارد که این خاندان از ریشه‌هایی ارجمند که در اوج شرافت قرار دارند، منشعب شده‌اند و از ذریه ابراهیم خلیل الله و پسرش اسماعیل ذبیح الله هستند.

سخنان ابوطالب علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد که بنی هاشم از شرافت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، تا آنجا که می‌گوید: «خدا ما را حاکم مردم قرار داده است.»

همچنین بیان می‌دارد که خاندان هاشمی در برترین سرزمین دنیا ساکن‌اند. همان حرمی که پرورگار آن را برای بندگان خویش محلی امن قرار داده است.

خطبه ابوطالب علیه السلام از شکوه شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن دوران حکایت دارد و بیان می‌دارد که تمام افتخارات و فضائل و کمالات انسانی در او گرد آمده است. به گونه‌ای که در فضائل و کرامات اخلاقی و انسانی هیچ مردی از مردان قریش را نمی‌توان با او همسنگ کرد و آن حضرت از همه قریشیان برتر و والاتر است. و هیچ مردی از میان عرب و غیر عرب در فضائل با آن حضرت قابل مقایسه نیست. و بالاتر آن‌که در میان تمام آفریدگان خدای تعالی همانندی ندارد.

دیگر آن که در شخصیت آن حضرت خدشه‌ای نیست. فقر و دارایی اندک هم برای او نقصی به شمار نمی‌آید؛ زیرا مال و ثروت سایه‌ای است نا پایدار و آبی است روان.

این دیدگاه بلند ابوطالب در دوران جوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از عمق





معرفت ابوطالب، به پیامبر قبل از مبعوث شدن به رسالت حکایت دارد. و این خود پشتوانه‌ای محکم برای حمایت‌های همه جانبه ابوطالب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین لحظات عمر است.

این خطبه صراحت دارد بر این‌که مردم نشانه‌های نبوت و نور هدایت را در او می‌یافتند و انتظار می‌کشیدند که وی همان کسی باشد که حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام بدو بشارت داده‌اند.

و نیز از کلام ابوطالب رضی الله عنه چنان بر می‌آید که عشق و علاقه خدیجه رضی الله عنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک طرفه نبوده است، بلکه محبتی دو جانبه بوده است و هر دو به یکدیگر عشق و اشتیاق داشته‌اند.

همان‌گونه که خدیجه رضی الله عنها نسبت به رسول خدا شناخت پیدا نمود و به حضرتش علاقه‌مند شده بود، رسول خدا نیز کمالات خدیجه را دریافته و او را از هر زنی دیگر شایسته‌تر برای همسری می‌دانست و هیچ زنی را همتای خدیجه قرار نمی‌داد. همواره او را ستایش می‌کرد و بر سایر همسران خود برتری می‌داد و در بزرگداشت و تکریم او از چیزی فروگذار نمی‌کرد.

سخنان خدیجه رضی الله عنها در مراسم عقد

در کتاب شریف کافی آمده است که پس از این خطبه، عموی خدیجه رضی الله عنها خواست به عنوان پاسخ ابوطالب رضی الله عنه سخن بگوید، ولی به لکنت زبان دچار شد و سکوت اختیار کرد. از این رو خدیجه رضی الله عنها به سخن آمد و گفت:

بَا عَمَّاهِ إِنَّكَ وَإِنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِنَفْسِي مِثِّي فِي الشُّهُودِ فَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِي مِنْ نَفْسِي قَدْ رَزَوْتُكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَالْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأُمْرُ عَمَّكَ فَلْيُنْحَرْ نَاقَةَ فَلْيُؤَيِّمْ بِهَا وَادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلِكَ؛ عمو جان، هرچند شما به عنوان گواه

اختیاردار من هستی، ولی در انتخاب شایسته‌تر از من نیستید. ای محمد، من خود را به همسری تو در می آورم و مهر را نیز از مال خویش بر عهده می‌گیرم.

آن‌گاه از ابوطالب خواست تا شتری قربانی کند و به مردم ولیمه بدهد. ابوطالب فرمود: «گواه باشید که خدیجه محمد را به همسری خویش پذیرفت و مهر را از مال خویش ضمانت کرد.»
 قریشیان گفتند: «شگفتا که مهریه مردان را زنان به عهده گیرند!»
 ابوطالب رضی الله عنه به پا خاست و فرمود:

إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أُخِي هَذَا طَلِبَتِ الرِّجَالُ بِأَعْلَى الْأَمْنَانِ وَأَعْظَمِ الْمَهْرِ وَ
 إِذَا كَانُوا أُمَّتًا لَكُمْ لَمْ يَزُوجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْعَالِي؛ اگر مردی مانند برادرزاده‌ام
 باشد، جا دارد که با گران‌ترین بها و بیشترین مهر خواسته شود، ولی اگر
 مثل شما باشد، جز با پرداختن مهر سنگین با شما ازدواج نخواهد کرد.

جشن ازدواج

سپس در همان مجلس شتری قربانی کرد و مراسم جشن عروسی برگزار شد. در این هنگام عبد الله غنم، یکی از قریشیان اشعاری بدین مضمون خواند:

هَنِيئًا مَرِيئًا يَا خَدِيجَةَ قَدْ جَرَتْ لَكَ الطَّيْرُ فِيمَا كَانَ مِنْكَ بِأَسْعَدِ
 تَزَوَّجْتَ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا وَمَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدٍ
 وَ بَشَرَ بِهِ الْبِرَّانِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ مُوسَى بِنُ عِمْرَانَ فَيَا قُرْبَ مَوْعِدِ
 أَقْرَبَتْ بِهِ الْكُتَّابُ قِدْمًا بِأَنَّهُ رَسُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدٍ

ای خدیجه! گوارا باد تو را که پرنده همای بخت به سوی کوی سعادت و خوشبختی به پرواز درآمد؛

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۸۰؛ بهترین انسان‌ها ازدواج کرده‌ی. چه کسی در میان مردم، همچون



محمد دارای مقامات عالی است؟

دو راستگو و نیکوکار، یعنی حضرت عیسی و حضرت موسی، به ظهور او مژده داده‌اند و زمان، چقدر نزدیک شده است!
از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده‌اند که در سرزمین بطحاء، پیامبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد.

در روایت آمده است که چون خطبه عقد به پایان رسید و محمد ﷺ برخاست تا به همراه عمویش ابوطالب رضی الله عنه به خانه برود، خدیجه رضی الله عنها به آن حضرت عرض کرد:

إِلَى بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَأَنَا جَارِيَتُكَ! در خانه خود بمان که خانه من خانه توست و من هم کنیز تو هستم!

پس از عقد، جشن با شکوهی بر پا شد و گوسفندان بسیاری قربانی کردند و برای چند روز، مردم مکه، به ویژه مستمندان را اطعام کردند.^۲ خویشاوندان محمد امین رضی الله عنه و خدیجه رضی الله عنها نیز به شادی پرداختند و این روز را بسیار گرمی داشتند.

تاریخ ازدواج

بی‌گمان سال ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با این بانوی با کرامت، سال ۲۵ عامل الفیل، پانزده سال پیش از بعثت و ۲۸ سال قبل از هجرت بوده است. این رویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نشده است.

روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ربیع الاول است؛ چنان‌که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می‌کند و روزه آن روز را به شکرانه

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳، ح ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹.

این پیوند مقدس مستحب می‌داند.^۱

شیخ مفید نیز همین تاریخ را ثبت کرده است.^۲

علامه مجلسی نیز آن را طبق سند سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است.

مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول می‌افزاید: «یکی از علل شادی و سرور حضرت زهرا علیها السلام این است که روز نهم و دهم این ماه ایام پیوند مقدس سرور کائنات با بانوی پاک و پاک‌سرشت، حضرت خدیجه علیها السلام است که بی‌گمان حضرت زهرا علیها السلام همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحثات می‌کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندان به ارث رسیده است.^۳

بی‌شک روز ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام روز بسیار مبارک و میمونی بود که منشأ آثار و برکت‌های فراوان در طول تاریخ شد. این ازدواج نهالی کاشت که به صورت درختی شاداب و پرمیوه در آمد و تا قیامت از میوه‌های گوناگون معنوی آن استفاده می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام و یازده امام معصوم علیهم السلام ثمره این درخت‌اند.

بنابراین، باید خاطره چنین روزی را که سرچشمه خیر و برکت‌های بسیار شد، همیشه تجدید کرد و در چنین روزی جشن گرفت و خدای بزرگ را برای پدیدآوردن چنین روزی سپاس گزارد.

نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این روز را بسیار گرامی می‌داشت و

۱. الاقبال، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة، ص ۲۹.

۳. جنة المأوی، ص ۹۴.



به مبارکی آن «ام ایمن» کنیز مادرش آمنه را که پس از ایشان به پیامبر رسیده بود آزاد کرد.^۱

مهریه

بر اساس روایت معصومان علیهم السلام مهریه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پانصد درهم بوده است.^۲ ولی در باره این بانوی بزرگوار، حضرت ابوطالب علیه السلام بیست شتر جوان از مال خودش نیز بر آن افزود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

پیرامون ازدواج

خواستگاران خدیجه عَلَيْهَا

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر خدیجه عَلَيْهَا سبب شد تا گروه بسیاری از مردان، اندیشه همسری او را در سر بپرورانند.^۱ چنان‌که در این باره نوشته‌اند:

وَ كَانَتْ خَدِيجَةَ امْرَأَةً حَازِمَةً لَيْبِيَّةَ شَرِيفَةً وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ اَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَباً
وَ اَعْظَمُهُمْ شَرَفاً وَ اَكْثَرُهُمْ مَالاً وَ كُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيصاً عَلَى ذَلِكَ لَوْ
يَقْدِرُوا عَلَيْهِ؛^۲ و خدیجه زنی دوران‌دیش و شریف و خردمند بود. وی در
آن روز از نظر نسب در میان زنان قریش از دیگران برتر و شرافتمندتر،
و از نظر ثروت، ثروتمندترین بود، و همه مردان مکه علاقه‌مند ازدواج
با او بودند.

عقبه بن ابی معیط، صلت بن شهاب، ابوجهل، و ابوسفیان از جمله مردان
ثروتمند و صاحب نفوذ قریش بودند که دست تمنا به سوی او دراز کردند.^۳
لیکن آن بانوی بزرگ، همه آنان را رد کرد و رو سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهاد.

او ایمانی استوار داشت که محمد پیامبری است که از سوی پروردگار برای
عموم مردم فرستاده شده است و همانی است که پیامبران پیشین بشارت او

۱. سیرة النبویة، ج ۱، ۱۸۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۴.

۲. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.



حضرت خدیجه سلام الله علیها
بانوی بزرگ اسلام





را داده‌اند. خدیجه می‌گفت: «سَعَدَتْ مَنْ تَكُونُ لِ مُحَمَّدٍ قَرِينَةً؛ نیکبخت است کسی که همسر محمد شود.»

اعتراض زنان مکه و پاسخ خدیجه ﷺ

وقتی زنان قریش از تصمیم خدیجه برای ازدواج با محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاه شدند، وی را بسیار سرزنش کردند. سرزنش آن‌ها در دیدگاهی ظاهربینانه ریشه داشت. آنان همواره به معیارهای مادی می‌اندیشیدند. از این رو خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: «خدیجه با آن همه حشمت و شوکت و ثروت، حاضر شده است با یتیم ابوطالب، محمد امین که فردی تهیدست است از دواج کند. آیا این ننگ و عار نیست؟!»

روشن است که معیارهای خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا با ملاک‌های مادی و ظاهری آنان بسیار تفاوت داشت. وی به تنها چیزی که در این ازدواج توجه نداشت، ثروت و دارایی بود. از این روی هنگام خواستگاری اشراف ثروتمند قریش، با قاطعیت به آنان پاسخ منفی داد. او در پی فضیلت‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی و ایمان و صداقت بود.

نوشته‌اند که وقتی انتقادات و سرزنش‌های مردم مکه به گوش خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا رسید، آن بانوی خردمند، زنان مکه را به خانه‌اش دعوت کرد. آن‌گاه پس از پذیرایی به ایشان چنین گفت:

«ای گروه زنان! شنیده‌ام که شما و همسرانتان بر ازدواج من با محمد خرده می‌گیرید و این کار را ننگ می‌دانید. من از شما می‌پرسم، آیا در میان مردم مکه شخصی مانند محمد امین می‌شناسید؟ آیا در اطراف جزیره العرب،



شخصیتی با جمال و کمال محمد و با فضائل و اخلاق وی می یابید؟

من به سبب این ویژگی های والا و برجستگی های اخلاقی و انسانی با او ازدواج کردم و در باره ویژگی هایش سخنانی شنیده ام که وی را از همه مردمان ممتاز می سازد. بنابراین، شایسته نیست که شما بیهوده بر این تصمیم من خرده بگیرید و ناآگاهانه به کسی نسبت ناروا بدهید.»

زنان مکه در برابر این سخنان متین و استوار خدیجه علیها السلام خاموش بودند. آنان با سکوت خود نشان دادند که حضرت خدیجه علیها السلام در کاری که کرده به خطا نرفته است.^۱

ولی برخی از ایشان پس از خارج شدن از آن مجلس، دوباره به انتقاد و نکوهش های بیهوده خویش ادامه دادند و حتی رفت و آمد با حضرت خدیجه را تحریم کردند تا وی را از نظر روحی آزرده سازند.

از این رو پس از ازدواج خدیجه علیها السلام، زنان مکه فضای بسیار بدی را برای او به وجود آوردند، تا آنجا که هرگونه رفت و آمد را با او ممنوع کردند و کسی را که با او آمد و شد داشت از جمع خود بیرون می راندند. حتی هنگام تولد فاطمه علیها السلام هیچ یک از زنان قریش حاضر نشدند به حضرت خدیجه علیها السلام کمک کنند. برخی از آنان تا پایان عمر حضرت خدیجه علیها السلام نیز به این دشمنی ادامه دادند.

اما از آنجا که خدیجه علیها السلام به حقانیت کار خود ایمان داشت، در برابر رفتارهای نا بخردانه آنان ذره ای تردید به دلش راه نداد؛ زیرا وی تنها به رضای خدا می اندیشید و خوب می دانست که چه در گرانمایی به دست آورده است.



این ازدواج ساده، ولی باشکوه بر اساس ارزش‌هایی ویژه شکل گرفت و قالب‌ها و ملاک‌های رایج جاهلیت را در هم شکست و به جای توجه به معیارهایی چون مال، ثروت و ارتباط‌های قبیله‌ای و ارزش‌های سخیف جاهلی، به اموری چون برخورداری از عقل و اندیشه پاک و ایمان و صداقت و راستی و پاکدامنی و فضائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی اهمیت داده شد. آن زمان در جزیره العرب چنین معیارهایی نه تنها ارزش به شمار نمی‌آمدند، بلکه به شدت با آن‌ها برخورد می‌شد.^۱

سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج

بنا به نقل سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب «الصحيح من سيرة النبي الاعظم» سن حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متفاوت ذکر شده است و مورخان مختلف آن را ۲۵ سال، ۲۸ سال، ۳۰ سال، ۳۵ سال، ۴۰ سال، ۴۴ سال، ۴۵ سال، و ۴۶ سال اعلام کرده‌اند.

در «بحارالانوار» از قول ابن عباس سن وی به هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲۸ سال ذکر شده است.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی، عدد ۲۸ سال را قول ترجیحی اکثریت دانسته است و با توجه به مردود دانستن ازدواج‌های قبلی وی، قطعی است که سن او هنگام وصلت با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم باید بسیار کمتر از آنچه شهرت دارد باشد.

به احتمال قریب به یقین برخی از سیره نویسان که سن آن حضرت را به هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهل سال ذکر کرده‌اند، به دلیل فرض قبلی

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۰.



آنان در مورد دو بار ازدواج کردن حضرت خدیجه علیها السلام و فرزند داشتن وی بوده است. اگر ازدواج‌های قبلی را منتفی بدانیم، موضوع سن نیز خود به خود حل خواهد شد.

هرچند نمی‌توان به طور قطع سن خدیجه طاهره را به هنگام ازدواج به دست آورد، ولی به نظر می‌رسد سن اعلام شده در «بحارالانوار» از قول ابن عباس به صحت نزدیک‌تر باشد.

ابن عماد حنبلی، دانشمند معروف اهل سنت در این باره می‌نویسد: «بسیاری از تاریخ‌نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر بیست و هشت ساله بوده است.»^۱

در هر صورت برخی از سن‌های ادعائی یاد شده، به ویژه از ۳۵ تا ۴۶ سال، نه با تحلیل صحیح وقایع تاریخی سازگار است، و نه با علوم پزشکی و تجارب انسان‌ها؛ زیرا کسانی که سن حضرت خدیجه علیها السلام را به هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدود چهل سال ذکر کرده‌اند، همان کسانی‌اند که ولادت حضرت زهرا علیها السلام را پنج سال بعد از بعثت، یعنی بیست سال بعد از ازدواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام می‌دانند.

بدین ترتیب سن خدیجه علیها السلام هنگام تولد حضرت زهرا علیها السلام باید حدود شصت سال باشد که طبیعی است در این حدود سن بارداری از نظر علمی و پزشکی و تجربه و واقعیت مردود است.^۲

از این رو با توجه به فرزندانی که حضرت خدیجه علیها السلام بعد از این ازدواج به

۱. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴.

۲. دانشنامه حضرت خدیجه، ج ۲، ص ۱۳۲.



دنیا آورد، چهل ساله بودن نمی تواند چندان موافقتی با واقع داشته باشد. به خصوص که دو تن از فرزندان، یعنی عبد الله و فاطمه علیهما السلام را بعد از بعثت به دنیا آورده است.

به نظر می رسد ذکر عدد چهل بدان جهت است که عدد کاملی بوده و از بانویی برخوردار از کمالات والا حکایت می کند.

افزون بر این وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان خود مطلبی است که معمولاً وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می کند؛ چون یکی از جاذبه های طبیعی زن برای خواستگاران، جوانی و طراوت است.^۱

پیامبر خدا ﷺ یگانه همسر خدیجه علیها السلام

عده ای بر آن اند که حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بانویی صاحب فرزند بوده است و پیش از این با دو مرد دیگر به نام های عتیق بن عائذ بن عبد الله مخزومی و ابوهاله تمیمی ازدواج کرده است.

این در حالی است که علی رغم شهرت این خبر، در باره ازدواج های قبلی حضرت خدیجه علیها السلام تردیدهایی جدی وجود دارد. این تردید زمانی جدی تر می شود که بدانیم طرفداران عایشه کوشیده اند تا یکی از فضائل منحصر به فرد عایشه را در قیاس با دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوشیزه و باکره بودن او بیان کنند و در کتاب های خود پی در پی بنویسند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هیچ زن باکره ای غیر عایشه ازدواج نکرد و خدیجه پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دو مرد دیگر به نام های عتیق بن عائذ و ابوهاله ازدواج کرده بود.^۲

۱. دانشنامه حضرت خدیجه، ج ۳، ص ۳۶.

۲. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۸۴.



اما در باره حضرت خدیجه علیها السلام شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد ایشان نیز از زنان باکره بوده و پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله با هیچ مرد دیگری ازدواج نکرده است. برخی از مهم‌ترین شواهد تاریخی در این باره چنین است:

۱. ابن شهر آشوب از قول بلاذری و ابوالقاسم کوفی و سید مرتضی و شیخ طوسی می‌نویسد: «**أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ بِهَا وَكَانَتْ عَدْرَاءَ**؛ حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوشیزه بود.»^۱

واقفی می‌گوید: «حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله باکره بوده است.»^۲

۲. این مطلب مورد اتفاق همه ارباب تاریخ و حدیث است که کسی از بزرگان و اشراف و شخصیت‌های قریش باقی نمانده بود که از حضرت خدیجه علیها السلام خواستگاری نکرده و ایشان به آن‌ها پاسخ منفی نداده باشد.

و آن‌گاه که وی از میان انبوه خواستگاران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای همسری برگزید، زنان قریش خشمگین شدند و او را از خود راندند و بر او شوریدند که چرا به بزرگان و اشراف قریش پاسخ منفی دادی و اکنون با یتیم ابوطالب که فقیر و تهی دست است ازدواج می‌کنی!؟

با وجود این چگونه می‌توان باور کرد که حضرت خدیجه با یک اعرابی از قبیله «تمیم» ازدواج کرده و مورد ملامت هیچ‌یک از اشراف قریش قرار نگرفته باشد؟!^۳

عمادالدین طبری نیز در «کامل بهائی» به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد:

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۹.

۲. تذکرة الخواص، ص ۲۷۱.

۳. الاستقائة، ج ۱، ص ۷۰.



«در کتب تاریخ آمده است که حضرت خدیجه علیها السلام دوشیزه بود که به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و رؤسای عرب و اشراف، از حضرت خدیجه خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد. حال چگونه او به ابی هاله که از لثام و مردان پست بنی تمیم بوده پاسخ مثبت داده است!»

۳. اما این که ادعا می شود حضرت خدیجه علیها السلام پیش از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان داشته است و آن را به عنوان دلیلی بر ازدواج های سابقش در نظر گرفته اند، شواهد و قرائینی وجود دارد که نشان می دهد آن ها فرزندان حضرت خدیجه نبوده، بلکه فرزندان خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بوده اند که در خانه ایشان و تحت سرپرستی مالی و عاطفی ایشان قرار داشتند که ان شاء الله در بحث فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام به آن خواهیم پرداخت.

خدیجه علیها السلام تنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

آنچه مسلم است و همه تاریخ نگاران بر آن اتفاق نظر دارند این است که تا حضرت خدیجه علیها السلام زنده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسر دیگری نگرفت. خدیجه علیها السلام بنابر مشهور سال دهم بعثت، یعنی بیست و پنج سال پس از این ازدواج فرخنده و میمون از دنیا رفت و زن های متعدد دیگری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ازدواج و همسری خود درآورد، همگی پس از وفات خدیجه علیها السلام بود.

شاید این مطلب تا حدی سؤال برانگیز باشد که چرا در دورانی که چند همسری امری متداول به شمار می آمد، تا زمانی که حضرت خدیجه علیها السلام زنده بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسر دیگری اختیار نکرد.

اگر چه در منابع مهم تاریخی به صراحت در این باره بحثی نشده است،

ولی به طور مسلم باید آن را در شایستگی‌ها و ویژگی‌های خدیجه عَلَيْهَا جست‌وجو کرد. شاید بتوان پاسخ آن را در کلام ابن اسحاق یافت که گفته است:

وَكَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْكُنُ

إِلَيْهَا! حضرت خدیجه عَلَيْهَا وزیر و معاونی راستین برای پیامبر اسلام بود و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مهر و ملاحظت او آرامش می‌یافت.

کفایت و درایت خدیجه عَلَيْهَا در سطحی بود که عظمت بیکران رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک می‌کرد. وی در مشکلات یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در امور زیادی با وی مشورت می‌کرد.^۲

این نکته بسیار حائز اهمیت است که دوران تجرد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۲۵ سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت ۳۸ سال است. آن حضرت ۲۵ سال آن را با خدیجه عَلَيْهَا سپری کرد و سیزده سال دیگر را با سیزده زن دیگر. یعنی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دقیقاً دو سوم دوران پس از ازدواج خود را تنها با حضرت خدیجه عَلَيْهَا به سر برده است.

خدیجه عَلَيْهَا همسر و هم‌سرّ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و با وجود چنین همسری هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی‌شد.

در مقابل، در دوران سیزده سال پس از آن، با وجود سیزده همسر که برخی از آنان همسران شایسته‌ای بودند همواره جای خدیجه عَلَيْهَا را خالی می‌دید و احساس خلأ می‌کرد و به قدری از او یاد می‌کرد که باعث حسد برخی همسران می‌شد.^۳

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵.

۲. تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. همان.



محبت دوسویه

حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ مورد علاقهٔ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و بسیار به او محبت می‌ورزید و او را دوست می‌داشت. پس از مراسم ازدواج، در سپاس خود از خداوند متعال گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ ... وَ زَوَّجَنِي خَدِيجَةَ وَ كُنْتُ لَهَا عَاشِقًا؛^۱ سپاس خداوند را که

خدیجه را به همسری من درآورد و من همواره به او عشق می‌روزیدم.

همچنین در احوالات پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عشق و علاقهٔ آن حضرت به

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ آمده است:

وَ كَانَ لَهَا حُبًّا وَ بِهَا وَامِقًا؛^۲ خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به وی

دل بستگی فراوان داشت.

حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ هم در فرصت‌های مناسب به همسر گرامی خویش

ابراز علاقه و محبت می‌کرد. او در قالب اشعاری زیبا در بارهٔ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مکنونات قلبی خویش را این‌گونه ابراز می‌دارد:

وَ دَامَتْ لِي الدُّنْيَا وَ مُلْكُ الْأَكَايِرِهُ فَلَوْ أَنَّنِي أَمْشَيْتُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ

اِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي لِعَيْنِكَ نَاطِرَهُ فَمَا سَوَّيْتُ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ^۳

اگر تمام نعمت‌های دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم و

ملک آن‌ها همیشه از آن من باشد،

به نظر من به اندازهٔ بال پشه‌ای ارزش ندارد، زمانی که چشم من به

چشم تو نیفتد!

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. العدد القویة، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳. مستدرک سفینة البحار، ج ۵، ص ۴۴.



حضرت خدیجه سلام الله علیها
بانوی بزرگ اسلام



فصل سوم: در دوران رسالت





در آستانه بعثت

یاور پیامبر ﷺ

رسالت پیامبر اکرم ﷺ کار عظیمی بود که فشار روحی و روانی و جسمی فراوانی بر پیامبر ﷺ وارد می‌ساخت و منبعی از محبت و عاطفه، با همدمی عاقل و فهمیده را می‌طلبید، تا این‌که مسائل را به خوبی درک کند، در کنارش بایستد، و او را یاری کند. و او کسی جز خدیجه ع نبود.

و حضرت خدیجه ع پیامبر گرامی اسلام ﷺ را از زمان ظهور اسلام در امر مهم بعثت یاری رساند. هرچند حضرت ابوطالب ع و مهم‌تر از آن فرزند گرامی‌اش حضرت علی ع نیز بودند، ولی هیچ‌کس مانند همسر نمی‌تواند در مواقع سخت و بحرانی، تکیه‌گاه روحی و روانی آرام‌بخشی برای مرد باشد. آن زمان که مکه در فساد ناشی از فکر و اندیشه شرک‌آلود غرق بود و خرافه‌ها و زشتی‌ها در میان مردم به امری ساده، رایج و مرسوم مبدل شده بود، پیامبر ﷺ بیشتر وقتش را در غار حرا به عبادت می‌گذراند و از مشرکان و بت‌پرستان کناره می‌گرفت.

در آن شرایط حضرت خدیجه ع همراه و همدل واقعی پیامبر ﷺ بود. زمینه را برای پیامبر ﷺ آماده می‌کرد تا آن حضرت فارغ از مسائل جانبی، خود را برای رسالتی بزرگ مهیا سازد.

البته این فداکاری‌ها در اعتقاد دینی حضرت خدیجه ع ریشه داشت و



آن را از طریق کتب دینی و نیاکان پاک خود دریافته بود.

وقتی پیامبر ﷺ در غار حرا به سر می‌برد، خدیجه ع غذا و نوشیدنی برای آن حضرت فراهم می‌کرد و سختی رساندن طعام را با وجود ارتفاع کوه تحمل می‌کرد و اوقاتی را هم در حرا با پیامبر ع هم نشین می‌شد.

به خاطر همین زحمت‌ها بود که مستحق سلامی از جانب خدا شد. در روایت آمده است: جبرئیل نزد پیامبر ع آمد و عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ وَطَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ! يَا رَسُولَ اللَّهِ، این خدیجه است که برای تو طعام و نوشیدنی می‌آورد؛ پس زمانی که آمد سلام ما را به او برسان و او را به خانه‌ای در بهشت از لؤلؤ که در آن فریاد و اضطراب و سختی وجود ندارد بشارت بده!

عبادتگاه پیامبر ﷺ

کوه نور در شمال مکه قرار دارد. در نقطه شمالی این کوه غاری است که حرا نامیده می‌شود و پس از عبور از سنگ‌های سخت می‌توان به آن رسید. ارتفاع این غار به اندازه قامت یک انسان است. این غار عبادتگاه حضرت محمد ع برترین برگزیده خدا بود.

او این مکان خلوت و دور از هیاهو را برای عبادت و پرستش پروردگار انتخاب کرده بود و شب‌ها و روزهایی را در آن سپری می‌کرد.

محمد ع ماه رمضان را در آنجا می‌گذراند و در ماه‌های دیگر نیز گاه و



بیگاه به آنجا می رفت و به راز و نیاز با خدای خویش می پرداخت.

خدیجه علیها السلام گاهی در پی همسرش به حرامی رفت و او را در آنجا سرگرم عبادت می دید. مدت ها بود که خدیجه علیها السلام ساعت ها در کوه نور به تماشای این راز و نیاز پرشور و انس و ارتباط با خدا می نشست و از حلاوت عبادت با پروردگار و عرفان پاک محمد صلی الله علیه و آله بهره می برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به خلوت و تفکر علاقه ای خاص داشت، قبل از بعثت در حرامی به تفکر و عبادت می پرداخت و در ماه رمضان به مدت یک ماه در آنجا معتکف می شد.^۱

امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از سفر تجاری به شام، آنچه به دست آورده بود به تهیدستان داد، و هر روز بامداد بر فراز کوه حرامی رفت و آثار رحمت خدا و شگفتی های آفرینش او را تماشای می کرد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آن گونه که شایسته اوست عبادت می کرد.^۲

پس از ازدواج با خدیجه علیها السلام به خاطر آرامش و آسایشی که یافته بود، بیشتر به خلوت و تفکر می پرداخت و در سال های نزدیک به بعثت این اعتکاف بیشتر شده بود.

نکته مهم برخوردار آگاهانه و عالمانه حضرت خدیجه علیها السلام با این اعتکاف و همراهی و همسویی او در مدت اعتکاف بود که نشان دهنده مقام والای اوست.

هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی غار رهسپار می شد، خدیجه علیها السلام او را

۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۵۴ ۲۵۲.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.



بدرقه می‌کرد و آن قدر می‌ایستاد تا محمد از نظرش ناپدید شود.

گاه که دوری او را تاب نمی‌آورد، خود برای رساندن آب و غذا به نزد آن حضرت می‌رفت و گاه علی علیه السلام یا زید بن حارثه را می‌فرستاد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کمال آرامش به عبادت خدا بپردازد.

همچنین اگر احساس خطر می‌کرد، افرادی را برای نگرهبانی از جان محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم می‌گمارد؛ بی آن‌که مزاحم خلوت و راز و نیاز وی شوند.

گاهی نیز به حرا می‌رفت و بدون آن‌که خلوت همسرش را بر هم زند، خود نیز به عبادت می‌پرداخت.^۱

آری، هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم هنوز به رسالت برگزیده نشده بود، خدیجه علیه السلام در کنار او، با ایمان و اعتماد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و باوری استوار به یکتایی پروردگار عالم و در فضایی عرفانی و ملکوتی زندگی می‌کرد.

سراغزوحی

سرانجام زمان موعود فرارسید و جبرئیل از جانب خدای متعال برای محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم پیام آورد که بخوان! پرسید: چه بخوانم؟ گفت:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...^۲ بخوان به نام پروردگارت که آفرید!...

مأموریت جبرئیل پایان یافت و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن‌که به پیامبری رسید، از کوه حرا رهسپار خانه خدیجه شد و هر آنچه را که در حرا اتفاق افتاده بود برای خدیجه علیه السلام تعریف کرد.

خدیجه علیه السلام به بزرگی، راستگویی و درستکاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخت ایمان

۱. نه‌ایة الارب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.

۲. سوره علق، آیه ۱.

داشت و پیش‌تر نیز شنیده بود که مردی بزرگ از مکه، آخرین پیامبر الهی خواهد شد. بر این اساس، با شنیدن سخنان محمد ﷺ به او ایمان آورد و او را دعا کرد و دلگرمی داد.

پیامبر ﷺ که احساس خستگی می‌کرد، به خدیجه ع فرمود: «دَئِرِنِي؛ مرا بپوشان!» خدیجه ع پیامبر ﷺ را پوشاند و آن حضرت برای استراحت به بستر رفت. خدیجه ع نیز با خود پیمان بست که با تمام توان از شوهرش که دیگر پیام‌آور حق و حقیقت شده بود، حمایت کند.

از این رو، خدیجه ع نخستین بانویی بود که به رسالت محمد ﷺ ایمان آورد. و پیامبر اکرم ﷺ تا اواخر دوران رسالتش این ویژگی مهم خدیجه ع را یادآور می‌شد و به رخ دیگران می‌کشید.

عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ هرگاه از خدیجه یاد می‌کرد در ستایش و طلب مغفرت برای او کم نمی‌گذاشت. یک روز او را یاد کرد و کار به جایی رسید که صبر خویش را از دست دادم و با کمال جرئت گفتم: وی زن بزرگسالی بیش نبود و خدا بهتر از او را نصیب شما کرده است!

این گفتار من چنان رسول خدا را متأثر ساخت که آثار خشم و غضب در چهره او ظاهر شد. رو به من کرد و فرمود:

كَيْفَ قُلْتِ وَ اللَّهُ لَقَدْ آمَنَتْ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَ أَوْثِنِي إِذْ رَفَضَنِي النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْوَلَدِ حَيْثُ حُرِّمْتُمُوهُ؛ چه گفتی؟

به خدا سوگند که او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند، و مرا جای داد، آن‌گاه که مردم مرا واگذاشتند، و مرا تصدیق کرد، آن‌گاه که مردم مرا تکذیب کردند و دروغگو پنداشتند، و از من فرزندان روزی او شد، آنجا که دیگران از فرزند محروم بودند.





عایشه می‌گوید: پیامبر خدا تا يك ماه صبح و شب همین را می‌فرمود.^۱

پس از بعثت

قریش در این دوران در برابر رسول گرامی اسلام ﷺ کمر همت بست تا از بت‌ها و آداب و رسوم منافع خویش دفاع کند. از این رو همه نیروهای خود را بسیج نمود تا پیامبر ﷺ را از دعوتش باز دارد و او را از ادای رسالتش منصرف سازد.

برای این منظور از وسائل و شیوه‌های گوناگون استفاده کرد و در آزار رساندن به پیامبر ﷺ از کوچک‌ترین وسیله‌ای هم که تصور می‌شد بهره گرفت. تا جایی که آن حضرت فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُودِيَتْ؛^۲ هیچ پیامبری آنچنان که من آزار و اذیت شدم آزار و اذیت نشده است.»

جای شگفت است؛ محمدی که تا دیروز صادق امین خوانده می‌شد، امروز او را جادوگر و کذاب می‌خوانند!

در همان زمانی که پیامبر گرامی ﷺ از آزار و اذیت دشمنان خود رنج می‌برد، کسی همانند خدیجه خدیجه عليها السلام بود که خاطرش را تسلا دهد و بار آندوه را از او بکاهد.

وجود حضرت خدیجه عليها السلام عامل مهمی در زندگی رسول گرامی اسلام ﷺ و پیشرفت اسلام به شمار می‌آید. اگر برای این وجود گرامی در کنار رسول خدا ﷺ این تأثیر عظیم نمی‌بود، فقدان او بر پیامبر عليه السلام آن قدر گران و دشوار نمی‌آمد.

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲. مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۷.

هرکس دوران رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ را بنگرد، تأثیر این بانوی بزرگ را در گسترش اسلام و برافراشته شدن کلمه توحید به خوبی احساس می‌کند. زیرا تاریخ موضع‌گیری‌های شجاعانه و فداکاری‌های عظیم او و اموال هنگفتی را که در یاری دین خدا ایثار کرد فراموش نکرده است.

پیامبر ﷺ به یاری و حمایت‌های بی‌دریغ و شجاعانه او بر انبوه مشکلات و موانع چیره می‌شد و با مهر و محبت و وصف ناپذیرش آرامش خاطر می‌یافت.





اسلام خدیجه علیها السلام

نخستین بانوی مسلمان

شیخ طوسی در روایتی نقل می‌کند که ابن عباس گفته است:

أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ، وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ؛
نخستین کس از مردان که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد، علی بود، و
نخستین نفر از زنان خدیجه.

سبقت حضرت خدیجه علیها السلام از میان زنان به اسلام، بیانگر اوج مقام این بانو در ایمان و اعتقاد به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این که در کسب کمالات معنوی و باورهای الهی فرقی بین زن و مرد نیست.

علی علیه السلام هم که در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و با مراقبت حضرت خدیجه علیها السلام زندگی می‌کرد و مورد عنایت خاص آن دو بزرگوار قرار گرفته بود، به حسب ظاهر در سن نوجوانی بود که نبوت را تصدیق کرد، و در حقیقت با ایمان به خدا و رسول خدا و آشنایی با قرآن محمد صلی الله علیه و آله به دنیا آمد.

بنابراین، بنای اولیه اسلام در خانه خدیجه گذاشته شد و در هیچ خانه‌ای غیر از این خانه اسلام وارد نشده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در باره این واقعه عظیم تاریخی می‌فرماید:

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا

تَالَهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةَ وَأَشْمُ رِيحَ التُّبُوَّةِ! آن زمان در خانه‌ای جز خانه‌ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بودند اسلام وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.

در این‌که حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ نخستین بانویی است که به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده است، تردید و اختلافی نیست.^۲ اما در این‌که آیا او اولین شخصی است که به پیامبر ﷺ ایمان آورده است، یا علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بحث شده است.

روایات متعددی در کتب تاریخی وجود دارد که سعی دارند نخستین شخص مسلمان را به طور مطلق حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ معرفی کنند و بگویند که ایمان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از او بوده است.

این روایات در کتاب‌های اهل سنت به وفور به چشم می‌خورد؛ در حالی که با توجه به روایات فراوانی که از پیامبر ﷺ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و صحابه و تابعین وجود دارد، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نخستین ایمان آورنده است. در روایتی در باره امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَصَدَّقَهُ وَاتَّبَعَهُ؛^۳ او نخستین کسی است که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد و او را تصدیق نمود و از او پیروی کرد.

در آن هنگام که پیامبر اکرم ﷺ در بستر رحلت قرار گرفت، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ بسیار پریشان و گریان بود. پیامبر ﷺ حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را به وجود

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. اسدالغابة، ج ۵، ص ۴۳۴؛ الاصابة، ج ۸، ص ۹۹؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. الأمالی (للطوسي)، ص ۵۵۹.





پر برکت علی علیه السلام که دارای ویژگی‌های برجسته است دلداری داد. در فرازی از مادرش خدیجه علیها السلام نیز یاد کرد و فرمود: دل خوش دار که:

إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ وَخَدِيجَةُ أُمُّكَ؛^۱ همانا علی نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد. او و خدیجه، مادر تو، اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نخستین کسی از شما که در روز رستاخیز با من در کنار حوض ملاقات می‌کند، پیش قدم‌ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است».^۲

همچنین در باره علی علیه السلام فرمودند:

أَفْضَلُكُمْ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُكُمْ إِسْلَامًا وَأَوْفَرُكُمْ إِيمَانًا؛^۳ با فضیلت‌ترین شما علی بن ابی طالب است؛ پیش قدم‌ترین شما در اسلام آوردن، و مؤمن‌ترین شما به خداوند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَسَمِعَ وَاجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالصَّلَاةِ؛^۴ بار خدایا، من اولین کسی هستم که به تو دل داده، و امرت را شنیده و پاسخ گفته‌ام، احدی در نماز جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر من پیشی نگرفت.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در خطبه‌ای فرمودند:

۱. الأملی (لطوسی)، ص ۶۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۸.

۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۹۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

فَكَانَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ مَنْ اسْتَجَابَ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَوَّلَ مَنْ
 آمَنَ وَ صَدَّقَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ؛^۱ نخستین کسی که دعوت خدای تعالی و
 پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پذیرفت، پدرم علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. او اولین کسی است که
 ایمان آورد و رسالت پیامبر خدا را تصدیق کرد.

سید بن طاووس هم نقل کرده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز دوشنبه
 مبعوث شد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روز سه شنبه اسلام آورد، سپس خدیجه بنت
 خویلد عَلَيْهَا السَّلَامُ و پس از آن جعفر و زید.^۲ البته این زمانبندی به حسب ظاهر
 است، و در حقیقت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مؤمن بالفطره و مولود کعبه است.
 با توجه به این روایات و روایات مشابه، به خوبی می‌توان دریافت که
 امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نخستین کسی است که اسلام آورده است.

بیعت با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

عیسی بن مستفاد می‌گوید: به امام موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عرض کردم:
 چگونگی ابتدای اسلام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را برایم بیان کن. فرمود: از
 پدرم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در این باره پرسیدم. فرمود:

هنگامی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ مسلمان شدند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان
 را به حضور طلبید و فرمود: « شما برای خدا مسلمان شده‌اید و برای خدا
 تسلیم فرمان خداوند هستید. اکنون جبرئیل نزد من است و شما را به بیعت
 با اسلام فرا می‌خواند. پس با اسلام بیعت کنید تا سلامت یابید. و از اسلام
 اطاعت کنید تا هدایت شوید.

۱. الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۵۶۲.

۲. سعد السعود، ص ۸۶.





علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام گفتند: بیعت و اطاعت کردیم، ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل می‌گوید: اسلام دارای شرط‌ها و پیمان‌هاست. نخست آنچه را خدا برای خودش و رسولش بر شما شرط کرده است اقرار کنید و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گواهی دهید.

حضرت علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام گفتند: گواهی می‌دهیم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست؛ خداوندی که برای خود فرزند و همسری نگرفته است. خالصانه به یکتایی او اعتراف می‌کنیم.

و گواهی می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبد و رسول اوست و خداوند او را به سوی همه مردم جهان تا بر پا شدن قیامت فرستاده است.

و گواهی می‌دهیم که خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، و درجات افراد را بالا می‌برد و پایین می‌آورد، نیازمند و بی‌نیاز می‌کند، و آنچه را بخواهد طبق مشیتش انجام می‌دهد، و روز قیامت انسان‌ها را از قبر خارج و زنده می‌سازد.

علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام به حقانیت سایر اصول و ارکان اسلام طبق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی دادند. از جمله به امامت امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف نمودند و از دشمنان آن‌ها بیزاری جستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه علیها السلام فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام خواهی تو بیان نموده است دریافتی؟ خدیجه علیها السلام عرض کرد:

نَعَمْ وَ أَمْنٌ وَ صِدْقٌ وَ رِضِيٌّ وَ سَلَمَةٌ؛ آری، و ایمان آوردم و تصدیق کردم و راضی شدم و تسلیم گشتم.

علی علیه السلام نیز چنین ابراز داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: آیا در این شرطی که خداوند برای انجامش



از شما پیمان گرفته با من بیعت می‌کنی؟ علی علیه السلام عرض کرد: آری!

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را گشود و دست علی علیه السلام را بر دست خود نهاد و فرمود: «ای علی، در آنچه با تو شرط کردم با من بیعت کن، و همان‌گونه که از خود دفاع می‌کنی، از من دفاع کن.»

علی علیه السلام تحت تأثیر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و اشک از چشمانش جاری شد و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! با تکیه بر حول و قوت الهی که مخصوص ذات پاک اوست بیعت کردم.»

آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیه السلام فرمود: دستت را بالای دست من قرار بده و با من بیعت کن. خدیجه علیه السلام همانند علی علیه السلام بیعت کرد؛ با این تفاوت که جهاد برای زنان نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام به خدیجه علیه السلام فرمود:

يَا خَدِيجَةَ هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اِمَامُهُمْ بَعْدِي؛ ای خدیجه،

این علی مولای تو و مولای مؤمنان و امام آن‌ها بعد از من است.

خدیجه علیه السلام عرض کرد:

صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتُهُ عَلَى مَا قُلْتَ اُشْهَدُ اللَّهَ وَ اُشْهَدُكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ

شَهِيداً عَلِيماً؛ راست می‌فرمایی ای رسول خدا! من هم بر آنچه فرمودی

با او بیعت کردم، و خدا و تو را بر این عقیده گواه می‌گیرم، و تنها گواهی

خدا بس است؛ چه او گواهی داناست!

به این ترتیب حضرت خدیجه علیه السلام در ردیف علی علیه السلام و هماهنگ با او به

درجات کمال ایمان اعتراف کرده و گواهی داده و بیعت و پیمان استوار خود



را تجدید نموده است.^۱

لازم به ذکر است که اولین زنی که پس از خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد، فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امیر مؤمنان علیه السلام بود.^۲

افتخار امام حسین علیه السلام به خدیجه علیها السلام

اسلام آوردن خدیجه علیها السلام در نخستین روزهای بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و پیش از همه زنان دیگر، آن قدر مهم است که امام حسین علیه السلام در صحنۀ کربلا، آن هم دقایقی پیش از شهادت، با افتخار خود را به حضرت خدیجه علیها السلام منتسب می‌کند و نخستین زن مسلمان بودن او را یادآور می‌شود و به لشکر ابن زیاد خطاب می‌کند و می‌فرماید:

أَشْهَدُكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که جدۀ من

خدیجه بنت خویلد، نخستین زن از این امت بود که اسلام آورد؟

و همه تأیید کردند و گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ آری به خدا!»^۳

نخستین نماز

در برخی از روایات آمده است که نخستین نمازی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامه کردند، نماز وسطی، یعنی نماز ظهر در روز جمعه بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله چگونگی اقامۀ نماز و گرفتن وضو را به حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام آموختند. آن دو وضو گرفتند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز

۱. حضرت خدیجه علیها السلام همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، ۱۵۱.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. الأُمّالی (للصدوق)، ص ۱۵۸.

گزاردند.^۱

اقامه نماز حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام از یک سو نشانه اطمینان قلبی او به رسالت الهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و از سوی دیگر به معنای تعبد و بندگی در مقابل خداوند بود.

طبرسی نیز در «اعلام الوری» گفته است: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از اعلام اسلام، بارها فرشته وحی را دید و مژده رسالت را دریافت کرد و نماز را آموخت و همواره در اوقات نماز به اقامه نماز می پرداخت. و نماز در آن دوران دو رکعت دو رکعت بود.

علی عَلَيْهِ السَّلَام که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار مأنوس و همراه بود، بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد و او را در حال نماز دید و از آن عبادت ویژه پرسید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي اللهُ بِهَا؛ این نمازی است که خداوند مرا به آن فرمان داده است.»

در این هنگام علی عَلَيْهِ السَّلَام را رسماً به اسلام فرا خواند، و او اسلام آورد و با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز گزارد و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام نیز اسلام آورد. و از آن پس هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نماز می ایستاد، علی عَلَيْهِ السَّلَام و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام با او به نماز می ایستادند.^۲

اقامه نماز در مسجد الحرام

عفیف نقل می کند: در زمان جاهلیت در مکه به منزل عباس بن عبدالمطلب رفتم. زمانی که خورشید در آسمان نمایان شد و من در حال

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. إعلام الوری، ص ۳۷.



نگاه کردن به کعبه بودم، جوانی را دیدم که وارد مسجد شد و به آسمان نگاه کرد و سپس رو به کعبه ایستاد.

زمانی نگذشت که نوجوانی آمد و سمت راست وی ایستاد. پس از اندکی زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد. آن مرد به رکوع و سجده رفت و به پیروی از او آن نوجوان و زن نیز به رکوع و سجده رفتند.

من به عباس گفتم: این مسأله مهمی است! او گفت: بله، مهم است. می دانی آن جوان کیست؟ گفتم: نه، نمی دانم. گفت: او محمد بن عبد الله بن عبد المطلب، پسر برادر من است.

سپس گفت: آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ گفتم: نه، نمی دانم. گفت: او علی بن ابی طالب بن عبد المطلب، برادر زاده من است.

آن گاه گفت: آیا می دانی آن زن کیست که پشت سر آن دو ایستاده است؟ گفتم: نه، نمی دانم. گفت: او خدیجه بنت خویلد، همسر پسر برادر من (محمد) است.

او به من گفته است: خدای تو، خدای آسمان و زمین او را به دینی امر کرده است که او به آن معتقد است، و به خدا قسم، بر روی زمین کسی جز این سه نفر به این دین معتقد نیست!

حضور حضرت خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ در کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سبب می شد که زنان مکه نیز نسبت به این دین حساسیت پیدا کنند، تا این دین را که زنان نیز در آن سهیم اند و دارای احترام می باشند و می توانند در کنار مردان به اعمال مذهبی خود بپردازند، بشناسند؛ آن هم در زمانی که زنان از

کمترین امتیازات و جایگاه حقوقی برخوردار بودند.

حضور خدیجه عَلَيْهَا در کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوید همسانی با مردان در کسب کمالات را می‌داد. و این عمل، نقش بسیار مؤثری در گرایش بعدی جامعه بانوان و آشنا شدنشان با اسلام داشت. به طوری که اولین شهید راه اسلام، «سمیه» مادر عمار و همسر یاسر بود.

اسلام زید بن حارثه

زید بن حارثه سومین فردی است که به اسلام گروید.^۱ زید از اهالی یمن بود. در عصر جاهلیت او را به مکه آوردند و در بازار عکاظ به عنوان برده در معرض فروش قرار دادند. حکیم بن حزام، برادر زاده خدیجه عَلَيْهَا، مدتی قبل از بعثت او را برای خدیجه عَلَيْهَا خرید. سپس خدیجه عَلَيْهَا او را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشید.

هنگامی که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مقام نبوت رسید، زید را به اسلام دعوت کرد. زید بی‌درنگ دعوت را پذیرفت و مسلمان شد.

محبت‌های خدیجه عَلَيْهَا به زید نقش به‌سزایی در گرایش او به اسلام داشت. بر اساس برخی از روایات هنگام آغاز بعثت در غار حرا، حضرت علی عَلَيْهِ و خدیجه عَلَيْهَا و زید بن حارثه در محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند.^۲ زید بن حارثه از مسلمانان بسیار ممتاز گردید، به گونه‌ای که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام کرد او را زید بن محمد بخوانند.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۲۹.

۲. الغدير، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۱۷۲.





او در جنگ‌های اسلامی، در رکاب پیامبر ﷺ با دشمنان جنگید و فداکاری‌های بسیاری کرد. سرانجام در جنگ موته که در سال هشتم هجرت در سرزمین شام روی داد، به عنوان دومین پرچمدار لشکر اسلام پس از جعفر طیار به شهادت رسید.

علی و خدیجه علیهما السلام

علی علیهما السلام در خانه خدیجه علیها السلام

پنج سال از ازدواج محمد امین صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام می‌گذشت که علی بن ابی طالب علیهما السلام به دنیا آمد. از نعمت‌های الهی بر علی علیهما السلام این بود که پیش از اسلام در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز تولد امیر مؤمنان علی علیهما السلام علاقه و توجه بسیاری به او داشت و خود عهده‌دار پرورش علی علیهما السلام شد. او را به سینه و دوش خود حمل می‌کرد و به اطراف مکه می‌برد و می‌فرمود: «این علی، برادر، یاور، صفی، وصی، ذخیره، مورد اعتماد، داماد، شوهر دخترم، و امین بر وصیت من است».^۲

چند سال پیش از بعثت، خشکسالی و قحطی سراسر سرزمین حجاز را فرا گرفت. پیامبر علیهما السلام به عمویش عباس پیشنهاد کرد که چون عمویش ابوطالب عیالمنند است، سزاوار است نزد او رفته و سرپرستی فرزندانش را بر دوش گیرند. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و به اتفاق نزد ابوطالب آمدند و تصمیم خود را با او در میان گذاردند.

پس از گفت‌وگو، پیامبر علیهما السلام سرپرستی علی علیهما السلام را و عباس سرپرستی جعفر را بر دوش گرفت. حمزه نیز سرپرستی طالب را عهده‌دار شد. بنابراین

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. اثبات الوصیة، ص ۱۴۴.





برخی از روایات، حمزه سرپرستی جعفر و عباس سرپرستی طالب را به دوش گرفتند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: من همان را برگزیدم که خدا او را برای من برگزیده است.^۱

اگر چه در ظاهر جریان این بود که محمد ﷺ در سال قحطی به زندگی ابوطالب کمک کند، ولی هدف نهایی چیز دیگری بود و آن این‌که علی علیه السلام در دامان پیامبر ﷺ تربیت و پرورش یابد و از اخلاق کریمه او پیروی کند.^۲

موقعیت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: « همه شما از موقعیت و نزدیکی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاهید. او مرا در آغوش خود بزرگ کرد و من خردسالی بودم که مرا به سینه خود می‌چسباند و رختخواب مرا کنار خود پهن می‌کرد. من بوی خوش آن حضرت را استشمام می‌کردم. من همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم؛ چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم.»^۳

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم این کودک را بسیار دوست می‌داشت و همواره هنگام خواب و بیداری او را مراقبت و نوازش می‌کرد. گاه او را نوازش می‌کرد و گاه بر دوشش می‌نهاد. گاه نیز با هدایایی علاقه خود را به او نشان می‌داد و زمینه شادی و آسایش او را فراهم می‌کرد.

بارها اطرافیان از محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند که این کودک، برادر،

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۲۶.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

برگزیده، و یاور و وصی اوست.^۱

نور چشم خدیجه علیها السلام

خدیجه علیها السلام با همه ویژگی‌های محمد امین صلی الله علیه و آله آشنا بود و می‌دانست که او هیچ کاری را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد. از این رو، اطمینان داشت که مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله به این کودک نیز حکمت الهی دارد و بی‌تردید این کودک که محمد صلی الله علیه و آله بی‌اندازه به او عشق می‌ورزد، در آینده شخصیتی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

او وقتی علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به علی علیه السلام می‌دید، خود نیز به وی محبت می‌کرد؛ او را پاکیزه می‌ساخت، لباس‌هایش را عوض می‌نمود، پیراهن آراسته و زیبا به تن او می‌پوشاند. به کنیزان و غلامانش می‌گفت علی را بر دوش گیرند و به تفریح ببرند و او را نوازش کنند.

بدین ترتیب خدیجه علیها السلام همواره به خانه ابوطالب رفت و آمد داشت و ابوطالب و همسرش، فاطمه بنت اسد را کانون الطاف خود قرار می‌داد.

خلاصه آن که محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام به علی علیه السلام که روزهای کودکی خود را می‌گذراند به گونه‌ای بود که مردم در باره او می‌گفتند:

هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قُرَّةَ عَيْنٍ خَدِيجَةَ وَ مَنْ يَنْزُلُ السَّكِينَةَ

علیه؛ او برادر محمد و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد او و نور چشم خدیجه

است و کسی است که آرامش را بر پیامبر نازل می‌کند.^۲

و این نشان دهنده اوج مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام به

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۳.





علی علیه السلام است.

این ابی‌الحدید می‌گوید: علی علیه السلام از شش سالگی در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شد. علی علیه السلام آنچنان با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بود که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله از شهر خارج می‌شد و به غار حرا می‌رفت، او را نیز با خود می‌برد.^۱

حضرت علی علیه السلام در این دوره برای تهیه غذا به منزل بر می‌گشت و از خدیجه علیها السلام غذای لازم را برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گرفت و به حضرت می‌رساند. همچنین اگر لازم بود، خبری به خدیجه علیها السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده شود، علی علیه السلام این کار را می‌کرد.

دست تقدیر

از شگفتی‌های روزگار در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید و دست حکیمانه تقدیر او را به خانه ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد برد و این زن و مرد مراقبت از ایشان را به عهده گرفتند و در این راه پر فراز و نشیب از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ابوطالب و فاطمه بنت اسد به بهاران زندگی رسید و با خدیجه علیها السلام پیمان زندگی بسته بود که از حضرت ابوطالب علیه السلام کودکی تاریخ ساز به نام علی علیه السلام دیده به جهان گشود.

ولادت او با پنجمین بهار زندگی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام همزمان گردید، و گویی خدا این بار چنین خواسته بود که این کودک در کنار والاترین مرد و زن روزگار، راه رشد و شکوفایی را آغاز کند.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

حدیث‌نگاران گفته‌اند: پس از رحلت جانسوز پدر و مادر پیامبر ﷺ در کودکی، و پس از جدش حضرت عبدالمطلب، حضرت ابوطالب علیه السلام و همسرش فاطمه بنت اسد، مراقبت و خدمتگزاری او را به عهده گرفتند. آن‌گاه پس از گذشت دو دهه، دست حکیمانه تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شایسته را به پیامبر ﷺ و همسر کمال جوی او خدیجه علیها السلام سپرد و علی علیه السلام در دامن آنان شکوفا گردید. «مُمُّ اَنَّهُ كَانَ ابِوطَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ اَسَدٍ رَبِّيَا النَّبِيِّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةَ لِعَلِيٍّ»!

علی علیه السلام داماد حضرت خدیجه علیها السلام

یکی از افتخارات منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام این است که مادر زنی همچون خدیجه علیها السلام دارد. روزی پیامبر اکرم ﷺ در شمار افتخارات علی علیه السلام به آن حضرت فرمودند:

لَكَ مِثْلُ خَدِيجَةَ اُمِّ اَهْلِكَ وَ لَيْسَ لِي مِثْلُهَا حُمَاةٌ! تو مادر زنی همچون خدیجه داری، و من چنین مادر زنی ندارم!

خدیجه علیها السلام سه سال قبل از هجرت وفات یافت، اما تقدیر چنین بود که فاطمه علیها السلام، پاره تن خدیجه علیها السلام، مأموریت همراهی با علی علیه السلام در مسیر پیروی از رسول خدا ﷺ را بر عهده بگیرد. امری که بعدها موجب فخر و مباهات ائمه علیهم السلام بود و آنان به این‌که فرزند خدیجه علیها السلام نامیده شوند افتخار می‌کردند.

۱. الانوار الساطعة، ص ۳۳۵.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۶۸.





خانه خدیجه علیها السلام

پیامبر در خانه خدیجه علیها السلام

خانه خدیجه علیها السلام پیش از آن که با محمد صلی الله علیه و آله ازدواج کند، کعبه آمل و خانه امید مردم بینوا بود و پس از آن که با جوان قریش ازدواج کرد، کوچک ترین تغییری در وضع خانه و بذل و بخشش به وجود نیامد.

خدیجه علیها السلام صاحب خانه اسلام بود و آن گاه که او ایمان آورد، خانه اسلام بر روی زمین جز خانه او نبود.^۱

منزل حضرت خدیجه علیها السلام همان خانه‌ای است که همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمدند. همچنین پس از رحلت آن بانوی بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا پیش از هجرت به مدینه، در آن خانه اقامت کرد، تا این که با هجرت به مدینه این منزل به عقیل بن ابی طالب سپرده شد.

گفته شده است: بعد از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجون خیمه زد و اطراق کرد. از آن حضرت پرسیدند: چرا به خانه خود نمی روی؟! در پاسخ فرمود:

«هَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مَنْزِلًا؟ مگر عقیل برای ما منزلی بر جای گذاشته است؟»

عقیل در وقت هجرت از مکه در صلح حدیبیه، در سال ششم هجری، خانه خود و خانه های برادران خود و خانه های افرادی از بنی هاشم که هجرت کرده بودند، حتی خانه خدیجه و پیامبر صلی الله علیه و آله را فروخته بود.^۲

۱. الروض الانف، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۶۲.

فضیلت‌های پر شمار

این خانه از اماکن مقدس شهر مکه است. خانه خدیجه علیها السلام محل عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج و مهبط جبرئیل امین و ملائکه مقرب خدای تعالی و استراحتگاه خاتم الانبیا و پرورشگاه دو شخصیت بی نظیر تاریخ اسلام، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بوده است.

چنان‌که گذشت علی بن ابی طالب علیه السلام از دوران کودکی در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و در پرتو توجهات مادرانه حضرت خدیجه علیها السلام پرورش یافت و بی شک، محیط خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شکوفایی شخصیت الهی این ابر مرد تاریخ تأثیرگذار بوده است؛ چنان‌که خود آن حضرت از این دوران به نیکی یاد می‌کند.

این خانه رخداد‌های دیگری نیز به خود دید که درگذشت خدیجه علیها السلام و حادثه «لیلة المبيت»، یعنی همان شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله پنهانی از مکه به مدینه هجرت کرد و علی علیه السلام در جای آن حضرت خوابید، در شمار آنهاست.

این خانه را پس از کعبه، با فضیلت‌ترین مکان مکه دانسته‌اند. به گفته حلی علت این فضیلت، تولد حضرت فاطمه علیها السلام در آن مکان بود و این مطلب نزد مردم شهرت داشت.^۱

می‌توان گفت: حوادث متعددی در فضیلت این مکان مؤثر بوده است که مهم‌ترین آنها نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله، تولد حضرت فاطمه علیها السلام و حادثه «لیلة المبيت» و ایثار علی علیه السلام به شمار می‌آیند.

۱. السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۶۲.





پیامبر ﷺ این خانه را به چهار قسمت تقسیم کرده بود: قسمتی برای تجارت خدیجه علیها السلام، اتاقی برای خود و همسرش، اتاقی برای دختران و اتاقی برای عبادت.

سرنوشت خانه خدیجه علیها السلام

این خانه در طول تاریخ به صورت‌های گوناگون مورد توجه مسلمانان بود و به گفتهٔ حلبی در قرن یازدهم به صورت مسجدی بود که سابقهٔ آن به قرن یکم یا دوم هجری باز می‌گشت.^۱

دریغا که این خانه در دوران حاکمیت آل سعود بر حجاز، تخریب شد و با توجه به نفوذ اندیشهٔ وهابی‌گری در این حاکمیت می‌توان انگیزهٔ این تخریب را نابودی آثار مورد تبرک مسلمانان و از جمله آثار منتسب به خاندان پیامبر ﷺ دانست؛ هرچند این تخریب‌ها با بهانه و عنوان توسعهٔ حرمین شریفین انجام گرفت.

هم‌اکنون مکان تقریبی این خانه، حدود ۱۵۰ متری میدان صفا و مروه در نزدیکی زادگاه پیامبر خدا ﷺ است. یعنی جایی که هم‌اینک میدان ترمینال اتوبوسرانی داخل شهری (خیابان غزه) در آن جای دارد.^۲ کوچه‌ای که این خانه در آن جای داشت کوچهٔ عطارین نامیده می‌شد و در دوره‌های اخیر به کوچهٔ «حجر» شهرت یافته بود.^۳

۱. همان.

۲. تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۸.

۳. بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام، ص ۱۵۶ ۱۵۴.



حمایت‌های همه‌جانبه

حضرت خدیجه ع در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر گرامی اسلام ص خدمات بسیاری برای آن حضرت و دین خدا انجام داد. حمایت‌های روحی و عاطفی از پیامبر ص، تصدیق و تأیید آن حضرت در روزگار غربت و تنهایی، و یاری ایشان در برابر مشرکان، گوشه‌ای از این خدمات ارزشمند است که آثار آن در دو دوره مهم زندگی پیامبر اعظم ص به خوبی آشکار است.

مشرکان با سخنان توهین‌آمیز و اعمال وقیحانه‌ای پیامبر اکرم ص را ناراحت می‌کردند و از این ناحیه مشکلات فراوانی پیش روی پیامبر ص بود، اما همه این گرفتاری‌ها به وسیله خدیجه ع جبران می‌شد.

این بانوی بزرگ موقعیت پیامبر ص و مشکلات آن حضرت را به خوبی درک می‌کرد و در پیشبرد اهداف پیامبر ص تلاش می‌نمود. سخنانش را تصدیق می‌کرد و او را از همه غم‌ها و غصه‌ها می‌رهانید.

او بدون آن‌که همسر دیگری در زندگی‌اش شریک شود، بیست و پنج سال با پیامبر ص زندگی کرد و اگر حیات او ادامه پیدا می‌کرد، باز هم پیامبر خدا ص زن دیگری را به همسری نمی‌گرفت.

او در تمام سال‌های زندگی شریک درد و رنج پیامبر ص بود، و با مال خویش به او مدد می‌رساند، و با گفتار و کردار خود از او دفاع می‌کرد، و در برابر آزار و اذیت کافران تسلاهی خاطرش بود.

پیامبر خدا ﷺ همواره حضرت خدیجه را می ستود و حمایت های همه جانبه او را یادآور می شد و می فرمود:

وَ أَيْنَ مِثْلِ خَدِيجَةَ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَازْرَتْنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ
أَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُنَا! و کجاست همانند خدیجه؟! آن گاه که همه مردم

مرا تکذیب کردند، او به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و در پیشبرد دین خدا مرا یاری داد و با مال و ثروتش در این راه به من کمک نمود.

خدیجه را آنچنان در روح و جان رسول خدا ﷺ تأثیر گذاشته بود که حتی بعد از رحلتش همواره از او یاد می کرد و گاه به یادش می گریست.^۲

حمایت های مالی

خدیجه را پس از ازدواج با پیامبر ﷺ همه دارایی خود را به ایشان بخشید تا آن گونه که می خواهد به مصرف برساند. رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره فرمودند:

مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ؛^۳ هیچ ثروتی به اندازه ثروت خدیجه برای من سودمند نبود.

ابن ابی رافع از پدرش نقل می کند که می گفت: پیامبر ﷺ از اموال خدیجه را از قید بدهکاری آزاد می کرد، به تهیدستان کمک می نمود، به بینوایان و یتیمان رسیدگی می کرد. مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت می کردند، مشرکان اموال آن ها را مصادره و غارت می کردند. پیامبر ﷺ از اموال خدیجه به آن ها کمک می کرد تا خود را به مدینه

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. الأمالی (للطوسی)، ص ۴۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

برسانند.

خلاصه آن‌که پیامبر ﷺ هرگونه که صلاح می‌دانست از اموال خدیجه رضی الله عنها استفاده می‌نمود.^۱

هنگامی که پیامبر ﷺ پانزده سال پیش از بعثت با خدیجه ازدواج کرد، حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پیامبر ﷺ روزی به مکه آمد و از قحطی و خشکسالی شکایت کرد.

پیامبر ﷺ این موضوع را با خدیجه رضی الله عنها در میان گذاشت و خدیجه رضی الله عنها چهل شتر و گوسفند به حلیمه بخشید. و حلیمه با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت. پس از طلوع اسلام حلیمه و شوهرش به مکه آمدند و مسلمان شدند.^۲

ثویبه کنیز ابولهب که نخستین بار به پیامبر شیر داده بود، از جمله کسانی بود که با آنان در ارتباط بود. خدیجه رضی الله عنها برای جبران خدمت وی و کسب رضایت پیامبر ﷺ بارها تلاش کرد تا او را از ابولهب بخرد و آزاد کند، ولی موفق نشد.

پیامبر اکرم ﷺ در تمام مدتی که در مکه بود از او خبر می‌گرفت و خدیجه او را گرامی می‌داشت.^۳



۱. الأُمّالی (للطوسی)، ص ۴۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.



بخشش اموال به پیامبر ﷺ

حمایت اقتصادی حضرت خدیجه علیها السلام در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید. خدیجه علیها السلام در آغاز زندگی برای جلوگیری از بهانه تراشی های مخالفان در ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهریه و صداق را خود بر عهده گرفت.^۱

پس از ازدواج برای جلوگیری از سیل اتهاماتی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می زدند و از سر کینه و حسد آن حضرت را تحقیر می کردند و یتیم و تهیدستش می خواندند، پسر عمویش ورقه را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که همه را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هدیه نماید و یادآور شد که این همه اموال و دارایی از این پس ملک محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف کند.

در ضمن فرمود: «از قول من به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو که همه ثروت و سرمایه ام و تمام کارگزاری که امر تجارت مرا سامان می دهند و تمام چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود، همه و همه را به او بخشیدم. از این پس، من و هرآنچه از آن من است به محمد صلی الله علیه و آله و سلم تعلق دارد!»^۲

حضرت خدیجه علیها السلام تمام مهر و محبت و ثروت خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخشید، در حالی که احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

اهمیت این گذشت مالی و حمایت‌های اجتماعی و کرامت‌های حضرت خدیجه علیها السلام به حدی قابل توجه است که برخی از شرق‌شناسان در تحلیل پیروزی و موفقیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ثروت خدیجه علیها السلام را دخیل و بسیار تأثیرگذار دانسته‌اند.

حمایت‌های معنوی

آن‌گاه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از غار حراء برگشت و خدیجه را از رسالتش آگاه کرد، وی بی‌درنگ آن حضرت را تأیید کرد و به درستی گفتارش ایمان آورد و نخستین زنی بود که به آن حضرت ایمان آورد و در حق او دعا کرد.

این بانوی بزرگ نه تنها از عمق جان به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، بلکه او را در برابر سختی‌ها و تکذیب مشرکان و بدخواهان یاری داد. تا زنده بود اجازه نداد آزار و شکنجه مشرکان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت آید.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با باری از مصیبت و سختی به خانه می‌آمد، خدیجه علیها السلام او را دل‌داری می‌داد و نگرانی را از ذهن و خاطرش می‌زدود و مایه آرامشش بود.^۱

خدیجه هیچ‌گاه در آسایش نبود؛ چون کافران همواره در صدد برهم زدن آرامش خانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آزار رساندن به ایشان بودند.

ابولهب، حکم بن عاص بن امیه، عقبه بن ابی معیط، عدی بن حمد اثقفی، ابن‌الاصدء هذلی، و ولید بن مغیره از جمله مشرکانی بودند که همواره خانه خدیجه علیها السلام را آشفته می‌خواستند و آسایش وی را برهم می‌زدند.

با این حال، بانوی پارسای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با درایت و صبر، محیط خانه را آرام

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۹.





می ساخت و از تجاوز کینه‌توزان به حریم امن پیامبر ﷺ جلوگیری می کرد.^۱ حضرت خدیجه علیها السلام با فداکاری های شجاعانه و قهرمانانه اش مانند یاری مخلص و توانا با ایثاری کامل، از پیامبر ﷺ حمایت می کرد و مایه آرامش و شادی قلب پیامبر ﷺ بود.

او همراه و همپای پیامبر ﷺ در گذر زمان پیش می رفت. دردها و رنج ها را با شهادت مثال زدنی اش به جان می خرید و شجاعانه در برابر نامالیمات و دشمنی ها ایستادگی می کرد.

از روز آشنایی با پیامبر ﷺ و تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر ﷺ و پیام او، و تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود نشان داد در راه عدالت است.

حضرت خدیجه علیها السلام خالصانه و شهادت مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده فریبکار و ستم پیشه ای نمی هراسد.

مایه آرامش پیامبر ﷺ

حمایت های حضرت خدیجه علیها السلام از نبی مکرم اسلام ﷺ مورد اتفاق همه تاریخ نگاران اسلام است. هر جا سخن از خدیجه علیها السلام است سخن از حمایت های همه جانبه آن بانوی بزرگوار از پیامبر گرامی اسلام است. ابن هشام از شخصیت بانوی بزرگ اسلام این گونه روایت می کند:

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۳۴.

«حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ نخستین زنی بود که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد و همواره او را تأیید و تصدیق کرد و مایه آرامش خاطر و تسکین قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

هرگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طعنه‌های تلخ و آزار دهندهٔ مشرکان آزرده خاطر می‌شد و مورد بی‌مهری‌های روحی و جسمی قرار می‌گرفت، خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ بود که به آن حضرت دل‌داری می‌داد و مایه آرامش ایشان در برابر سختی‌ها و نامایمات بود.»^۱

نقش حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در حمایت از نبی مکرم و حمایت‌های روحی و عاطفی و همچنین پشتیبانی مالی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در انجام تبلیغ و رسالتش ظهور یافت. در روایتی، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را «صدیقهٔ امت اسلامی» نامیده و فرمودند: «هَذِهِ صَدِيقَةُ أُمَّتِي»^۲

این نشان می‌دهد که تأییدها و تصدیق‌های حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ به عنوان یک زن برجسته و شخصیت سرشناس قریش، تأثیر بسزایی در پیشبرد اهداف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته است.

اهمیت این تأییدها زمانی روشن می‌شود که بدانیم او وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تأیید کرد و به رسالتش ایمان آورد که بسیاری از بزرگان قریش که بعدها از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شدند، آن حضرت را تکذیب می‌کردند و به او تهمت جنون و سحر و جادو می‌زدند. از این رو، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توصیف حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌فرمایند:

أَمَنْتُ بِي إِذَا كَفَرَ النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَاسْتَنِي بِمَا هِيَ إِذْ

۱. سیره النبی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. البداية و النهایة، ج ۲، ص ۶۲.



حَرَمَنِ النَّاسِ؛ او زمانی به من ایمان آورد که مردم مرا تکذیب می‌کردند و زمانی با اموالش مرا یاری داد که مردم مرا از اموال خویش محروم ساختند.

اسلام؛ سه سال در پنهانی

شرایط محیطی مکه و اطراف آن به گونه‌ای بود که اگر کسی اظهار اسلام می‌کرد، با خطر مرگ مواجه می‌شد. بر همین اساس پیامبر صلی الله علیه و آله همراه علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام و بعضی دیگر، سه سال تمام اسلام خود را پنهان نمودند و در شرایط سخت تقیه به سر می‌بردند تا آن‌گاه که آیه نازل شد:

فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛^۲ پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب!

و فرمان آمد که اسلام را آشکار کن.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند:

اِكْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ مُحْتَفِيًا خَائِفًا ثَلَاثَ سِنِينَ لَيْسَ يُظْهَرُ أَمْرُهُ وَ عَلِيٌّ علیه السلام اِكْتَمَ مَعَهُ وَ خَدِيجَةُ علیها السلام ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ فَظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَظْهَرَ أَمْرَهُ؛^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه سال در مکه مخفی و خائف و نهان بود و امرش را اظهار نمی‌کرد و تنها علی و خدیجه به طور پنهانی همراه او بودند. سپس خدای تعالی فرمان داد که رسالتش را آشکار کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور کرد و امرش را آشکار فرمود.

برخی از روایات دوران اختفا را پنج سال ذکر کرده است.^۴

۱. اسد الغابة، ج ۷، ص ۸۴؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴.

۲. سوره حجر، آیه ۹۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

۴. همان.

دعوت از خویشان

سه سال از آغاز بعثت گذشت و آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد. بر اساس این فرمان پیامبر ﷺ می‌بایست خویشان خود را که همه از بنی‌هاشم بودند، به دلیل پایبندی بیشتر به سنت ابراهیم ﷺ و پاکی از رذائل جاهلیت و گناهان، به اسلام دعوت می‌کرد.

حدود چهل نفر از بستگانش مانند عموها و عموزادگان و سایر بنی‌هاشم را به خانه ابوطالب برای ناهار دعوت کرد. به علی ﷺ که در آن هنگام سیزده سال داشت، دستور داد غذائی از گوشت و شیر فراهم کند.

دعوت شدگان وارد شدند و پس از صرف غذا، همین‌که پیامبر ﷺ خواست دعوتش را آشکار کند، ابولهب برخاست و با گفتار بیهوده و سبک مجلس را به هم زد.

آن روز گذشت. پیامبر ﷺ فردای آن روز نیز توسط علی ﷺ بستگانش را به ناهار دعوت کرد. دعوت شدگان حاضر شدند. پیامبر ﷺ پیش دستی کرد و دعوت خود را آغاز نمود و در ضمن گفتار فرمود:

وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَأْبًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِّمَّا جِئْتُمْ بِهِ إِنْ قَدْ جِئْتُمْ
بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ فَأَيُّكُمْ
يُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ به خدا
سوگند، جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای بستگانش چیزی بهتر
از آنچه را که من آورده‌ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما
آورده‌ام. خدای تبارک و تعالی به من فرمان داده است تا شما را به
پذیرش یکتایی خدا و رسالت خویش دعوت کنم. چه کسی از شما

۱. «و خویشان نزدیکت را هشدار ده!» سوره شعراء، آیه ۲۱۴.





مرا در این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟»

سکوت مجلس را فرا گرفت. ناگاه علی علیه السلام برخاست و سکوت را شکست و گفت: «ای پیامبر، من تو را یاری می‌کنم.» سپس دستش را به سوی پیامبر علیه السلام دراز کرد تا بیعت کند. پیامبر به علی علیه السلام فرمود بنشین. علی نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای بار دوم سؤال خود را تکرار کرد. باز علی علیه السلام برخاست و همان سخنان را بازگو کرد. این بار هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود بنشین. بار سوم هم کسی جز علی علیه السلام اعلام آمادگی نکرد.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را بر گردن علی علیه السلام افکند و در شأن علی علیه السلام فرمود:

هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا! این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.

قابل توجه این‌که غذای این میهمانی را حضرت خدیجه علیه السلام پخت و آماده کرد. علی علیه السلام طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد خدیجه آمد و گفت: «برای میهمانان غذا فراهم کن.» و خدیجه علیه السلام آن غذا را فراهم کرد. غذایی که معمولاً برای سه یا چهار نفر آماده می‌کنند، چهل نفر از آن خوردند و باز زیاد آمد.

ابوجهل که این را مشاهده کرد، گفت: «محمد شما را سحر کرده است.

غذایی که برای سه یا چهار نفر است، چهل نفر از آن سیر خوردند، اضافه هم آمد. سوگند به خدا این سحر است.»^۱

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نخستین گروهی بودند که به وی ایمان آوردند و آنچه را از خدا آورده بود تصدیق کردند. پس چند سال کامل بر ما گذشت و عربی جز ما نبوده که خدا را بپرستد؛ «إِنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم لَمَّا دَعَا إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّوْحِيدِ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَصَدَّقَ بِمَا جَاءَ بِهِ فَلَيْسَتْ أَمْوَالًا مَجْرَمَةً وَمَا يَعْبُدُ اللَّهُ فِي رَيْعِ سَاكِنٍ مِنَ الْعَرَبِ غَيْرَنَا.»^۲

اعلام عمومی رسالت

مرحلهٔ اعلام عمومی رسالت یکی از دشوارترین مراحل رسالت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خانوادهٔ اوست. در این دوره خصوصاً سال‌های آغازین آن، خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام به شدت تحت فشار روحی قرار داشتند و گاه خطر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز مشاهده می‌کردند.

یکی از حوادث این دوره که نشانگر حمایت شدید خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، جریانی است که مسلم و بخاری نیز در «صحیح» خود نقل کرده‌اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ایام حج روزی بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند به مردم خطاب کرد: ای مردم، من فرستادهٔ پروردگار هستم. آن‌گاه به کوه مروه رفت و باز سه بار مطلب خود را به گوش مردم رساند.

اما جاهلان عرب هر یک سنگی برداشتند و در پی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روان

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۲. وقعة صفین، ص ۸۹.



شدند. ابوجهل نیز سنگی برداشت و آنچنان به سوی آن حضرت پرتاب کرد که به پیشانی حضرت خورد و خون بر صورت مبارکش جاری شد. پیامبر ﷺ به سوی کوه ابوقبیس رفت. مشرکان نیز در پی او روان شدند.

در این بین شخصی خود را به علی علیه السلام رساند و گفت: پیامبر را کشتند! حضرت گریست و با شتاب خود را به خدیجه علیها السلام رساند و او را از این خبر وحشتناک آگاه کرد. خدیجه علیها السلام نیز به شدت غمگین و منقلب شد و اشک بر گونه‌هایش جاری گشت.^۱

به این ترتیب هر دو برای رساندن خود به پیامبر صلی الله علیه و آله همه جا را جست‌وجو کردند. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: «از گریه خدیجه ملاتکه به گریه در آمدند. او را بخواه و به او سلام برسان و بگو: خدا به تو سلام می‌رساند و او را به خانه‌ای در بهشت که به نور زینت داده شده است بشارت ده!»

علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام که همچنان در پی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، سرانجام آن حضرت را با صورت خونین یافتند و به خانه آوردند. اما مشرکان قریش که مطلع شدند، در پی آن‌ها روانه گشتند و خود را به خانه خدیجه علیها السلام رساندند و شروع به سنگ پیرانی به خانه کردند.

خدیجه به ناچار از خانه بیرون آمد و فرمود: «آیا شرم نمی‌کنید که خانه زنی را که نجیب‌ترین قوم شماست سنگ باران می‌کنید؟! آیا از خدا نمی‌ترسید؟» به دنبال این سخنان بود که مردم پراکنده شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در این هنگام پیام جبرئیل را به خدیجه علیها السلام رساند و

خدیجه در پاسخ گفت:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ سَمِعَ السَّلَامَ إِلَّا الشَّيْطَانَ؛^۱ همانا
خداوند حقیقت سلام است، و سلام از اوست، و بر جبرئیل سلام، و
بر تو سلام و رحمت و برکات خداوند ای رسول خدا، و بر هر کس که
سلام را می شنود، جز شیطان!

ناپدید شدن علی علیه السلام

سال های آغاز بعثت بود. خدیجه علیها السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از غار حرا به
خانه برگشت، ولی بسیار ناراحت بود. پرسیدم:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكَاتِبَةِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فِيكَ مُنْذُ
صَحَبْتَنِي؛ ای پیامبر خدا، نشانه هایی از اندوه را در چهره ات می بینم
که هرگز از ابتدای زندگی مشترکمان تا به حال ندیده بودم. علت
چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَحْزُنُنِي غَيْبَةُ عَلِيٍّ؛ ناپدید شدن علی مرا نگران کرده
است.» علی از من جدا شد و معلوم نیست کجاست؟!^۲

در تاریخ آمده است که ماجرا از این قرار بود که عده ای از مسلمانان به
خاطر دوری از گزند و یورش مشرکین پراکنده شده بودند. در این میان بین
علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جدایی افتاده بود.

خدیجه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «بر شتر سوار می شوم و به
جست و جوی علی می پردازم تا به او برسم؛ مگر این که مرگ بین من و او
فاصله بیندازد.»

۱. الاستیعاب، ج ۱۴، ص ۱۱۱.





خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ با شجاعت تمام بر شتر خود سوار شده و در کنار کوه‌های مکه به جست‌وجو می‌پردازد. ناگهان در تاریکی شخصی را می‌بیند. به او سلام می‌کند تا از صدای جواب سلام بفهمد که آیا او علی است، یا شخص دیگری است.

او علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. گفت: «**وَ عَلَيْنِكَ السَّلَامُ!** آیا تو خدیجه‌ای؟» خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: آری. آن‌گاه شترش را خواباند و به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «**بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَزْكَبُ؛** پدر و مادرم فدای تو باد، سوار شو!» علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «تو از من سزاوارتری که بر شتر سوار شوی. پیش پیامبر برو و به او خبر بده تا من بیایم.»

خدیجه به خانه رسید. دید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کناری ایستاده است و در همان حال دست به سینه‌اش می‌کشد و می‌گوید:

اللَّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي وَ بَرِّدْ كَيْدِي بِخَلِيلِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ خداوندا، اندوهم را بر طرف گردان و دلم را به دیدار خلیل و دوستم علی بن ابی طالب خنک گردان!

و سه مرتبه این دعا را تکرار کرد. خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: «خداوند دعایت را مستجاب کرد.» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این مژده بلند شد و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و یازده مرتبه گفت: «**شُكْرًا لِلْمُجِيبِ؛** خدای اجابت‌کننده دعا را سپاسگزارم!»

ثروت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و ساده‌زیستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

همچنان‌که گفتیم، بخشی از حمایت‌های حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حمایت‌های مالی ایشان از آن حضرت بود.

دین نوپای اسلام در مرحله نخستین خود، در مواجهه با کفار و مشرکان ثروت پرست مکه، نیاز فراوانی به حمایت‌های مالی داشت. و این مهم به خواست خداوند از طریق اموال فراوان حضرت خدیجه ع.ا.س. تحقق یافت.

اموال حضرت خدیجه ع.ا.س. در دوران بحرانی سه ساله شعب ابوطالب و در حمایت از مسلمانان نیازمند و همچنین برای جذب برخی کفار به اسلام (به عنوان مؤلفه قلوبهم) هزینه شد.

تاریخ از تحول اقتصادی در زندگی شخصی پیامبر ص.ا.ع. پس از ازدواج با حضرت خدیجه ع.ا.س. سخنی نگفته است، بلکه آنچه در تاریخ منعکس شده است، ساده زیستی و زهد فوق العاده پیامبر ص.ا.ع. است.

زندگی رسول خدا ص.ا.ع. بسیار بی آرایش و به دور از زرق و برق دنیای مادی بود. پیامبر ص.ا.ع. مانند افراد معمولی جامعه زندگی می‌کرد و وضع خوراک و پوشاک آن حضرت بسیار زاهدانه بود.

لباس وصله‌دار می‌پوشید و می‌فرمود: من بنده‌ام و لباس بندگان می‌پوشم. آن حضرت روی حصیر بدون فرش می‌خوابید.^۱ به ابوذر می‌فرمود: «ای ابوذر، من لباس خشن به تن می‌کنم، روی زمین می‌نشینم، و انگشتان خود را پس از غذا می‌لیسم، و الاغ بی پالان سوار می‌شوم و ردیف خود دیگری را هم سوار می‌کنم؛ هرکس از سنت من روگردان شود از من نیست.»^۲

پس این ادعا که پیامبر ص.ا.ع. به دلیل چشم داشت به اموال حضرت خدیجه ع.ا.س. با او ازدواج کرد از اساس باطل است؛ زیرا حضرت خدیجه ع.ا.س.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

۲. سنن النبی، ص ۱۳۰ ۱۲۰.





با میل و رغبت خود به پیامبر ﷺ پیشنهاد ازدواج داد. حتی به نوعی مهریه خود را نیز بخشید.

بر این اساس، شیوه زندگانی شخصی پیامبر ﷺ پس از ازدواج با خدیجه ثروتمند، با پیش از آن تفاوتی نداشت. پیامبر ﷺ با این که می توانست از اموال حضرت خدیجه ع در جهت رفاه و آسایش خود بهره ببرد و مانند پادشاهان و حاکمان بزرگ جهان برای خود کاخی بر پا کند و خدم و حشم و سپاهی تجهیز نماید، مانند یک فرد معمولی جامعه زندگی کرد و همواره هم سطح فقیران جامعه زیست.

محاصره اقتصادی و اجتماعی

سران قریش که از پیشرفت حیرت انگیز آیین یکتاپرستی سخت نگران و ناراحت بودند، به فکر چاره افتادند. آن ها تصمیم گرفتند با محاصره اقتصادی و اجتماعی و قطع کردن شریان های حیاتی مسلمانان، از نفوذ و گسترش اسلام بکاهند و پیامبر ﷺ و یارانش را در حصار فقر و تبعید نابود کنند، و یا به سازش و تسلیم وادارند.

از این رو در سال ششم بعثت، مشرکان هم سوگند شده و پیمانی را مهر کردند که بنی هاشم را در تنگنای شدید اقتصادی و اجتماعی قرار دهند و آنان را وادار کنند پیامبر ﷺ را به مشرکان واگذارند، تا او را بکشند.^۱

بنابراین، عهدنامه ای به خط منصور بن عکرمه و امضای هیئت عالی قریش نوشتند و آن را داخل کعبه آویختند. آنان سوگند یاد کردند که تا دم مرگ بر مفاد این پیمان پایدار بمانند. مفاد عهد نامه به این شرح بود:

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۱. هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم شود؛ نه چیزی به آنان بفروشد و نه چیزی از آنان بخرند.
۲. ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع باشد؛ نه با آنان رفت و آمد داشته باشند و نه با آنان سخن بگویند.
۳. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند؛ نه از بنی هاشم زن بگیرند و نه به آنان زن بدهند.
۴. در تمام پیشامدها باید از مخالفان محمد طرفداری شود.

در شعب ابوطالب

پس از این عهدنامه، تحریم‌ها اول ماه محرم سال هفتم بعثت آغاز شد.^۱ در مقابل، حضرت ابوطالب رضی الله عنه که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و حامی او بود، از تمام خویشان و اقوامش دعوت کرد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را یاری کنند. سپس دستور داد تا برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ جان آن حضرت همه به درّه‌ای بروند که میان کوه‌های مکه قرار داشت و به شعب ابوطالب معروف بود. شعب ابوطالب منطقه‌ای در نزدیکی مسجدالحرام و متعلق به عبدالمطلب بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همانجا به دنیا آمد. به دنبال این تصمیم، فرزندان عبدالمطلب درون شعب محصور شده و در تحریم اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند.

منابع تاریخی، چندان به وضعیت مسلمانان قبایل دیگر در این دوره نپرداخته‌اند. البته گزارش شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله همزمان با این محاصره شدید، به تعدادی از مسلمانان دستور داد به حبشه هجرت کنند. این

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳.





احتمال نیز طبیعی است که بسیاری از مسلمانان مکه نه در شعب حضور داشته و نه به حبشه هجرت کرده باشند.

ذکر این نکته نیز مفید است که در شعب ابی طالب تنها مسلمانان بنی هاشم حضور نداشتند، بلکه تمام فرزندان عبدالمطلب غیر از ابولهب به دفاع از پیامبر ﷺ برخاستند. مسلمانان به انگیزه دفاع از دین و کفار به انگیزه‌های ناشی از پیوست قبیله‌ای!

برابر اسناد معتبر تاریخی شعب ابوطالب که محل سکونت بنی هاشم و تولد پیامبر اکرم ﷺ بود، در برابر کعبه و ما بین مسجد الحرام و مسعی بوده است. این شعب خانه‌های محقر و سایبان‌های مختصری داشت که مسلمانان می‌توانستند در آنجا از گزند مشرکان دور باشند.

این محله با توسعه مسجد الحرام، به ویژه در زمان مهدی عباسی داخل مسجد الحرام قرار گرفته و از میان رفته است.^۲

سه سال در محاصره

این محاصره سه سال طول کشید. در این مدت جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه‌روز زندگی می‌کردند و گاهی به دلیل کمبود شدید غذا، حتی همان یک دانه را نصف می‌کردند.

آنان از شدت گرسنگی در انتظار مرگ بودند، و برخی از آنان به خصوص کودکانشان از گرسنگی مردند.^۳ بر اساس برخی از شواهد، بعضی از پسران

۱. تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۸۲۹.

۳. الذریعه، ج ۲، ص ۷۱.

پیامبر ﷺ در این زمان درگذشتند.^۱ ناله کودکان بنی هاشم که فاطمه خردسال نیز در میان آنان حضور داشت، مردم مکه را اندوهگین کرده بود.^۲ بنی هاشم تنها در ایام عمره و حج اجازه خرید و فروش داشتند. مشرکان از بازرگانان می خواستند که بهای آذوقه و پوشاک را به اندازه ای افزایش دهند که امکان خرید را از آنان بگیرد.

از این رو، پیامبر ﷺ و ابوطالب رضی الله عنه و خدیجه رضی الله عنها اموال بسیاری در این راه هزینه کردند.^۳ چون کاروان هایی که وارد مکه می شدند، از ترس مشرکان با بنی هاشم داد و ستد نمی کردند. گاهی علی رضی الله عنه پنهانی برای تهیه آذوقه اقدام می کرد.^۴

از آنجا که بنی هاشم تنها در موسم عمره و حج مجاز به ارتباط با مردم بودند، پیامبر ﷺ در این فرصت با قبایل عرب گفت و گو می کرد و هر شخص سرشناسی را که به مکه وارد می شد، به اسلام دعوت می کرد.^۵

حضرت خدیجه رضی الله عنها در این سه سال هیچ گاه همسرش را تنها نگذاشت و مانند همیشه با مال خود به یاری او شتافت. وی تمام ثروت خود را در جریان شعب خرج کرد تا جایی که گفته می شود بعد از محاصره اقتصادی دیگر ثروت چندانی برایش باقی نماند.

او علاوه بر این که ثروت خود را در این راه صرف کرد، از خویشان خود نیز

۱. اخبار مکه، ج ۳، ص ۶۸.

۲. سیره النبی، ص ۱۶۰.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۴. المعیار و الموازنه،

۵. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۵ و ۵۶.





خواست تا در فرصت پیش آمده به مسلمانان کمک کنند و با تدبیر او به شعب نشینان نیز کمک‌هایی می‌رسید.

پایان حضور در شعب

با گذشت سه سال از محاصره و فشارهای طاقت‌فرسا بر پیامبر ﷺ و همراهانش، آتش دل قریشیان کمی فروکش کرد. همچنین دیدن سختی‌های فرزندان عبدالمطلب که با برخی از قریشیان رابطه خویشاوندی نیز داشتند، فضای عمومی را علیه پیمان‌نامه شکل داد و حتی برخی خواهان شکستن عهد خود بودند.^۱

در این زمان، جبرئیل مسلط شدن موریانه بر عهدنامه را به اطلاع پیامبر ﷺ و آن حضرت به اطلاع ابوطالب رساند. ابوطالب رضی الله عنه به همراه برادرانش به مسجدالحرام آمد و خطاب به قریشیان گفت: برادرزاده‌ام که هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید، به من خبر داد که خداوند بر پیمان‌نامه شما موریانه را مسلط فرمود و هر مطلبی را که مربوط به ظلم و جور و قطع رحم بود، خورده و در آن تنها نام خدا باقی مانده است.

اگر برادرزاده‌ام راست گفته باشد، شما از این همه بدانندیشی و بد رفتاری دست بردارید و اگر دروغ گفته باشد، او را به شما می‌سپارم تا بکشیدش و اگر هم خواستید او را زنده نگه دارید!

گفتند: حرف منصفانه‌ای زدی! پیمان‌نامه را آوردند. زمانی که آن را گشودند، همان‌گونه دیدند که پیامبر ﷺ گفته بود، و خرده‌های پیمان‌نامه بر روی دست‌ها و سر آنان فرو ریخت.

۱. تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۴۱۴.

ابوطالب به شعب بازگشت. گروهی از سران قریش از جمله مطعم بن عدی، عدی بن قیس، زمعه بن اسود، ابوالبختری بن هاشم، زهیر بن ابی امیه، این رفتار با بنی هاشم را نکوهش کردند و لباس و سلاح جنگی پوشیدند و پیش بنی هاشم و بنی مطلب رفتند و خواستند آن‌ها بیرون آیند و به خانه‌های خود بروند.

چون قریش چنین دیدند، درمانده شده و دانستند که آنان نمی‌توانند بنی هاشم را تسلیم خود کنند و بدین ترتیب بود که این محاصرهٔ ظالمانه در سال دهم بعثت پایان یافت.^۱ و مسلمانان، به ویژه حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب علیه السلام در این امتحان پیروز و سربلند شدند.

فشارهای ناشی از تحمل گرسنگی و سختی‌های این دوره را می‌توان در رحلت حضرت خدیجه علیها السلام مؤثر دانست.

ایثار آخرین اموال

چنان‌که گذشت، اموال حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان ابزاری مناسب از همان ابتدا در خدمت اسلام و پیشرفت آن قرار گرفت. نکته قابل توجه این‌که آخرین بخش از دارایی خدیجه علیها السلام توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در سفر هجرت به مدینه صرف شد.

در جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، پس از آن‌که آن حضرت از دست مشرکان مکه گریخت و در غار ثور پنهان شد، سه شبانه‌روز در غار ثور ماند. امیر مؤمنان علیه السلام نیز شبانه خود را به غار رساند و آذوقه و لوازم سفر را آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۴.





«امانت‌های زیادی نزد من است. به بالای ابطح^۱ برو و صبح و شب با صدای بلند بگو: هر کس نزد محمد امانت و یا ودیعه‌ای دارد، بیاید تحویل بگیرد.»

یا علی، بعد از این با هیچ حادثه ناگواری مواجه نخواهی شد تا این که به من برسی. امانت‌های مردم را آشکارا تحویل بده. یا علی، تو را سرپرست دخترم فاطمه قرار دادم و خدا را مراقب شما!

از آخرین باقیماندهٔ اموال خدیجه برای خود و فاطمه و هرکس از بنی‌هاشم که قصد همراهی با شما را دارد، شتر و زاد و توشه بخر و بعد از رد امانت‌ها، دیگر درنگ نکن!»

ابوعبیده، نوهٔ عمار یاسر می‌گوید: فرزند ابورافع این مطلب را از پدرش نقل کرد. پرسیدم: مگر رسول خدا ﷺ مال و ثروت قابل توجهی داشت که دو شتر برای سفر خودش خرید و به امیر مؤمنان علیه السلام هم سفارش کرد زاد و توشه دیگر مهاجران را تهیه کند؟!

ابورافع پاسخ داد: پدرم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ مال و ثروتی برای من سودمندتر از اموال خدیجه نبود.»

ابورافع افزود: پدرم گفت: از آخرین موارد مصرف اموال خدیجه علیه السلام خرید زاد و توشه برای مسلمانان مستضعف بود که قصد داشتند به مدینه هجرت کنند. سفر اکثر مسلمانان با اموال خدیجه علیه السلام میسر شد. آخرین گروه آن‌ها هم قافله‌ای بود که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را سرپرستی می‌کرد.^۲

۱. تپه‌ای در مکه.

۲. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۳.



ولادت فاطمه علیها السلام

یکی از ماجراهای شگفت‌انگیز در زندگی درخشان حضرت خدیجه علیها السلام ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. یکی از فضائل بزرگ خدیجه علیها السلام این است که مادر ائمه اطهار علیهم السلام است و برترین بانوی عالم از او متولد شده و در دامان او تربیت یافته است؛ بانویی که از آغاز آفرینش تا پایان آن هیچ بانویی به مقام و منزلت او نمی‌رسد.

مشهور در تاریخ و روایات آن است که حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت چشم به جهان گشود. اما در باره انعقاد نور فاطمه علیها السلام در رحم خدیجه علیها السلام و ولادت آن حضرت روایات متعدد و متفاوتی نقل شده است که هر کدام در صدد بیان عظمت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام است. ما در اینجا به بیان یکی از آنها می‌پردازیم.

چهل روز کناره‌گیری از خدیجه علیها السلام

در سال چهارم بعثت روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سرزمین ابطح^۱ نشسته بود. علی علیه السلام و برخی از بنی هاشم و یاران در محضرش بودند. ناگاه جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و صدا زد: «ای محمد، خداوند بزرگ بر تو سلام رساند و امر فرمود که چهل روز از خدیجه کناره‌گیری کنی!»

این فرمان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت و گران آمد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. محلی است بین مکه و منی.



خدیجه را دوست می داشت و بسیار به او علاقه مند بود. آن حضرت با وجود عشق و علاقه به خدیجه کبری علیها السلام فرمان خدا را به جان خرید و در این مدت، شب ها به عبادت و نیایش و روزها را به روزه داری کمر بست.

برای خدیجه علیها السلام نیز به وسیله عمار یاسر پیام فرستاد: «ای خدیجه! مبادا گمان کنی که کناره گیری من از تو به سبب بی مهری و بی اعتنائی است، بلکه پرودگارم چنین فرمان داد تا امر خود را اجرا کند و من تنها به انجام فرمان می اندیشم.

از این رو دوری گزیدن مرا جز به نیکی و خیر گمان مبر؛ چرا که خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود شایسته تو بر فرشتگان گرانمایه اش مباحثات می کند.

از این روی، هنگامی که شب فرا می رسد، در را ببند و برای استراحت به بستر خویش درآی و آگاه باش که من در خانه بنت اسدم.»

پس از چهل روز

هنگامی که چهلمین روز فرا رسید، فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: «هان ای محمد! خدای بلند مرتبه بر تو درود می فرستد و فرمان می دهد که خویشتن را برای دریافت تحیت و ارمغان او آماده سازی.»

پیامبر صلی الله علیه و آله از فرشته وحی پرسید: «ارمغان و هدیه خداوند چیست؟»

جبرئیل گفت: «من نمی دانم»

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آماده شد، میکائیل فرود آمد و طبقی را که بر روی آن روپوشی از دیبا بود، در برابر او به زمین نهاد.

فرشته وحی پیش آمد و گفت: «ای محمد! پروردگارت به تو فرمان می دهد که امشب با این غذا افطار کنی.»

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «روش همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود که هرگاه می خواست افطار کند، به من دستور می داد که در خانه را باز بگذارم تا هر کس از راه می رسد وارد شود و اگر میل به غذا دارد، بتواند از آن بخورد.»

اما آن شب مرا بر در خانه نشاند تا از ورود مردم جلوگیری کنم و فرمود: «علی جان! این غذایی است که برای غیر من حرام است.»

امیر مؤمنان علیه السلام می افزاید: من به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کنار در خانه نشستم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها وارد خانه شد. هنگامی که سرپوش را از روی طبق برداشت، یک خوشه خرما و یک خوشه انگور در آن دید. از آن ها میل فرمود تا سیر شد و آبی هم آشامید.

آن گاه دست مبارک را برای شست و شو دراز کرد. جبرائیل آب بر دست مبارکشان ریخت، میکائیل شست و شو داد و اسرافیل با دستمالی دست آن حضرت را خشک کرد. سپس باقیمانده غذا با ظرف آن به سوی آسمان بالا رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست تا نماز نافله آغاز کند که جبرئیل پیش آمد و گفت: «اینک نماز بر تو ممنوع است تا به سرای خدیجه بروی؛ چرا که خداوند به ذات پاکش سوگند یاد کرده است که امشب از شما فرزندی پاک و پاکیزه و نسلی سرفراز را پدید آورد.»

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از چهل روز کناره گیری از خدیجه علیها السلام





برخاست و شتابان به سرای خدیجه علیها السلام رهسپار شد.

شب ملاقات

خدیجه علیها السلام می‌گوید: من در این مدت به تنهایی خو گرفته بودم. هنگامی که شب فرا می‌رسید، سرم را می‌پوشاندم، پرده را می‌آویختم، و پس از نماز و بستن در خانه، چراغ را خاموش می‌کردم و در بستر می‌آرمیدم.

در آن شب بین خواب و بیداری بودم که ناگهان دیدم در را می‌کوبند. گفتم: کوبنده در خانه کیست که جز محمد آن را نمی‌کوبد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با بیانی شیرین و دلنشین فرمود: «ای خدیجه، باز کن من محمد هستم!» با خشنودی و شادی برخاستم و در را گشودم و آن حضرت وارد خانه شد.

بنای حضرت بر این بود که هرگاه وارد خانه می‌شد، ظرف آب می‌طلبید و وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز به طور اختصار می‌خواند و سپس به بستر خواب می‌رفت. اما آن شب آب نطلبید و آماده نماز نشد و بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد.

آن‌گاه خدیجه علیها السلام سوگند یاد می‌کند: «به خدایی که آسمان بلند را برافراشت و آب را از زمین جوشاند و جاری ساخت، آن شب هنوز پیامبر از من دور نشده بود که نور فاطمه را در وجود خود یافتم و سنگینی حمل را احساس کردم.»

مرحوم محدث قمی می‌گوید: کناره‌گیری چهل روز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه علیها السلام برای آن بود که آمادگی معنوی برای دریافت تحفه و هدیه الهی که همان وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام بود حاصل شود.

شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب «امالی» از مفضل بن عمر نقل می‌کند که از امام صادق رحمته الله علیه پرسیدم: «ولادت فاطمه رحمته الله علیه چگونه انجام شد؟» حضرت در پاسخ فرمود:

«هنگامی که خدیجه رحمته الله علیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، زنان مکه (از روی عناد با اسلام) از خدیجه دوری می‌کردند؛ به خانه او نمی‌رفتند، به او سلام نمی‌کردند، و نمی‌گذاشتند زنی با او دیدار کند.

از این رو وحشت و هراس بر خدیجه روی آورد. و از این‌که مبادا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آسیبی برسانند، سخت غمگین و بی‌تاب شد.

هنگامی که خدیجه به فاطمه باردار شد، فاطمه در رحم مادر با او سخن می‌گفت و در فراز و نشیب‌ها او را به پایداری و شکیبایی فرا می‌خواند.

مادر این رویداد شگرف را از پیامبر پنهان می‌داشت. تا این‌که روزی رسول خدا به خانه وارد شد. دید خدیجه باکسی سخن می‌گوید. از او پرسید: با چه کسی گفت و گو می‌کنی؟! خدیجه پاسخ داد: فرزندی که در رحم دارم با من سخن می‌گوید و هنگام تنهایی مونس من است.

پیامبر فرمود: این فرشته وحی است. برای من خبر آورده است که آن کودک پرشکوه دختر است و مادر فرزندان مبارک! خداوند نسل مرا از او قرار خواهد داد و پس از انقضای وحی، از نسل او پیشوایانی را برخواند گزید که برگزیدگان خدا در زمین‌اند.»^۱

در آن سال‌های سخت و مشقت‌بار آغاز رسالت که از هر طرف فشارهای

۱. الامالی (للسدوق)، ص ۵۹۳.



اقتصادی و اجتماعی و روانی به خانواده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحمیل می‌شد و دروغگویان بی‌پروا و بت‌پرستان بی‌ایمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب می‌کردند، حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام نگران آینده و تنهایی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مصیبت‌ها و چگونگی مقابله با انواع تهاجمات قریش، دلتنگ و مضطرب نشسته بود که صدای دلنوازی او را آرامش بخشید. آن صدا صدای فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام از شکم مادر بود که به مادر دلداری داد و گفت:

يَا أُمَّهُ، لَا تَحْزَنِي وَلَا تَرْهَبِي، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي؛ مادر جان، اندوهگین و مضطرب نباش؛ زیرا خداوند یار و یاور پدرم می‌باشد.

هنگامهٔ ولادت

حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام به همین ترتیب ایام بارداری را سپری کرد تا آن‌که ولادت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نزدیک شد. از این رو برای زنان قریش پیام فرستاد که بیایید و مرا در وضع حمل یاری کنید؛ چنان‌که بانوان یکدیگر را در چنین هنگامی به کمک می‌خواندند.

ولی زنان قریش برایش پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد، که تنگدست بود ازدواج کردی. از این رو نزد تو نمی‌آییم و به هیچ روی تو را یاری نخواهیم کرد!

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام از این برخورد ناراحت و غمگین شد. اما در همان هنگام ناگهان چهار زن بزرگوار که زیبایی و درخشندگی چهره‌هاشان وصف‌ناپذیر بود، بر خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام وارد شدند.

او از دیدن آن‌ها هراسناک شد، ولی یکی از آن‌ها گفت: «ای خدیجه،

محزون نباش! ما از سوی خداوند نزد تو آمده‌ایم. ما خواهران تو هستیم. من ساره، (همسر ابراهیم خلیل علیه السلام) هستم. و این آسیه، دختر مُزاحِم است که در بهشت هم نشین توست. آن دیگری مریم، دختر عمران است. و آن یکی کلثوم، خواهر موسی است. خداوند ما را نزد تو فرستاده است تا تو را یاری کنیم.»

آن‌گاه یکی از ایشان در جانب راست خدیجه علیها السلام نشست و دیگری در سمت چپ، و سومی رو به رو، و چهارمی پشت سر قرار گرفت. و بدین ترتیب فاطمه زهرا علیها السلام هنگام طلوع خورشید، پاک و پاکیزه به دنیا آمد و وجودش پرتوی افکند که همه خانه‌های مکه را نور باران کرد.

آن‌گاه شماری از حوریان بهشتی که هر یک طشت و ظرفی لبریز از آب کوثر با خود داشتند، وارد خانه شدند و آن دخت بهشتی را که پاک و پاکیزه بود، با آب کوثر شست و شو دادند.

سپس دو پوشش سپید و عطرآگین بر او پوشاندند و از وی خواستند تا سخن بگوید. آن نوزاد به خواست خداوند لب به سخن گشود و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَنَّ وُلْدِي سَيِّدُ الْأَسْبَاطِ: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، و پدرم رسول خدا و سرور پیامبران است، و شوهرم سرور اوصیاست، و فرزندم سروران نوادگان هستند.

سپس به زنان و حوریان روی کرد و به هریک با نام و نشان سلام گفت. آنان هم با روی شاد و خندان به فاطمه علیها السلام توجه کردند و حوریان و اهل آسمان، ولادت فاطمه علیها السلام را به یکدیگر مژده می‌دادند. ناگهان در آسمان نوری آشکار





شد که فرشتگان پیش از این، چنین نوری را ندیده بودند.

زنان برگزیده بهشت، نوزاد را به مادرش دادند و گفتند: «فرزند خود را که پاک و پاکیزه و پر میمنت و مبارک است و نسلی پر برکت دارد بگیر!» خدیجه علیها السلام با خوشحالی فاطمه علیها السلام را به آغوش گرفت و پستان در دهان او گذاشت و به شیر دادنش سرگرم شد.^۱

ابن عساکر در کتاب «تاریخ دمشق» می نویسد: «بانوی بزرگ حجاز، خدیجه کبری علیها السلام این گونه بود که هرگاه خداوند به او فرزندی می داد، او را به دایه ای شایسته می سپرد تا شیرش دهد.

اما هنگامی که دخت ارجمندش، فاطمه زهرا علیها السلام ولادت یافت، وقتی پستان در دهانش گذارد شیرجاری شد. بنابراین، خودش فاطمه علیها السلام را شیر داد و پرستاری از او را خود بر عهده گرفت.»^۲

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۶، ص ۸۰ و ۸۱ و ج ۴۳، ص ۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۵۲.



فرزندان خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

درباره فرزندان خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ اختلاف فراوانی است. برخی فرزندان ایشان پیش از بعثت و در پانزده سال نخست زندگی مشترکشان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دنیا آمدند.

نخستین فرزندان قاسم نام داشت که در دوسالگی یا چهار سالگی درگذشت و کنیه ابوالقاسم برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در انتساب به اوست.^۱ فرزندان دیگری که برای آن دو بزرگوار ذکر کرده‌اند به ترتیب زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه و عبدالله، ملقب به طیب و طاهر بودند.^۲

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای هر فرزند پسر که به دنیا می‌آمد دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند عقیقه می‌کرد. فاصله میان فرزندانش یک سال بود و پیش از زایمان فرزندان برای آنان دایه برمی‌گزید.^۳ اما شرحی در باره فرزندان خدیجه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ :

۱. قاسم

چنان‌که گفتیم، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کنیه خودش را از این فرزند گرفته است. قاسم در سن چهار سالگی درگذشت. برخی گفته‌اند که او در سن دو سالگی در مکه و پیش از آن که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وحی شود، درگذشت و آن

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۰.

۳. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۷.



حضرت بسیار اندوهگین شد و به کوهی از کوه‌های مکه روی کرد و فرمود:
«لَوْ أَنَّ مَاءِي بِكَ يَا جَبَلُ هَدَّكَ؛ اگر آنچه بر سر من رفته است بر سر تو رفته بود،
 ویرانت می‌کرد.»^۱

درگذشت قاسم سوز و گدازی در جان خدیجه علیها السلام بر جای نهاد و او را به
 گریه و زاری وا داشت. امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قاسم از دنیا رفت،
 رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که خدیجه علیها السلام غرق اشک و اندوه بود، بر او وارد
 شد و دلداری اش داد و فرمود:

**يَا خَدِيجَةَ أَمَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ تَحْيِيَءَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَهُوَ قَائِمٌ
 فَيَأْخُذُ بِيَدِكَ فَيُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ وَيُنَزِّلُكَ أَفْضَلَهَا وَذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ
 عَزَّ وَجَلَّ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ مَرَّةً فُقُودَهُ ثُمَّ يُعَدِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا؟^۲**

ای خدیجه، آیا راضی نمی‌شوی که چون روز قیامت فرا رسد، او به در
 بهشت آید و آنجا بایستد و دست تو را بگیرد و به بهشت وارد کند و
 تو را در برترین جای آن بنشانند. این برای همه مؤمنان است؛ مسلماً
 خداوند عز و جل حکیم‌تر و گرمی‌تر از آن است که میوه دل مؤمن را
 بگیرد و سپس او را بعد از آن تا ابد عذاب کند.

یعنی هرگز او را عذاب نخواهد کرد.

۲. عبد الله

عبد الله پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه به دنیا آمد و پیش از آن‌که او
 را از شیر بگیرند درگذشت. خدیجه علیها السلام از درگذشت عبد الله نیز سخت
 اندوهگین شد و فرمود: «ای کاش زنده می‌ماند تا او را از شیر می‌گرفتم.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۱۸.

رسول خدا ﷺ او را تسلیت گفت و دلداری داد و فرمود: «فَبِإِنْ فِطَامَهُ فِي الْجَنَّةِ؛ از شیر گرفتن او در بهشت خواهد بود.»^۱

امام باقر عليه السلام فرمود: زمانی که طاهر (عبد الله) فرزند رسول خدا ﷺ فوت کرد، ایشان خدیجه عليها السلام را از گریه کردن منع فرمود. خدیجه عليها السلام گفت: «بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَكِنَّ دَرَّتْ عَلَيْهِ الدَّرِيَّةُ فَبَكَيْتُ؛ بلی ای رسول خدا! و لکن شیر در سینه‌ام جاری شد و من گریه کردم.» حضرت فرمودند:

أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَجِدِيهِ قَائِمًا لَكَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَكَ أَخَذَ بِيَدِكَ فَأَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ أَظْهَرَهَا مَكَانًا وَأَطْيَبَهَا؛ آیا نمی خواهی که او را جلوی درب بهشت ایستاده ببینی، و هرگاه تو را دید دستت را بگیرد و به پاک‌ترین و پاکیزه‌ترین مکان بهشت ببرد؟

گفت: آری این چنین است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اللَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا ثَمَرَةً فُوَادِهِ فَيَصْرِفُ وَيَحْتَسِبُ وَيَحْمَدُ اللَّهُ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ؛^۲ خداوند عزیزترین و با کرامت‌تر از آن است که میوه دل بنده‌ای را از او بگیرد و او صبر کند، و به حساب خدا بگذارد و حمد خدا را بگوید، آن‌گاه خداوند او را عذاب کند.

منافقان قریش از مرگ عبد الله شادمان شدند. عاص بن وائل گفت: «نسل محمد بریده شد و او بی تبار خواهد بود.»

در پی این سخن سوره کوثر بر رسول خدا ﷺ نازل شد. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ...» بر اساس آنچه برخی از مفسران گفته‌اند، کوثر همان نسل فراوان و طاهر است که از دختر رسول گرامی اسلام ﷺ و سرور زنان عالم، حضرت

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۱۹؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۳.





فاطمه زهرا علیها السلام خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعلان کردند که فرزندان فاطمه علیها السلام ذریه و فرزندان اویند.

كُلُّ بَنِي أُمَّ يَسْتَمُونَ إِلَيَّ عَصَبَتِهِمْ إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ!

فرزندان هر مادری به خویشاوندان پدری خود منسوب می شوند، غیر از فرزندان فاطمه که من پدر و خویشاوندان ایشان می باشم.

۳. فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه علیها السلام سرور زنان عالم است و در میان دختران حوا عقیف تر، پاک تر، و پارسا تر، و با فضیلت تر از او آفریده نشده است. او پرتوی از نور خدای تعالی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دخترش را خالصانه دوست می داشت و بزرگش می شمرد و خشنودی و خشم خداوند را قرین خشنودی و خشم دخترش می دانست و می فرمود:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْي؛^۲
اما فاطمه دختر من؛ برترین زنان، از اولین تا آخرین آن هاست. او پاره تن من، و نور دو چشم من، و میوه دل من، و روح و جان من است.

و این بالاترین منزلتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای فاطمه علیها السلام بیان

فرمود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸.

۲. الأمالی (للسدوق)، ص ۱۱۳.

برخی از محققان از جمله مرحوم علامه سید جعفر مرتضی عاملی، تردید دارند که رسول خدا ﷺ دختری به نام زینب داشته باشد. بلکه بر آن اند که وی در خانهٔ خدیجه ع و در سایهٔ او پرورش یافته است، اما دختر خدیجه ع نبوده است.

روایت شده است که حضرت خدیجه ع خواهری به نام هاله داشت که با مردی از بنی تمیم، به نام ابوهند ازدواج کرد که او از همسر دیگرش صاحب دو فرزند به نام‌های «رقیه» و «زینب» بود.

پس از مرگ مرد تمیمی و همسر دیگرش، خدیجه ع خواهرش هاله را به همراه دو دختر شوهرش (رقیه و زینب) به نزد خود برد و هنگامی که با پیامبر ص ازدواج کرد، هاله نیز درگذشت و آن دو دختر همچنان نزد خدیجه ع و رسول خدا ﷺ باقی ماندند و تحت سرپرستی آن دو بزرگوار زندگی کردند.

عرب به این‌گونه افراد ربیبه (دختر خوانده) می‌گویند و اعتقاد دارد که ربیبه دختر انسان است. از این رو با وجود این‌که آن‌ها دختران ابوهند، همسر خواهر خدیجه ع بودند، به دختران پیامبر ص مشهور شدند.^۱

همچنان که زید بن حارثه، غلام آزاد شده و فرزند خواندهٔ پیامبر ص مدت‌ها به «زید بن محمد» شهرت داشت.

از نکاتی که تأیید می‌کند این دو نفر از دختران پیامبر ص نبوده‌اند، حدیثی است که از پیامبر ص نقل شده است. آن حضرت به علی ع

۱. الاستغاثة، ج ۱، ص ۶۴.





می فرماید:

يَا عَلِيُّ إِنَّكَ أُعْطِيتَ ثَلَاثًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنْ قَبْلِكَ؛ يَا عَلِيُّ، به راستی که به تو سه چیز داده شده است که به احدی پیش از تو داده نشده بود.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می گوید: عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، چه چیز داده شده ام؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

أُعْطِيتَ صَهْرًا مِثْلِي وَأُعْطِيتَ مِثْلَ زَوْجَتِكَ وَأُعْطِيتَ مِثْلَ وَلَدَيْكَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ پدر زنی همچو من نصیب تو شده است، و همسری همچو فاطمه به تو عنایت شده است، و فرزندی چون حسن و حسین!

از این ویژگی ها فهمیده می شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها یک داماد داشتند و آن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود.

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همسران عثمان از این روست که فضائل مخصوص علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را با رقیب تراشی کم رنگ کنند.

بر همین اساس عثمان را به عنوان «ذوالنورین» یعنی صاحب و همسر دو نور، یعنی ام کلثوم و رقیه می خوانند، در حالی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همسر حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که به اعتقاد همه برترین زنان دو عالم بود، از سوی آنان چنین لقب یا امثال آن را دریافت نکرد.^۲

علامه محقق، سید جعفر مرتضی عاملی، در باره دختران منسوب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحقیق مبسوطی با عنوان «بنات النبی ام ربائیه»^۳ انجام داده

۱. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۴۸.

۲. بنات النبی ام ربائیه؟، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳. دختران یا دخترخوانده های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

است که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

چرا برای پیامبر ﷺ پسری باقی نماند؟

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «چرا پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باقی نماند؟! حضرت در پاسخ فرمودند:

لِذَنْ لَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام وَصِيًّا فَلَوْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَدٌ مِنْ بَعْدِهِ كَانَ أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَا تَثْبُتُ وَصِيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ زیرا خداوند عز و جل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان پیامبر و علی عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان وصی خلق فرمود. اگر برای پیغمبر پسری باقی می‌ماند (به نظر مردم) بر حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مقدم بود و در آن هنگام (زیر بار حق نمی‌رفتند و) وصایت علی عَلَيْهِ السَّلَام مختل می‌ماند.

مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند که جمیل بن دراج از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: اگر ابراهیم^۲ فرزند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنده می‌ماند، آیا پیغمبر می‌بود؟ آن حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَ كَانَ عَلِيٌّ مِنْهَاجِ أَبِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ پیغمبر نبود، بلکه مؤمن و موحد و بر منهاج و طریقه و تابع پدر بزرگوارش بود.»^۳

فرزندآوری خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: رسول خدا به خانه خود وارد شد. دید عایشه به روی فاطمه زهرا فریاد می‌کشد و می‌گوید: به خدا قسم ای دختر خدیجه، تو چنین می‌پنداری که مادرت بر ما برتر بود؟ چه برتری بر ما داشت جز این‌که

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. مادر ابراهیم کنیزی به نام «ماریه قبطیه» بوده است.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰.





او هم مانند یکی از ما بود؟!

فاطمه عليها السلام که این سخنان را می شنید، چون چشمش به رسول خدا افتاد گریه کرد. رسول خدا به فاطمه فرمود: ای دختر محمد، چرا گریه می کنی؟
عرض کرد: عایشه نام مادرم را برد و او را نکوهش کرد، از این رو گریه می کنم.
رسول خدا خشمناک شد و فرمود:

ای حمیرا، خاموش باش که خدای تبارک و تعالی زن فرزندآور و مهربان را مبارک گردانیده است. خدیجه که خدایش رحمت کند از من فرزندانمی آورد... ولی تو از زنهایی هستی که خداوند او را نازا قرار داده و فرزندی نیاورده ای!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مصیبت فرزندانش

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره همه حوادث، از جمله مرگ فرزندانش خویشتن داری کرد. با این حال، در مرگ فرزندانش گاهی قطره های اشکی بر روی گونه هایش می غلطید.

مراتب تأثر آن حضرت در مرگ ابراهیم که مادرش کنیزی به نام «ماریه» بود، بیشتر نمود داشت. اما در حالی که دلش می سوخت، با زبان خدای متعال را سپاس می گفت.

عربی از سر نادانی به مبانی اسلام، به گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراق فرزندش اعتراض کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ؛ چشم گریان است و قلب محزون، ولی چیزی که موجب خشم پروردگار گردد نمی گوییم.

سپس خطاب به فرزندش فرمود:

لَوْ لَا أَنَّهُ وَعَدَ حَقًّا وَ مَوْعُودٌ جَامِعٌ وَ أَنَّ الْأَخْرَجَ تَابِعٌ لِأَوَّلٍ لَوْجَدْنَا عَلَيْكَ
يَا إِبْرَاهِيمُ أَفْضَلَ مِنَّا وَجَدْنَاهُ إِنَّا بِكَ لَمَخْرُؤُونَ؛^۱ اگر نه این بود که مرگ
وعده حق و موعود همگانی است و این که آخر تابع اول است، (یعنی
همه یکی پس از دیگری می‌میرند) هر آینه مصیبت تو ای ابراهیم،
بر ما بسیار بزرگ بود، ولی چون ما هم نیز به زودی به آن جهان ملحق
خواهیم شد، مصیبت تو را تحمل می‌کنیم و ما برای تو محزونیم.

فاطمه ع رمز جاودانگی اسلام

یکی از شگفتی‌های زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که پسران پیامبر یکی
پس از دیگری بروند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در غم مرگ خویش غمگین سازند تا
ابتلا و امتحان دیگری رخ دهد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم سرافرازتر از گذشته بر ایمان
و اعتقاد و ابلاغ رسالت خویش پایداری کند؛ آن هم در شرایطی که طبق
فرهنگ جاهلی آن دوران، روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود؛
چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و گرنه داغ ابرتر بودن بر
پیشانی او نقش می‌بست؛ چرا که دختر و زن در آن جامعه بسیار تحقیر شده
بود.

از این رو، کوردلان قریش بهانه یافتند و به حضرتش عنوان ابرتر دادند؛ چون
فرزند پسر نداشت که وارثش گردد و دختر نیز در فرهنگ جاهلی صلاحیت
وراثت و جانشینی نداشت.

غافل از این که مشیت الهی جریان زندگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه ع را

۱. مسکن الفؤاد، ص ۱۰۲.





به گونه‌ای دیگر رقم زد و بر خلاف میل بداندیشان دل‌مرده، تقدیر چنین بود که دختری از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خدیجه به وجود آید و به اراده خداوندی رمز جاودانگی اسلام قرار گیرد و فرزندانش یکی پس از دیگری در آسمان ولایت و رهبری امت بدرخشند و راه بشریت به سر منزل مقصود را روشن سازند.



حضرت خدیجه سلام الله علیها
بانوی بزرگ اسلام



فصل چهارم: در سوگ خدیجه علیها السلام





در سوگ خدیجه علیها السلام

غم هجران

کسی که پیش از بعثت یار و غمخوار پیامبر ﷺ بود، و پس از آن با تمام وجود حامی افکار و اندیشه‌های توحیدی او محسوب می‌شد، و به دلیل موقعیت مقبول و ممتازی که داشت پناهگاهی برای حضرت محمد ﷺ به حساب می‌آمد و اذیت و آزار و بی‌ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می‌کرد، خدیجه علیها السلام بود.

ولی افسوس که دست تقدیر طرح دیگری درانداخته بود و روزگار آزمون دیگری برای محمد ﷺ پیش بینی کرده بود.

تقدیر الهی چنین بود که این بانوی بزرگ و فداکار در بحرانی‌ترین سال‌های حیات پیامبر ﷺ بار سفر آخرت بر بندد و همسر بزرگوار خویش را در غم تنهایی و هجران خویش گرفتار سازد.

هرچند که پیامبر ﷺ خود معلم بشریت بود و آیات قرآن بر زبانش جاری و به همگان درس شکیبایی و صبر می‌داد و زندگی را جلوه‌ی لطف خدا و سرانجامش را بازگشت به سوی حضرت او می‌دانست و فلسفه‌ی زندگانی بشری را با «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تفسیر می‌کرد، ولی فقدان خدیجه علیها السلام غمی بزرگ بر دلش نشانده و زندگانی آن حضرت رنگ عزا به خود گرفت و تمام سال، سیاهی غم بر سرکشید و به عنوان سال اندوه حیات نبوی، «عام



الْحَزَن» معروف شد.

نقش ماندگار خدیجه علیها السلام

سال رحلت بانوی بزرگ اسلام همان سالی است که حضرت ابوطالب علیه السلام نیز در همان سال وفات کرد و آن دو بزرگوار که دو تکیه‌گاه توانمند و دو اهرم قدرتمند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پیشبرد اهداف توحیدی به حساب می‌آمدند، به مشیت خداوندی رهسپار دیار باقی شدند تا فصل دیگری از کتاب نبوت به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشوده شود.

نقش ماندگار و تأثیر جاودانه حضرت خدیجه علیها السلام در گسترش اندیشه‌های توحیدی و حمایت‌های بی دریغ مالی، اقتصادی، روحی و معنوی، و سیاسی اجتماعی او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابدیت پیوست و نام او همچون نام حضرت ابوطالب علیه السلام بر لوح وجود پیوسته خواهد ماند و تا دنیا دنیاست و دین باوران شعار توحید سر می‌دهند، در برابر عظمت آنان که بنیان یکتاپرستی را پایه‌گذاری کردند، فروتنانه عرض ادب خواهند کرد.

در بستر بیماری

پس از آن‌که حضرت خدیجه علیها السلام بیمار شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت ایشان رفتند و فرمودند:

بِالْكُزْهِ مِثِّي مَا أَرَى مِنْكَ يَا خَدِيجَةَ وَ قَدْ يَجْعَلُ اللَّهُ فِي الْكُزْهِ خَيْرًا كَثِيرًا
أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَزَّجَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَ كُلُّكُمْ
أُحْتِ مَوْسَى وَ أَسِيَّةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؛ ای خدیجه، برای رنج و اندوهی که
برای تو پیش آمده است اندوهگین هستم. ولی خداوند در این رنج
و اندوه خیر فراوانی قرار داده است. آیا می‌دانی خداوند در بهشت تو



را به همراه مریم، دختر عمران، و کلثوم، خواهر موسی، و آسیه، همسر فرعون، همسر بهشتی من قرار داده است.

خدیجه علیها السلام پرسید: «وَقَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ای رسول خدا، آیا خداوند این چنین کرده است؟» فرمود: بله. خدیجه علیها السلام گفت: «بِالرِّقَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ به میمنت و مبارکی، ای رسول خدا!»^۱

در آستانه ارتحال

حضرت خدیجه علیها السلام در سال دهم بعثت و بعد از پایان محاصره در شعب ابوطالب، بر اثر رنج‌ها و سختی‌های حاصل از آن، در بستر بیماری افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن احوال او بسیار ناراحت و متأثر شد و از حضرت خدیجه علیها السلام بسیار دلجویی کرد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خدیجه علیها السلام وارد شد، در حالی که در سکرات مرگ بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه علیها السلام فرمود:

بِالرَّغْمِ مِمَّا نَرَى بِكَ يَا خَدِيجَةَ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى ضَرَائِكَ فَأَقْرَبِيهِنَّ
السَّلَامَ؛ برای ما سخت است ای خدیجه این حالت که از تو می بینیم!
زمانی که (در بهشت) بر هم نشینانت (همسران همسرت) وارد شدی،
سلام مرا به آنان برسان!

خدیجه علیها السلام پرسید: «یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟» فرمود:

مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ كُلُّهُمُ أُخْتُ مُوسَى وَ أَسِيَّةُ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ؛^۲ مریم، دختر عمران، کلثوم، خواهر موسی، و آسیه، همسر فرعون.

خوارزمی نیز گفته است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر همسرش، خدیجه بنت

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ص ۲۴.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۹.



خویند علیها السلام وارد شد، در حالی که او در حال مرگ بود. او از سختی مرگ ناله کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای او دعا کرد. سپس فرمود: «به سوی خوبی و پاکی بشتاب! تو بهترین مادران اهل ایمان و برترین زنان عالم هستی!»^۱

وصیت‌های خدیجه علیها السلام

هنگامی که بیماری ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه علیها السلام شدت یافت، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرد که وصیت‌هایش را بشنود. نخستین وصیت خدیجه علیها السلام این بود:

فَإِنِّي قَاصِرَةٌ فِي حَقِّكَ فَاعْفُ عَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ای رسول خدا، مرا ببخشید که نتوانستم حق شما را ادا کنم!

این سخن کسی است که همه چیز خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرده است. باز می‌گوید: مرا عفو کن که نتوانستم حق شما را ادا کنم! و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ خدیجه علیها السلام فرمودند:

حَاشَا وَ كَلَّامَا رَأَيْتُ مِنْكَ تَقْصِيرًا فَقَدْ بَلَغْتَ جُهْدَكَ وَ تَعَبْتِ فِي دَارِي غَايَةَ التَّعَبِ وَ لَقَدْ بَدَلْتِ أَمْوَالَكِ وَ صَرَفْتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعَ مَالِكِ؛

هرگز چنین نیست؛ من از تو هیچ کوتاهی ندیده‌ام. تو آخرین توان و تلاشت را (برای ادای حقوق رسالت) انجام دادی و بیشترین سختی‌ها را در زندگی با من متحمل شدی و اموالت را بذل نمودی و همه را در راه خدا صرف کردی!

آن‌گاه خدیجه علیها السلام در حالی که به دخترش فاطمه علیها السلام اشاره می‌کرد گفت: «وصیت می‌کنم شما را به او، که پس از من یتیم و غریب می‌شود. پس کسی از زنان قریش او را اذیت نکند، به صورتش لطمه وارد نسازند و او را سیلی



نزنند، و بر سر او فریاد نکشند و با او به سختی و درشتی رفتار نکنند.»

سپس از شدت حیا نتوانست با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن بگوید. پس از قدری سکوت گفت: «اما وصیت سوم؛ پس به دخترم فاطمه می گویم تا به شما منتقل کند؛ زیرا از شما خجالت می کشم یا رسول الله!»

آن گاه به زهرا علیها السلام گفت: «ای حبیبه من و ای نور چشمانم! به پدر بگو: مادرم می گوید: «من از وحشت قبر در هراسم. از شما می خواهم که آن ردائی که هنگام نزول وحی می پوشید کفن من قرار دهید.»

حضرت زهرا علیها السلام وصیت مادر را به پدر رساند. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و ردائی را که هنگام نزول وحی بر شانه مبارک می انداخت، به صدیقه طاهره علیها السلام داد تا برای مادرش حضرت خدیجه علیها السلام ببرد.

هنگامی که فاطمه علیها السلام آن را برای مادرش حضرت خدیجه علیها السلام آورد، از دیدن آن به قدری خوشحال شد که از آن خوشحالی به سرور عظیم تعبیر شده است: «فَسَرَّتْ بِهِ سُوراً عَظِیماً»^۱

نگران فاطمه علیها السلام

اسماء (یا سلمی) بنت عمیس می گوید: زمانی که خدیجه علیها السلام در بستر بیماری بود گریه می کرد. عرض کردم شما که بانوی زنان جهان و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستید و آن حضرت شما را به بهشت بشارت داده است، چرا گریه می کنید؟

فرمود: برای مردن نمی گیرم. بلکه هر زنی در شب عروسی اش نیازمند مادر است که سرش را با او در میان بگذارد و نیازها و خواسته هایش را به او بگوید.

۱. شجره طوبی، ص ۲۲۳.



من از آن ناراحتم که شب زفاف فاطمه کسی نیست که او را یاری دهد و
برایش مادری کند.

گفتم: بانوی من، به شما قول می‌دهم که اگر تا آن روز زنده ماندم، به جای
شما برای فاطمه مادری کنم.

شب زفاف فاطمه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که زنان همگی از خانه
فاطمه علیها السلام خارج شوند، ولی من نرفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام خروج متوجه من
شد. فرمود: تو کیستی؟ چرا نرفتی؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! قصد سرپیچی نداشتم، ولی به
خدیجه وعده‌ای داده‌ام که می‌خواهم به آن وفا کنم. آن‌گاه جریان را به طور
کامل تعریف کردم. پیامبر گریست و مرادعا کرد!

غروب غمبار

پس از آن‌که مسلمانان از شعب خارج شدند، مدتی نگذشت که
ابوطالب علیها السلام، عموی مهربان و وفادار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت و حضرت
محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در حزن و اندوه فرو برد.

پس از ابوطالب علیها السلام، خدیجه علیها السلام پشتیبان و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. او
نیز اندکی بعد بیمار شد و در دهم رمضان سال دهم بعثت، یعنی حدود

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۳۶۶. اربلی در «کشف الغمّة» می‌گوید: اسماء بنت
عمیس همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب علیها السلام به حبشه هجرت کرده بود و تا سال ششم
هجرت باز نگشت. حال آن‌که ازدواج فاطمه علیها السلام در سال دوم هجری بوده است.
وی معتقد است خواهرش سلمی دختر عمیس، همسر حمزة بن عبد المطلب در مراسم ازدواج
فاطمه علیها السلام حضور داشته است و شاید روایت از زبان او نقل شده است و اسماء نزد راویان
مشهورتر از خواهرش هست، بنابراین، از او روایت کرده‌اند، و یا این‌که یکی از راویان از روی
سهو به جای سلمی، اسماء را ذکر کرده است و بقیه از او پیروی نموده‌اند.



سه سال قبل از هجرت درگذشت و پیامبر ﷺ را در داغی جانکاه فرو برد. پیامبر ﷺ از شدت اندوه فرمود: «در این روزها بر این امت دو مصیبت وارد شد که نمی دانم به سبب کدام یک بی تاب ترم!»^۱

گفته اند: وفات خدیجه علیها تنها سه روز پس از درگذشت ابوطالب علیها رخ داد. و برخی معتقدند که وفات حضرت خدیجه علیها سی و پنج روز پس از فوت ابوطالب علیها بوده است.

آنچه مسلم است، این است که ارتحال خدیجه علیها با فاصله اندکی از رحلت جانگداز بزرگ حامی پیامبر ﷺ، حضرت ابوطالب علیها اتفاق افتاد. از این رو پیامبر اکرم ﷺ به شدت اندوهگین شدند و آن سال را «عام الحزن» یعنی سال غم و اندوه نامیدند.

بعد از این رویداد اسفبار پیامبر ﷺ تا مدتی خانه نشین شد و کمتر از خانه بیرون می آمد.^۲

پیامبر رحمت ﷺ بیست و پنج سال با حضرت خدیجه علیها انس داشت. او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر ﷺ بود. نگاه های جاذب و غم زدایش تنها مایه تسلائی خاطر رسول الله ﷺ در محیط خانه بود. از این رو، غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا ﷺ که دریای عواطف بود، سخت جانگداز بود.

نوشته اند که آن حضرت در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی اش نگران شدند.^۳

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۵.



عبد الرحمن بن حاطب می‌گوید: خوله بن حکیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله، می‌بینم که برای فقدان خدیجه حزن و اندوه فراوان داری. حضرت فرمود: «درست است؛ زیرا او مادر فرزندان و بانوی خانام بود.»^۱ می‌فرمود: «خداوند محبت او را در دلم قرار داده بود.»^۲

دفن خدیجه علیها السلام

هنگامی که روح بلند و ملکوتی خدیجه علیها السلام به بهشت برین صعود کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدن ایشان را غسل داد، حنوط کرد و هنگامی که خواست در ردای مخصوص خود کفن کند، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

«ای رسول خدا، خدای تعالی بر تو سلام و درود می‌فرستد و تو را با بهترین و گرمی‌ترین احترام‌ها مخصوص می‌گرداند و می‌گوید: ای حبیب ما، خدیجه‌ای که تمام دارایی‌اش را در راه ما بذل کرد، کفن او را ما عنایت می‌کنیم.»

سپس جبرئیل کفنی تقدیم حضرت نمود و عرض کرد: «ای رسول خدا، این کفن از بهشت است و خداوند آن را به خدیجه هدیه نموده است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا خدیجه علیها السلام را با ردای خویش کفن کرد و سپس کفنی را که جبرئیل آورده بود روی آن قرار داد. و حضرت خدیجه علیها السلام با دو کفن دفن شد.

برخی گفته‌اند: ام ایمن، خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و ام فضل، همسر عباس

۱. الاصابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۶.



بدن مبارکش را غسل دادند.^۱ سپس پیکر مطهر خدیجه علیها السلام را از خانه تشییع کردند و او را در منطقه حُجون به خاک سپردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود وارد قبر شد و برای او دعا کرد و او را به خاک سپرد. علامه مجلسی در «بحارالانوار» می نویسد: در آن زمان هنوز نماز برای میت واجب نشده بود. از این رو نماز میت بر حضرت خدیجه علیها السلام خوانده نشد.^۲

اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراق خدیجه علیها السلام

به راستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که از قبرستان به سوی خانه بازگشت و زهرای خردسالش را دید چه حالتی داشت؟! چگونه می توانست جای خالی حضرت خدیجه علیها السلام را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت و عشق و محبت بنگرد؟!

عظمت این مصیبت را کسی جز خدای تعالی نمی داند. شاید بتوان گفت که در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هیچ مصیبت و حادثه تلخی برای آن حضرت مانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه علیها السلام نبود که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه علیها السلام عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حیات و پیشرفت اسلام در سال های آغازین بعثت بود.

اگر وجود حضرت خدیجه علیها السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای این تأثیر عظیم نبود، فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی گردید و مرگ او باعث بی تابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی شد و سال مرگش را

۱. امتاع الاسماء، ج ۶، ص ۳۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۳.



«سال حزن» اعلام نمی نمود!

کنار مزار خدیجه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کانون عواطف بود. آن حضرت لحظه‌ای خدمات، ایثارها، فداکاری‌ها، شایستگی‌ها، محبت‌ها، و فضائل و بزرگواری‌های خدیجه علیها السلام را فراموش نکرد.

هنگامی که با ده هزار سرباز جنگی وارد مکه شد و کعبه را از لوث بت‌ها پاک کرد، اشراف مکه با اصرار و الحاح خواستند تا به خانه آن‌ها قدم بگذارند، ولی آن حضرت به رسم وفا کنار قبر خدیجه آمد، آنجا خیمه زد و ایام اقامتش در مکه را در کنار قبر همسرش سپری کرد!

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشته از درس حق شناسی به امت، پیام دلنشین و دلنواز به حضرت خدیجه علیها السلام داشت:

«هان، ای سنگ صبور من! ای همسر با وفای من! اگر در همه روزهای سخت زندگی، در دوران محاصره اقتصادی و در آن روزگار خفقان و اختناق جانکاه در کنار من بودی و آن همه رنج و مشقت را به جان خریدی، اکنون من پس از فتح قلعه‌های شرک و نفاق، به کنار تربت پاک تو آمدم تا شادی‌ام را با تو تقسیم کنم.»^۲

اشعار امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ خدیجه علیها السلام

امیر بیان علیه السلام به پاس خدمات حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب علیه السلام پدر خود، به جهان اسلام اشعاری در سوگ آن دو بزرگوار سرودند

۱. مصباح المتجهد، ص ۸۱۲.

۲. تاریخ طبری ج ۳، ص ۵۷.

و در بخشی از آن حزن و ماتم قلبی خویش را بیان داشتند و از حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان «بانوی بانوان» یاد کردند. در این سروده آمده است:

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا عَلَي هَالِكَيْنِ لَا تَرَى لَهُمَا مِثْلًا
 عَلَى سَيِّدِ الْبُطْحَاءِ وَ ابْنِ رَيْسِهَا وَ سَيِّدَةِ السَّمَوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى
 مُهَذَّبَةٌ قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خِيَمَهَا مُبَارَكَةٌ وَ اللَّهُ سَاقَ لَهَا الْفَضْلَا
 مُصَابُهُمَا أَذْجَى إِلَى الْجَوْ وَ الْهَوَا فَبِتُّ أَقَاسِي مِنْهُمَا الْهَمَّ وَ التَّكْلَا

ای چشمان من، خداوند به شما برکت بدهد! در فراق آن دو بزرگواری که از میان رفته‌اند اشک بریزید! که نظیر آن‌ها دیده نمی‌شود.

بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند رئیس آن، و بر «بانوی بانوان» که نخستین نمازگزار بود.

آن بانوی پاکدامنی که خداوند خصلت‌های او را پاکیزه کرده است. بانوی مبارکی که خداوند برتری را به سوی او سوق داده است. مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و از این پس شب‌ها را در اندوه و حزن این دو به سر می‌برم.

فاطمه علیها السلام پس از ارتحال مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی که حضرت خدیجه از دنیا رفت، حضرت زهرا علیها السلام خودش را به پیامبر می‌چسباند و پیرامون او می‌چرخید و می‌گفت: «یا ابْتَاهُ أَيْنَ أُمِّي؛ پدر جان، مادرم کجاست؟» ناگهان جبرئیل فرود آمد و گفت:

رَبِّكَ يَا مُرَّةَ أَنْ تُقْرِئَ فَاطِمَةَ السَّلَامِ، وَ تَقُولَ لَهَا إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتِ مَنْ
 قَصَبٍ، كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَ عُمْدُهُ يَأْقُوتُ أَحْمَرَ، بَيْنَ أَسِيَّةَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ
 عِمْرَانَ؛ پروردگارت تو را فرمان می‌دهد که به فاطمه سلام برسانی و
 بگویی که مادرت (در بهشت) در خانه‌ای است که دیوارهایش از طلا



و ستون‌هایش از یاقوت سرخ می‌باشد، و در کنار آسیه (همسر فرعون) و مریم، دختر عمران قرار دارد.

وقتی حضرت فاطمه ع این بشارت را شنید، گفت:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ؛ خدا سلام و سلامتی است، و سلام و سلامتی از او و به سوی اوست.

جای خالی خدیجه ع

قریشیان پس از درگذشت ابوطالب ع و خدیجه ع گستاخ‌تر شدند و بر آزار و اذیت پیامبر ص افزودند. برخی از ایشان بر چهره مبارک آن حضرت خاک می‌پاشیدند و کارهایی می‌کردند که پیش از آن جرئتش را نداشتند.^۱ و حتی تصمیم به قتل پیامبر ص گرفتند.^۲

پس از ارتحال حضرت ابوطالب ع و حضرت خدیجه ع روزی رسول خدا ص از یکی از کوچه‌های مکه می‌گذشت. ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت.

هرگاه چنین حوادثی برای پیامبر ص رخ می‌داد، به خانه باز می‌گشت و حضرت خدیجه ع با کمال مهر و محبت سر و روی آن حضرت را می‌شست. خدمات پر از عاطفه حضرت خدیجه ع مرهمی بر زخم‌های پیامبر ص بود.

اینک پیامبر ص به خانه بازگشت و جای خالی حضرت خدیجه ع را دید و بسیار آزرده خاطر شد. فاطمه ع در آن دوران که کودکی بیش نبود،

۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۱۷۵.

۲. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۳. همان، ص ۳۳۲.



در حالی که می‌گریست، به جای مادرش حضرت خدیجه علیها السلام آب آورد تا سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بشوید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: دخترم، گریه مکن، خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد.^۱

مزار حضرت خدیجه علیها السلام

مزار حضرت خدیجه علیها السلام در شهر مکه در قبرستان «حُجون» قرار دارد که امروزه به مزار «مُعَلّی» معروف است. قبرهای حضرت عبدالمطلب و ابوطالب نیز در همان قبرستان و در کنار قبر خدیجه علیها السلام با فاصله یکی دو متر قرار دارند.

در سال ۷۲۷ ق مسلمانان بر این مرقد مطهر بارگاهی بنا کردند، مردم مکه و سایر زائران، کنار قبر او می‌آمدند و در آنجا متوسل می‌شدند و اظهار ادب و خضوع می‌کردند و قصیده‌های فصیح و پرمحتوایی را که در شأن حضرت خدیجه علیها السلام سروده بودند، در لوح‌هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می‌نمودند، و در سالروز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان به سوی مرقد منور آن حضرت می‌رفتند و اظهار شادمانی می‌کردند.

ماجرا به همین منوال ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۳۳۴ق با تسلط وهابیان بی‌رحم و سبک مغز همهٔ بارگاه‌های مقدس را به بهانه‌ای واهی مبنی بر این‌که توسل به آن‌ها یک نوع شرک است ویران کردند.^۲

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۸.

۲. حضرت خدیجه علیها السلام، اسطوری اینار و مقاومت، ص ۲۶۷.





حضرت خديجه سلام الله عليها
بانوی بزرگ اسلام



فصل پنجم: فضائل حضرت خديجه عليها السلام





فضائل حضرت خدیجه علیها السلام

حسن رفتار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت خدیجه علیها السلام در رعایت آیین شوهرداری و حقوق همسر نهایت تلاش را از خود نشان داد. خدیجه علیها السلام در طول بیست و پنج سال زندگی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته همدم، همفکر، و همراه با آن حضرت بود.

با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه، از فرط ادب و تواضع، خود را کنیز و خدمتگزار او خواند و اظهار داشت: «به خانه خودت خوش آمدی، خانه خانه توست، من نیز کنیز تو هستم.»^۱

همچنین در سراسر زندگی آکنده از مهر و محبت خود، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره بهترین یار و مهربان‌ترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد بود، به طوری که نوشته‌اند:

و كَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةَ صَدَقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَسْكُنُ
إِلَيْهَا؛^۲ حضرت خدیجه علیها السلام وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
با مهر و ملاحظت او آرامش می‌یافت.

خدیجه علیها السلام آنچنان از هوش و عقل و تدبیر سرشار بود که مورد مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گرفت و آن حضرت در کارها با او مشورت می‌کردند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴.

۲. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵.



پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش با خدا به غار حرا می‌رفت. حضرت خدیجه عَلَيْهَا نه تنها مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار حرا نمی‌شد که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می‌کرد و هنگام بازگشت به استقبالش می‌رفت.

گاه برایش آب و غذا می‌برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با پروردگار را به هم نزند، و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گماشت و خود در انتظار بازگشتن محبوبش به سر می‌برد.^۱

به خاطر حسن رفتاری که حضرت خدیجه عَلَيْهَا در طول زندگی خود با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت، خداوند به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

بَشِّرْ خَدِيجَةَ بِنَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٌ؛ خدیجه را بشارت ده به خانه‌ای در بهشت از مروارید که در آن سر و صدا و رنج و دردی وجود ندارد.

به دلیل همین حسن رفتار خدیجه عَلَيْهَا بود که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره به خدیجه عَلَيْهَا عشق می‌ورزید؛ حتی پس از ارتحال جانسوزش هیچ‌گاه او را از یاد نبرد و پیوسته او را می‌ستود. چنان‌که روایت شده است: «كَانَ هَا **حُبًّا وَ بَهَا وَامِقًا**»^۲ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره خدیجه عَلَيْهَا را دوست می‌داشت و به او علاقه‌مند بود.»

۱. ر.ک: الغدير، ج ۲۳۸.

۲. عمدة عيون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۳۹۲.

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

خدیدجه علیه السلام در خانه با صفای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها به عنوان همسری باوفا و مادری مهربان، بلکه محبوبه همسر خویش است.

اگر چه در زندگی زناشویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسران دیگری نیز پا نهادند، ولی هیچ یک نتوانسته اند جای خدیدجه علیه السلام را پر کنند و همچون او از هر نظر محبوب حضرتش واقع شوند.

عایشه پیوسته در فکر تصاحب همه زوایای قلب شوهر خویش است و از هر دری که می تواند وارد می شود تا این ارزش و پذیرش را به دست بیاورد. ولی نه در اینجا، خدیدجه علیه السلام سکان دار کشتی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

حتی بعد از ارتحال وی هر وقت که ذکری از خدیدجه به میان می آمد، پیامبر با تمام وجود به او اظهار محبت و علاقه می کرد و لحظه ای از یادآوری ارزش های وجودی اش غافل نمی شد و حق شناسانه خدمات و زحمات های او را یاد می کرد و در ستایش او و ذکر فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی اش خستگی به خود راه نمی داد و آموزش و مغفرت و سعادت اخروی محبوبه اش را پیوسته خواهان بود.^۱

نبی مکرم اسلام را باید وفادارترین مرد نسبت به همسر در پیوند با خدیدجه علیه السلام ارزیابی کرد. نمونه های فراوانی از عشق ورزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خدیدجه کبری علیه السلام در متون اسلام تاریخی گزارش شده است.

آن حضرت سعی می کرد تمام خاطرات خدیدجه علیه السلام را زنده بدارد، تا آنجا که گفته اند: حتی وقتی گوسفندی ذبح می شد، می فرمود: «از گوشت آن

۱. دانشنامه حضرت خدیدجه علیه السلام، ج ۳، ص ۳۷.





گوسفند برای دوستان خدیجه نیز بفرستید.»

همین عشق و علاقه شدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت خدیجه عَلَيْهَا بود که حسادت زنانه عایشه را نسبت به حضرت خدیجه عَلَيْهَا بر می‌انگیخت. در گزارشی که بخاری از عایشه نقل کرده است، شدت محبت پیامبر عَلَيْهَا به خدیجه عَلَيْهَا آشکارتر می‌گردد؛ چنان‌که گفته است:

مَا غِزْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا غِزْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَمَا رَأَيْتُهَا
فَطَّوْلًا وَلَكِنْ كَانَ يُكْمِئُ ذِكْرَهَا فَرُبَّمَا قُلْتُ لَهُ كَأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا امْرَأَةً إِلَّا
خَدِيجَةَ؛ به غیرت نیامدم بر احدی از زنان پیامبر به اندازه‌ای که بر
خدیجه به غیرت آمدم، با وجود این که او را هرگز ندیدم، ولیکن پیامبر
او را بسیار یاد می‌کرد. چه بسا به پیامبر می‌گفتم: گویی در دنیا کسی
به جز خدیجه نبوده است!

و پیامبر در پاسخ می‌فرمود:

إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ لِي مِنْهَا وَلَدٌ؛ خدیجه چنین و چنان بود و برای من
از او فرزند نصیب شده است.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاه به یاد خدیجه عَلَيْهَا می‌گریست و می‌فرمود:

خَدِيجَةَ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؛ خدیجه! کجاست مثل خدیجه؟!

علاقه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خدیجه عَلَيْهَا سبب شده بود که بستگان و دوستان
وی نیز همواره مورد تفقد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گیرند. چنان‌که نقل شده است
سال‌ها بعد از وفات خدیجه عَلَيْهَا زمانی که هاله، خواهر خدیجه عَلَيْهَا درب
منزل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت، حضرت بسیار مسرور شد و با احترام او را به منزل

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ الطرائف، ص ۲۹۱.

۲. کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۶۰.

خود دعوت کرد.^۱

همچنین نفیسه، دختر منیه که در ازدواج حضرت محمد ﷺ با حضرت خدیجه عَلَيْهَا نقش داشت، در فتح مکه مسلمان شد و ماجرای وساطتش را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یادآور گردید و مورد احترام قرار گرفت.^۲

از دیگر اقدامات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نکوداشت یاد خدیجه عَلَيْهَا این بود که هرگاه گوسفندی ذبح می‌کرد، از گوشت آن به منزل دوستان خدیجه عَلَيْهَا می‌فرستاد^۳ و در مقابل اعتراض برخی از همسرانش می‌فرمود:

إِنِّي قَدْ رَزَقْتُ حَبَّهَا؛^۴ خداوند محبت او را روزی من کرده است.

الگوی زن مسلمان

خدیجه عَلَيْهَا به عنوان نخستین زن مسلمان در ترویج فرهنگ اسلامی و الگوهای یک زن مسلمان و با کمال، نقش والای خود را ایفا کرده است و بانوان بسیاری از تربیت عملی وی الگو گرفته‌اند.

اهمیت فضائل اخلاقی و کمالات انسانی در وجود این بانوی با فضیلت آن‌گاه به اوج خود می‌رسد که نگاهی به وضع زن در ایام جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیندازیم.

زن در آن روز نه تنها از حقوق خود محروم بود و با رقت‌آورترین وضع زندگی می‌کرد، بلکه به عنوان مایهٔ ننگ و عار و موجودی شوم زنده به گور می‌شد.

خدیجه در چنین عصری اثبات نمود که یک زن نه تنها حق حیات دارد

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

۴. عمدة عیون صحاح الاخبار، ج ۱، ص ۳۹۳.





و باید حقوق مسلم خود را استیفا نماید، بلکه می‌تواند با اعمال شایسته و تلاش و کوشش، به مرحله‌ای برسد که خداوند متعال به او سلام برساند.

امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل، آیا خواسته‌ای از من نداری؟ گفتم: خواهش من این است که از طرف خداوند و من به خدیجه سلام برسانی.»^۱

پرورش فرزندان صالح

بدون تردید مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش بسزایی دارد.

حضرت خدیجه علیها السلام علاوه بر آن‌که به نص قرآن، مادر روحانی همه اهل ایمان است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامان خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تربیت نمود.

فرزندانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آورد و در دامان پر مهر خویش پرورش داد که در میان آن‌ها حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از رتبه خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از نسل او پدید آمد و ادامه یافت.

امامان معصوم علیهم السلام نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می‌کردند. چنان‌که امام مجتبی علیه السلام هنگامی که با معاویه مناظره می‌کرد، یکی از علت‌های انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی، و سعادت و خوشبختی خود، به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده است.

وقتی معاویه در مقابل امام حسن و امام حسین علیهما السلام امیرالمؤمنین علیه السلام را در مسجد کوفه بر فراز منبر لعن کرد، امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود:

أَيُّهَا الذَّاكِرُ عَلِيًّا أَنَا الْحَسَنُ وَ أَبِي عَلِيٌّ وَ أَنْتَ مُعَاوِيَةَ وَ أَبُوكَ صَخْرٌ وَ أُمِّي فَاطِمَةٌ وَ أُمَّكَ هِنْدٌ وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدُّكَ حَزْبٌ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةٌ وَ جَدَّتُكَ فُتَيْلَةَ فَلَعَنَ اللَّهُ أَحْمَلَنَا ذِكْرًا وَ الْأَمْنَا حَسَبًا وَ شَرَّنَا قَدَمًا وَ أَقْدَمَنَا كُفْرًا وَ نِفَاقًا؛ ای کسی که علی را به بدی یاد کردی! من حسنم و پدرم علی است، در حالی که تو معاویه هستی و پدرت صخر است. من مادرم فاطمه و تو مادرت هند است.

جدّ من رسول خداست و جدّ تو حرب است. جدّه من خدیجه است و جدّه تو فُتَیله است.

خدا لعنت کند از ما آن کس را که گمنام تر و نسبش پست تر و شرش قدیمی تر و کفر و نفاقش بیشتر است.

یعنی ای معاویه، چون مادر تو «هند»، و مادر بزرگت «فتیله» می باشد، و در دامن چنین زن پست و فرومایه ای پرورش یافته ای، این گونه اعمال زشت از تو سر می زند. و سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا، همچون خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام می باشد.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای معرفی خویش و اتمام حجت، در برابر دشمن، به مادرش فاطمه علیها السلام و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه علیها السلام اشاره نمود و فرمود:

أَنْشِدُكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّيْ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید مادرم فاطمه دختر رسول خداست؟





گفتند: آری. فرمود:

أَشْهَدُكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید مادر بزرگ من خدیجه دختر خویلد است و نخستین بانویی است که از این امت مسلمان شده است؟

گفتند: آری!

جایگاه بلند خدیجه علیها السلام در پیشگاه خداوند

بزرگداشت خدیجه علیها السلام از سوی پروردگار، چنان است که از ستایش ستایشگران و توصیف توصیف‌کنندگان بی‌نیاز است. مقام این بانوی بزرگوار چنان نزد خدای تعالی رفیع است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به وی فرمود:

يَا خَدِيجَةَ ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا؛
 خدیجه! خداوند عزوجل روزی چند بار به سبب تو نزد فرشتگان بزرگش مباحثات می‌کند.

همچنین فرمودند:

قَالَ جَبْرِئِيلُ هَذِهِ خَدِيجَةُ فَأَقْرَأُ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشِّرُهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ؛^۳ جبرئیل می‌گوید: این خدیجه است، سلام پروردگارش و سلام مرا به او ابلاغ کن و او را به خانه‌ای در بهشت بشارت ده!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شبی که به آسمان عروج داده شدم به هنگام مراجعت جبرئیل نزد من آمد. به او گفتم: «يَا جَبْرِئِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟ ای

۱. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. العدد القویة، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲.

جبرئیل، آیا حاجتی داری؟»

پاسخ داد: «حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامَ؛ حاجت من این است که سلام پروردگار و مرا به خدیجه برسانی.»

هنگامی که رسول خدا ﷺ خدیجه را دید و سلام پروردگار و جبرئیل را به خدیجه رساند، خدیجه پاسخ داد:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛
خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست و بر
جبرئیل سلام باد!

خدای تعالی این نشان ارزنده را بر گردن خدیجه آویخت و بر او
تحیت و سلام فرستاد و الطافش را ارزانی او نمود تا به خاطر خدماتش به
رسول گرامی اسلام ﷺ و دین خدا و اخلاصی که در دین داشت و ثروت
بسیاری که در راه اسلام هزینه کرد، او را تکریم کرده باشد.

روایت شده است که روزی جبرئیل به حضور پیامبر ﷺ آمد و جویای
خدیجه شد. پیامبر ﷺ او را نیافت. جبرئیل گفت:

إِذَا جَاءَتْ فَأَخْبِرْهَا أَنَّ رَبَّهَا يُفْرِئُهَا السَّلَامَ؛^۱ وقتی که او آمد، به او خبر بده
که پروردگارش به او سلام می‌رساند.

نیایش‌های خدیجه

حضرت خدیجه اعتقادی قوی و محکم به خداوند داشت و همواره
با دعا و نیایش با خدا ارتباط برقرار می‌کرد و سرآمد نیایشگران زمان خود بود.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸.





آن بانوی با اخلاص همیشه این دعاها را به همراه داشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِیْظُ يَا رَقِیْبُ؛^۱ به نام خدای
مهرگستر مهربان. ای خدای یکتا، ای نگاهبان و ای نگهدارنده هستی،
و ای مراقب همگان!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَعِزَّنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ
إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَأَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ؛^۲ به نام خداوند بخشنده
بخشایشگر. ای خدای زنده و زندگی بخش، ای خدای بر پا دارنده
هستی! من به مهر تو پناهنده‌ام، پس خودت پناهم ده! و هرگز به اندازه
چشم برهم زدن مرا به حال خود وامگذار؛ و حال و روزم را اصلاح فرما!

البته برخی دعای دوم را حرز حضرت زهرا علیها السلام دانسته‌اند.

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۵.

۲. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۰.



خدیجه علیها السلام از برترین ها

۱. برترین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

صدوق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِخَمْسِ عَشْرَةَ امْرَأَةً... وَأَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پانزده زن ازدواج کرد و خدیجه دختر خویلد برترین ایشان بود.

خدیجه علیها السلام نخستین و برترین همسر گرامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و تا زمانی که زنده بود، و به سبب اکرام و تعظیم وی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنی ازدواج نکرد.

۲. برترین زنان امت

خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم در باره مقام ارجمند حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند:

فُضِّلَتْ خَدِيجَةُ عَلَى نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا فَضِّلَتْ مَرْيَمُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛^۲ همان‌گونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شده است، خدیجه نیز بر بانوان امت من برتری داده شده است.

از این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه حضرت خدیجه علیها السلام را در میان امت نظیر جایگاه حضرت مریم علیها السلام دانسته‌اند، معلوم می‌شود که مراد از این‌که حضرت مریم علیها السلام سرور زنان عالم است، منظور عالم زمان خویش است.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.

وگرنه، سرور زنان عالم به طور مطلق فاطمه زهرا سَلَّمَ عَلَيْهَا است.

۳. برترین و با فضیلت ترین مادران مؤمنین

پیامبر گرامی اسلام سَلَّمَ عَلَيْهَا به خدیجه فرموده اند:

يَا خَدِيجَةَ أَنْتِ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَفْضَلُهُنَّ؛^۱ ای خدیجه! همانا تو

بهترین مادران مؤمنان و با فضیلت ترین آنان هستی!

۴. از برترین زنان بهشتی

عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا سَلَّمَ عَلَيْهَا چهار خط بر روی

زمین کشید و فرمود: آیا می دانید این چهار خط اشاره به چیست؟ گفتند خدا

و رسولش بهتر می دانند. فرمود:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُرَيْعُ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ

مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَةَ بِنْتُ مُرَاجِمٍ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ؛^۲ یعنی بهترین زنان

بهشت چهار زن اند: خدیجه، دختر خویلد؛ و فاطمه، دختر محمد؛ و

مریم، دختر عمران؛ و آسیه، دختر مُراجِم، زن فرعون.

همچنین فرمودند:

خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛^۳ بهترین زنان بهشت، خدیجه،

دختر خویلد است.

۱. الانوار الساطعة، ص ۱۷.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳. الطرائف، ترجمه داود إلهامی، ص ۴۴۱، به نقل از: متقی هندی، ج ۱۲، ص ۳۴۴۰۵.

۵. از بهترین زنان جهان

حضرت علی علیه السلام می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ»^۱ را قرائت نمود و به من فرمود:

يَا عَلِيُّ خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ
فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ؛^۲ ای علی! بهترین زنان عالم چهار
نفر می باشند: مریم، دختر عمران؛ خدیجه، دختر خویلد؛ فاطمه،
دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ و آسیه، دختر مزاحم.

شیعه و سنی نظیر این روایت را با عبارات مشابه و به طرق مختلف روایت کرده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ سَيِّدَاتٍ سَادَاتِ عَالَمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ؛
وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛^۳
چهار زن سرور زنان جهان خویش اند: مریم، دختر عمران؛ و آسیه،
دختر مزاحم؛ و خدیجه، دختر خویلد؛ و فاطمه، دختر محمد؛ و
برترین جهان آن ها فاطمه است.

و نیز فرمودند:

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ
خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم؛^۴ در میان بانوان جهان،
(در فضیلت و کمال)، مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و

۱. «خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود». سورة آل عمران، آیه ۴۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۶.

۳. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸، ح ۷۱۶؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳.

۴. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۴۵۰.



آسیه بنت مزاحم، و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله تو را کافی است.

نزول مائده آسمانی

برای حضرت خدیجه علیها السلام مانند حضرت مریم علیها السلام مائده آسمانی نازل می شد. مسلم در «صحیح» خود از ابوهریره روایت کرده است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و ظرفی از بهشت آورد که در آن طعام و شراب بهشتی بود.

گفت: «ای رسول خدا، این مائده از آن خدیجه است. از طرف پروردگارش و من به او سلام برسان و به او مژده بده به قصری در بهشت که در آن سر و صدا و مشقتی نیست.»^۱

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه علیها السلام

در اوایل سال دوم هجری در آستانه ازدواج پریمنت حضرت زهرا علیها السلام با حضرت علی علیها السلام روزی عقیل نزد برادرش علی علیها السلام آمد و عرض کرد: «ای برادر من، در مورد هیچ چیز آن قدر شاد نمی شوم که از عروسی شما با فاطمه دختر پیامبر شاد می گردم. چرا برای آن اقدامی نمی کنی تا چشمم به میمنت این ازدواج روشن گردد.»

علی علیها السلام فرمود: «دوست دارم این کار به زودی انجام شود، ولی شرم می کنم خودم مستقیم موضوع را با رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کنم.» عقیل عرض کرد: «تو را سوگند می دهم که برخیز با هم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله برویم تا در باره آن صحبت کنیم.»

علی علیها السلام با برادرش عقیل به قصد ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۷۰.

کردند. در مسیر با ام ایمن کنیز آزاد شده پیامبر ﷺ رو به رو شدند و ماجرا را به او گفتند. ام ایمن به آن‌ها گفت: «این کار را به ما زنان واگذارید تا با رسول خدا صحبت کنیم؛ زیرا سخن زنان در این بخش اثربخش‌تر است.»

آن‌گاه ام ایمن نزد ام سلمه یکی از همسران پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را به او گفت و سایر همسران پیامبر ﷺ را آگاه کرد. همه آن‌ها در یک خانه در محضر رسول خدا ﷺ گرد آمدند و به اتفاق چنین عرض کردند:

فَدَيْتَاكَ يَا أَبَاتِنَا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي

الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا؛ پدران و مادران ما به فدایت یا رسول الله برای

صحبت کردن پیرامون موضوعی جمع شده‌ایم که اگر خدیجه در میان ما بود چشمش برای آن روشن می‌شد.

ام سلمه می‌گوید: تا این سخن را گفتیم و نام خدیجه علیها السلام را به میان آوردیم، رسول خدا ﷺ گریست و آن‌گاه فرمود:

خَدِيجَةٌ وَأَبْنٌ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَوَأَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ

اللَّهِ وَأَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَا هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي

الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ الرُّمُودِ لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ؛ خدیجه! و کجاست مثل

خدیجه؟! در آن هنگام که مردم مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق کرد، و برای دین خدا با من همکاری و همیاری نمود، و با ثروت خود مرا برای پیشبرد دین خدا کمک کرد.

خداوند عز و جل به من فرمان داد که خدیجه را به داشتن خانه‌ای از زمرد در بهشت که رنج و نالزایی در آن نیست مرّده دهم.

ام سلمه می‌گوید: «عرض کردیم: پدران و مادران ما به فدایت ای رسول خدا! آنچه در مورد خدیجه می‌فرماید درست است، ولی او در آغوش رحمت



و برکات الهی قرار گرفته است. خداوند نیز ما را در درجات بهشت و رضوانش در کنار او قرار دهد!

اینک برای موضوع عروسی علی و فاطمه در اینجا اجتماع کرده ایم تا دستور بفرمایی به آن اقدام کنیم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ام ایمن و دیگر زنان را طلبید و به آنان دستورهایی داد و مراسم عروسی را برقرار نمود و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را به خانه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بردند!

خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از زنان کامل

همچنین فرمودند:

كَمَلٌ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ امْرَأَةٌ
 فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛^۱ از مردان، بسیاری به حد کمال رسیدند و از میان زنان
 به کمال نایل نیامدند، مگر آسیه، دختر مُرَاحِم، همسر فرعون؛ و مریم،
 دختر عمران؛ و خدیجه، دختر خویلد؛ و فاطمه، دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم برتر بودن آن‌ها پی می‌بریم و آن حمایت از رهبر الهی است.

آن‌ها در ارتباط با رهبری الهی نهایت سعی و فداکاری و ایثار را نمودند؛ آسیه در رابطه با موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، مریم در رابطه با عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، خدیجه در رابطه با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در رابطه با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۲. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۹۸.

این حمایت و فداکاری تا آنجا پیش رفت که هر چهار نفر برای استواری رهبر الهی از جان مایه گذاردند. آسیه و فاطمه علیها السلام آشکارا به شهادت رسیدند و شهادت مریم و خدیجه علیها السلام تدریجی و پس از محنت‌های بسیار بود.

ستایش خدیجه علیها السلام

مقام خدیجه علیها السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر ارجمند است که حتی عایشه نمی‌تواند از بیان آن خودداری کند. می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيُحْسِنُ
الْفَنَاءَ عَلَيْهَا؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه بیرون نمی‌آمد، مگر این‌که
خدیجه را یاد می‌کرد و او را می‌ستود.

عایشه می‌گوید: بر هیچ‌یک از زنان پیغمبر به اندازه خدیجه حسد نورزیدم، با این‌که وی را ندیده بودم؛ زیرا پیامبر او را بسیار یاد می‌کرد.^۱

سرور زنان اهل بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی امام حسن و امام حسین علیهم السلام از خدیجه علیها السلام به عنوان برترین مادر بزرگ و سرور زنان اهل بهشت یاد کرد و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؛ ای مردم!
می‌خواهید شما را به بهترین افراد بشر از نظر جد و جده راهنمایی
کنم؟

گفتند: بلی، ای رسول خدا. فرمود:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ

۱. الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۴۳۸.





خُوَيْلِدِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ! همین حسن و حسین اند که جد آنها رسول خدا سرور پیامبران و جدۀ آنها خدیجه، دختر خویلد، سرور زنان اهل بهشت است.

خدیجه عَلَيْهَا از برگزیدگان

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه عَلَيْهَا بود فرمود:

أَوْ مَا عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حمزة وَ جَعْفراً وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ؟ آیا نمی دانی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه را بر جهانیان برگزید.

همچنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ؛ خداوند از زن‌ها چهار زن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه، و فاطمه.

از پیشی گیرندگان و مقربان

ابوحمزه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از پدرش علی بن حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توضیح و تبیین آیه کریمه «**وَ مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ**»^۴ فرمود:

هُوَ أَشْرَفُ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَشْرَبُهُ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ هُمْ الْمُتَقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ؛ رسول

۱. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۹۲.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲.

۴. سوره مطفین، آیه ۲۷.

اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ خَدِيجَةَ وَ ذُرِّيَّهُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِيمَانٍ؛ یعنی شرابی گوارا که بهترین نوشیدنی و شراب در بهشت است، که آل محمد ﷺ از آن می نوشند. و آنان از مقربان پیشی گیرنده هستند که شامل رسول خدا ﷺ و علی ﷺ و خدیجه ﷺ و ذریه آنان که در ایمان و عمل به نبی ﷺ و علی ﷺ اقتدا کردند می باشند.

اشتیاق بهشت به خدیجه ﷺ

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت شده است که فرمودند:

اشْتَأَقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ أَسِيَةَ بِنْتِ مَرْحَمٍ زَوْجَةَ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ؛ بهشت مشتاق چهار کس از زنان است: مریم، بنت عمران؛ و آسیه، بنت مزاحم، زن فرعون؛ و او همسر پیامبر در بهشت خواهد بود؛ و خدیجه، بنت خویلد، همسر پیامبر در دنیا و آخرت؛ و فاطمه، بنت محمد ﷺ.

خدیجه ﷺ از افتخارات امیرالمؤمنین ﷺ

رسول خدا ﷺ در شمار افتخارات امیرالمؤمنین ﷺ یکی را هم این دانستند که علی ﷺ مادر زنی همچون خدیجه ﷺ دارد. فرمودند:

أَعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا سِتًّا لَمْ تَكُنْ لِي وَلَا لِلسَّبِيَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ حَمَّوهُ مِثْلِي وَ لَيْسَ لِي حَمَّوْ مِثْلُهُ وَ حَمَائِهِ مِثْلُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَ لَيْسَتْ لِي حَمَاءَ مِثْلُهَا وَ زَوْجَتُهُ مِثْلُ فَاطِمَةَ وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةَ مِثْلُهَا وَ وَكْدَاهُ مِثْلُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ لَيْسَ لِي وَكْدَانٍ مِثْلُهَا وَ وِلَادَتُهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ أَنَا وُلِدْتُ فِي دَارٍ

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۴۶۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳.





- جَدِّي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ!** خداوند شش ویژگی به علی عطا کرده است که من و هیچ یک از پیامبران گذشته آن‌ها را نداریم.
۱. پدر زنی مثل من دارد و من چنین پدر زنی ندارم.
 ۲. مادر زنی مثل خدیجه کبری دارد، و من چنین مادر زنی ندارم.
 ۳. همسری مثل فاطمه دارد که من همانند او را ندارم.
 - ۴ و ۵. دو فرزند مثل حسن و حسین دارد که من فرزندی همانند آن دو ندارم.
 ۶. ولادت او در بیت الله الحرام بود و ولادت من در خانه جدم عبدالمطلب.

خدیجه علیها السلام مادر امامت

یکی از ویژگی‌های پیامبران و امامان، داشتن پدر و مادری مؤمن و مطهر و پاک از شرک و بت پرستی است. آنان همواره در دامان مادرانی پاک و پرهیزگار متولد و تربیت شده‌اند. روایات ما نیز بر این اصل تأکید کرده است. از این رو در زیارتنامه‌هایشان می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتِ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّاحِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنْحَسِكَ
الْجَاهِلِيَّةَ بِأَنْجَاسِهَا؛^۲ گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در پشت‌های
بسیار والا و ارحام پاک که به پلیدی‌های دوران جاهلیت نیالوده است!

خدیجه علیها السلام مادر فاطمه علیها السلام و فاطمه مادر تمام امامان بعد از امیر مؤمنان علیه السلام است. بنابراین، خدیجه علیها السلام باید از ایمان و تقوا و پاکی والایی برخوردار باشد تا خداوند شایستگی داشتن فرزندی چون فاطمه علیها السلام را به او

۱. بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ص ۱۹۰.

۲. مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۷۲۱.

عطا کند.

خدیدجه عَلَيْهِ السَّلَام حتی پیش از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به یگانگی خدا ایمان داشت و با داشتن ثروت و موقعیت و حسن ظاهر هرگز دچار لغزش و خطا نشد؛ به گونه‌ای که در عصر جاهلیت به ایشان لقب «طاهره» دادند؛ لقبی که در آن روزگار نشان از پاکی و پرهیزکاری او دارد.

آن‌گاه که عایشه بر حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام فخرفروشی می‌کرد و موجب ناراحتی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را فراهم کرده بود، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به فاطمه کردند و فرمودند:

إِنَّ بَطْنَ أُمَّكِ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً؛ درون مادر تو این لیاقت و شایستگی را داشت که فرزندی در خود پرورش دهد که امامان و رهبران این امت از او به وجود آیند.

صَدِيقَةُ أُمَّتٍ

واژه صَدِيقَه در قرآن تنها یک بار به کار رفته است و آن هم برای حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام.

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ؛^۱
مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده خدا بود؛ پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند، و مادرش صدیقه و زنی بسیار راستگو بود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معرفی حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام خطاب به جبرئیل فرمود: **«هَذِهِ صَدِيقَةُ أُمَّتِي؛** این صدیقه امت من است!^۲

۱. مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِمُ السَّلَام، ج ۳، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳.

۲. سوره مائده، آیه ۸.

۳. البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۶۲.





همان‌گونه که امت پیامبر اسلام بر سایر امت‌ها برتری دارد، صدیقۀ این امت هم بر سایر امت‌ها برتری دارد.

ایمان خدیجه عَلَيْهَا

بنابر گفتهٔ راویان حدیث و تاریخ‌نگاران حضرت خدیجه عَلَيْهَا نخستین زنی است که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرایط اصولی و ارکان اسلام را بر اساس تعلیم جبرئیل به خدیجه عَلَيْهَا و علی عَلَيْهِ آموخت و آن‌ها بر آن شهادت دادند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خدیجه عَلَيْهَا فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام خواهی تو نهاده است دریافتی؟ خدیجه عَلَيْهَا گفت:

نَعَمْ وَآمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَرَضِيْتُ وَسَلَّمْتُ! آری، و ایمان آوردم و تصدیق کردم و راضی و تسلیم شدم.

شواهد دیگری نیز ایمان خدیجه عَلَيْهَا و کوشش او را برای برپایی دین، تصدیق می‌کنند؛ چنان‌که پیش از اعلام دعوت رسمی در ایام حج، و آن‌گاه که امکان نداشت علناً به عبادت پردازند، در کنار محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به همراه علی عَلَيْهِ در کنار کعبه به عبادت بر می‌خاست.^۲

گفته‌اند که غیر از ایام حج، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ و خدیجه عَلَيْهَا پنهانی خدا را می‌پرستیدند.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷ و ۱۸.

۳. کمال الدین، ص ۳۴۴.

حضرت خدیجه علیها السلام ام الائمه علیهم السلام بودند. از این رو فرزندانشان در طول تاریخ به ایشان افتخار می‌کردند و نام ایشان را با کمال احترام و اکرام و افتخار یاد می‌نمودند.

این بزرگواران در مواقع مختلف برای معرفی خود، و یا در مقام احتجاج با دشمنان و منکران چنان‌که در احتجاج امام حسن علیه السلام با معاویه گذشت انتساب خود را به حضرت خدیجه کبری علیها السلام اعلام می‌کردند و به آن افتخار می‌نمودند.

فاطمه زهرا علیها السلام نیز به مادر خود افتخار می‌کند و می‌گوید:

أَنَا ابْنَةُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ من دختر خدیجه والا مقام هستم!

محمد بن حنفیه نقل کرده است که حسن بن علی علیه السلام در باره آیه «**فِي أَيِّ**

صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^۲ فرمود:

صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي ظَهْرِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى صُورَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم فَكَانَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ أَشْبَهَ النَّاسَ بِفَاطِمَةَ وَ كُنْتُ أَنَا أَشْبَهَ النَّاسَ بِخَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛^۳ خداوند علی بن ابی‌طالب را در نهاد ابو‌طالب پدرش به صورت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ترکیب نمود؛ به همین جهت آن جناب از همه بیشتر شباهت به پیامبر داشت. و حضرت حسین علیه السلام از همه شبیه‌تر به فاطمه علیها السلام بود و من از همه شبیه‌تر به خدیجه کبری هستم.

۱. الفضائل (لابن شاذان القمی)، ص ۸۰.

۲. «به هر صورت که بخواهد تو را ترکیب می‌کند.» سورة انفطار، آیه ۸.

۳. مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۲؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۶.





و امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام در زیبایی ظاهری در میان بنی هاشم ضرب المثل بود.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای معرفی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به مردم فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ
وُلْدِ آدَمَ وَجَدَّتُهُ خَدِيجَةَ سَابِقَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ؛^۱ ای

مردم، این حسین بن علی است؛ برترین مردم از نظر جد و جده است؛
جد او رسول خدا سرور فرزندان آدم است و جده اش خدیجه سبقت
گیرنده زنان جهانیان به ایمان به خدا و رسول اوست!

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را به عنوان نخستین زنی که به خدا و

رسولش ایمان آورده است موجب افتخار برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می داند.

یاد و نام خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام در کربلا

چنانکه گذشت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هنگامی که در صحنه کربلا شدت
عطش بر وجود مقدسش غالب شد، بر شمشیر خود تکیه زد و با صدای
بلند نیاکان خود را بر شمرد و خود را به حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام منتسب کرد و
فرمود: «آیا نمی دانید که جده من خدیجه دختر خوید، نخستین زنی است
که مسلمان شد؟!»^۲

حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام نیز در کربلا در روز یازدهم محرم هنگامی که در کنار
پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد، از سوز دل نیکانش را صدا زد و سخنان
جانسوزی گفت. از جمله فریاد برآورد: «بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ پدرم فدای
خدیجه آن بانوی بزرگ باد!»^۳

۱. الطرائف، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

۲. روضة الواعظین، ص ۱۸۶.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

امام سجاد علیه السلام نیز همین سیره و سنت را در مجلس شام و مقابل یزید و شامیان پیروی کرد و برای معرفی خود و اهل بیت علیهم السلام به شامیان در خواب خفته، خطبه‌ای خواند و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ نَفْسِي؛
ای مردم! هرکس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و هرکس مرا نمی‌شناسد،
من خود را معرفی می‌کنم.

... أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أَنَا ابْنُ الْمُتَقَوِّلِ ظُلْمًا أَنَا
ابْنُ الْمُجْرُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا! من پسر فاطمه زهرايم، من پسر خديجه
کبرایم، من پسر کسی هستم که به ظلم کشته شد و سرش از قفا جدا
شد!

درود بر خدیجه علیها السلام

امام سجاد علیه السلام نیز در یکی از دعاهاى خویش خدیجه کبری علیها السلام را در ردیف چهارده معصوم علیهم السلام که سرور آفریدگان جهان‌اند، یاد می‌کند و بر آن حضرت درود می‌فرستد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى عَلِيٍّ الْمُتَزَنَّى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ
خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَالْحُسَيْنَ الْمُجْتَبَى وَالْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَاءَ وَعَلَى عَلِيٍّ
بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ
وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ التَّقِيِّ وَ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُهْدِيَّ بْنَ
الْحُسَيْنِ الْإِمَامِ الْمُتَنْظَرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ!

آن‌گاه می‌گوید:





اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلَاهُمَّ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُمْ؛^۱ خداوندا، دوست بدار هرکه آنان را دوست می دارد، و دشمن بدار هرکس را که با آنان دشمنی می کند، و یاری کن هرکس را که آنان را یاری می کند، و خوار کن هرکس را که آنان را خوار می کند، و لعنت کن هرکس که به آنان ظلم می کند!

صلوات امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در صلواتی ویژه با ذکر نام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مادرش خدیجه کبری علیها السلام بر آنان درود می فرستد و می گوید:

اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ الْإِيوَاءِ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةَ تَكْرِيمٍ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَىٰ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغَهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ؛^۲ خداوندا، همچنان که او را مادر امامان هدایت و همسر صاحب لواء (علی علیه السلام)، و بزرگوار در نزد ملا اعلی (ملائکه الله) مقرر داشتی، پس بر او و بر مادرش خدیجه کبری درود فرست؛ درودی که به وسیله آن محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَىٰ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا را کرامت و آبروی افزون دهی و درود و صلواتی که چشم های ذریه او را روشن گردانی! و برسان به آنان از طرف من در این وقت بهترین درود و سلام را.»

در این صلوات بر مقام والای حضرت خدیجه علیها السلام نیز تاکید شده است.

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۷۴.

کجاست پسر خدیجه و الامقام؟

در دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام صادر شده است، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر علیه السلام چنین می خوانیم:

أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنِ عَلِيِّ الْمُتَرْتَضَى، وَابْنَ خَدِيجَةَ الْغَرَاءِ، وَابْنَ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؛ كجاست پسر پیامبر برگزیده، کجاست پسر علی مرتضی، کجاست پسر خدیجه و الامقام، کجاست پسر فاطمه کبری!

واژه «غراء» به معنای شامخ و ارجمند است که در اینجا به عنوان صفت برای خدیجه علیه السلام ذکر شده است.

قابل توجه است که در این دعا که یادآور نسب امام زمان علیه السلام است، حضرت خدیجه علیه السلام در ردیف پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیه السلام قرار گرفته است. و این نشان از مقام شامخ آن حضرت دارد.

در بیان حضرت ابوطالب علیه السلام

حضرت ابوطالب علیه السلام بزرگ بطحا و سرزمین حجاز است. با حضرت خدیجه علیه السلام هم عصر بوده و به خصوصیات و ویژگی های حضرت خدیجه علیه السلام کاملاً واقف است. وی در آن دوران که جاهلیت و فساد به اوج خود رسیده است، در توصیف حضرت خدیجه علیه السلام می فرماید:

خَدِيجَةَ امْرَأَةٍ كَامِلَةٍ مَيْمُونَةٍ فَاضِلَةٍ تَحْشَى الْعَارَ وَ تَحَدَّرُ السِّنَارَ؛ خدیجه زنی کامل و مبارک و ارجمند است. از ننگ می هراسد و از بی آبرویی پروا می کند.

او در خواستگاری از خدیجه علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:





أَنَّ ابْنَ أَخِينَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاطَبَ كَرِيمَتَكُمْ الْمُوصُوفَةَ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ فَتَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةَ الْمَذْكُورَ فَضْلُهَا الشَّامِعُ؛^۱ پسر برادر ما محمد بن عبد الله از من بانوی ارجمند شما که به سخاوت‌مندی و پاکدامنی و موصوف، و به فضائل والا معروف است، خواستگاری می‌کند.

اولیات حضرت خدیجه علیها السلام

بنا بر آنچه گذشت حضرت خدیجه علیها السلام در برخی از امور از همه زنان پیشی گرفته و نامش به عنوان نخستین زن در آن امور ثبت شده است که به برخی از آنها می‌پردازیم.

۱. خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که افتخار همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نصیبش شد.

۲. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد.

۳. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بانوی نمازگزاری است که سال‌ها تنها او و حضرت علی علیه السلام در کنار کعبه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز بر پا داشتند، و بعدها جعفر طیار نیز به آنان پیوست.

۴. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورد و با آن حضرت بیعت کرد.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۶۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

به همراه فاطمه علیها السلام به سوی بهشت

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «هنگامی که روز قیامت فرا برسد، برای رسولان و پیامبران منبرهایی از نور نصب می‌شود. و منبر من در قیامت بلندترین منبرهاست.

همچنین برای اوصیا منبرهایی از نور نصب می‌شود. در این میان منبر علی از همه ارجمندتر است. همچنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می‌شود که منبر امام حسن و امام حسین از همه آنها با شکوه‌تر است. آن‌گاه من و علی و حسن و حسین به فرمان خدا خطبه می‌خوانیم.

سپس منادی خدا، جبرئیل فریاد می‌زند: کجاست فاطمه، دختر محمد؟ کجاست خدیجه، دختر خویلد؟ کجاست مریم، دختر عمران؟ کجاست آسیه، دختر مُزَاحِم؟ کجاست ام کلثوم، مادر یحیی بن زکریا؟

همه بر می‌خیزند. آن‌گاه خداوند خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم محشر! بزرگی مقام و بزرگواری از آن کیست؟

پیامبر و علی و حسن و حسین می‌گویند: از آن خدای یکتا و تواناست. خداوند می‌فرماید: ای مردم محشر! من مقام ارجمندی را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم. سرها را در گریبان کنید و چشم‌ها را فرو خوابانید که اینک این فاطمه است که سوی بهشت می‌رود.

در آن حال فاطمه بر شتری سوار است که صد هزار فرشته در جانب راستش و صد هزار فرشته در جانب چپش قرار دارند و صد هزار فرشته پره‌های خود را زیر پای آن شتر قرار داده‌اند تا آن حضرت را به درگاه بهشت برسانند...^۱ در روایت

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵، با تلخیص.



آمده است:

أَنَّ أَسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةَ يَمْشِينَ أَمَامَ فَاطِمَةَ
كَالْحِجَابِ هَذَا إِلَى الْجَنَّةِ؛ (آن هنگام که فاطمه علیها السلام به سوی بهشت
می‌رود، آسیه، دختر مزاحم، و مریم، دختر عمران، و خدیجه، در
مقابل او و در کنار یکدیگر همانند پوششی برای او، وی را به سوی
بهشت همراهی می‌کنند.

شان نزول برخی از آیات در باره خدیجه علیها السلام

آنچه مسلم است این است که خدیجه علیها السلام با سابقه‌ترین زن مسلمان و در
میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بیشترین فضیلت برخوردار بوده است.

از این رو همه آیاتی را که از مؤمنان و جایگاه آنان نزد خدا و فرجام نیکوی
آنان سخن می‌گوید، می‌توان بر حضرت خدیجه علیها السلام تطبیق کرد و وی را
مصدیقی از آن‌ها دانست، چه راویان احادیث شان نزول آیات قرآن و مفسران
نخستین گزارشی در این زمینه ثبت کرده باشند، یا نه.

چنان‌که «مقربون» را در تفسیر آیات «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۲
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خدیجه علیها السلام و علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه‌شان که به
ایشان می‌پیوندند دانسته‌اند.^۳

همچنین در تفسیر آیه مکی «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوات»^۴ نیز

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۷.

۲. سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. «و زندگان و مردگان یکسان نیستند.» سوره فاطر، آیه ۲۲.

خدیجه علیها السلام را از مصادیق «احیاء» دانسته‌اند.^۱

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام در باره شأن نزول آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُوَّةً أَعْيُنٌ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲ پرسید. آن حضرت فرمود: ما اهل بیت هستیم.^۳

از دیگران نیز روایت کرده‌اند که مراد از «ازواجنا» حضرت خدیجه علیها السلام است و مراد از «ذریاتنا» حضرت فاطمه علیها السلام است و مراد از «قره اعین» امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند و مراد از «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» علی بن ابی طالب است.^۴

ابوسعید نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت از جبرئیل در باره مصداق «ازواجنا» پرسید و جبرئیل در جواب از خدیجه علیها السلام نام برد.^۵

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. «و کسانی‌اند که می‌گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.» سوره فرقان، آیه ۷۴.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۵.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ۱۱۷.

۵. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۴.



فهرست آیات

- ۷۴..... اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛
- ۱۶۷..... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ؛
- ۱۲۹..... إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛
- ۱۳۹..... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛
- ۱۰۴..... فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛
- ۱۷۵..... مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ؛
- ۱۸۵..... وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛
- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛
- ۲۲.....
- وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ
- ۱۸۵..... إِمَامًا؛
- ۱۸۴..... وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛
- ۱۰۵..... وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛
- ۱۸۴..... وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ؛
- ۱۷۲..... وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ؛



فهرست روایات

- آمَتْتُ بِي إِذَا كَفَرَ النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَاسْتَنِي بِمَا هِيَ إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ؛ ١٥٣
- أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَحْدِيهِ قَائِمًا لِكَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَكَ أَخَذَ بِيَدِكَ فَأَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ أَظْهَرَهَا مَكَانًا وَأَطْيَبَهَا؛ ١٢٩
- أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ ١٧٢
- إِذَا جَاءَتْ فَخَبَرِهَا أَنَّ رَبَّهَا يُقْرِئُهَا السَّلَامَ؛ ١٦٣
- إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أَخِي هَذَا طَلَبَتِ الرِّجَالَ بِأَعْلَى الْأُتْمَانِ وَ أَعْظَمِ الْمُهْرِ وَ إِذَا كَانُوا أَمْثَالَكُمْ لَمْ يُزَوِّجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْعَالِي؛ ٥٥
- أُزِيعَ نِسْوَةَ سَيِّدَاتِ عَالَمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ؛ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛ ١٦٧
- اشْتَاقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أُزْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ زَوْجَةَ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ ١٧٣
- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أُمَّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَّ وُلْدِي سَيِّدُ الْأَسْبَاطِ؛ ١٢٥
- أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِحَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا؛ ١٧٤



أَعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا سِتْرًا لَمْ تَكُنْ لِي وَلَا لِلتَّبَيِّنِ مِنَ الْأَوَّلِينَ حَمُوهُ مِثْلِي وَ لَيْسَ لِي حَمُوٌ مِثْلُهُ وَ حَمَاتُهُ مِثْلُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَ لَيْسَتْ لِي حَمَاتٌ مِثْلُهَا وَ زَوْجَتُهُ مِثْلُ فَاطِمَةَ وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ مِثْلُهَا وَ وُلْدَاهُ مِثْلُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ لَيْسَ لِي وَلَدَانِ مِثْلَهُمَا وَ وِلَادَتُهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ أَنَا وُلِدْتُ فِي دَارِ جَدِّي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ ١٧٣

أَعْطَيْتِ صِهْرًا مِثْلِي وَ أَعْطَيْتِ مِثْلَ زَوْجَتِكَ وَ أَعْطَيْتِ مِثْلَ وَلَدَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ؛ ١٣٢

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مُرَاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؛ ١٦٦

أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ أَقْدَمُكُمْ إِسْلَامًا وَ أَوْفَرُكُمْ إِيمَانًا؛ ٨٠

إِكْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ مُحْتَفِيًا خَائِفًا ثَلَاثَ سِنِينَ لَيْسَ يُظْهَرُ أَمْرُهُ وَ عَلِيٌّ ﷺ إِكْتَمَ مَعَهُ وَ خَدِيجَةُ ﷺ ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَظْهَرَ أَمْرَهُ؛ ١٥٤

إِلَى بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَ أَنَا جَارِيَتُكَ؛ ٥٦

أَنَّ آسِيَّةَ بِنْتُ مُرَاحِمٍ وَ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةَ يَمَشِينَ أَمَامَ فَاطِمَةَ كَالْحِجَابِ هَذَا إِلَى الْجَنَّةِ؛ ١٨٤

إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُورَثُ بَرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ وَ لَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قَلٌّ فَإِنَّ الْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ؛ ٥٢

أَنَّ ابْنَ أَخِينَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاطَبَ كَرِيمَتَكُمْ الْمَوْصُوفَةَ بِالسَّخَاءِ وَ الْعِفَّةِ وَ هِيَ فَتَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةَ الْمَذْكُورَ فَضَّلَهَا السَّمْعُ؛ ١٨٢

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا مَرْيَمَ وَ آسِيَّةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ؛ ١٧٢

- ۱۶۳ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛
- ۱۰۹ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ وَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ سَمِعَ السَّلَامَ الْأَشَّيْطَانَ؛
- ۱۵۰ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ؛
- ۶۵ أَنْ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ بِهَا وَ كَانَتْ عَذْرَاءً؛
- ۱۷۵ إِنَّ بَطْنَ أُمِّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً؛
- ۸۰ إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ وَ خَدِيجَةَ أُمِّكَ؛
- إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ لَمَّا دَعَا إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّوْحِيدِ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَ بِمَا جَاءَ بِهِ فَلَيْشْنَا أَحْوَالًا مُجَرَّمَةً وَ مَا يَعْبُدُ اللَّهُ فِي رُبْعِ سَاكِنٍ مِنَ الْعَرَبِ غَيْرِنَا؛ ۱۰۷
- أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أَنَا ابْنُ الْمُقْتُولِ ظُلْمًا أَنَا ابْنُ الْمُجْرُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا؛ ۱۷۹
- أَنَا ابْنَةُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ ۱۷۷
- أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ ۱۶۱
- أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؛
- ۱۶۲، ۸۴
- ۱۵۸ إِنَّهَا كَانَتْ وَ كَانَتْ لِي مِنْهَا وَكِدٌّ؛
- ۱۵۹ إِنِّي قَدْ رَزِقْتُ حُبِّهَا؛
- ۷۸ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيُّ، وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ؛
- أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْعَرَاءِ، وَ ابْنُ فَاطِمَةَ

- الْكُبْرَى؛ ١٨١
- أَيُّهَا الدَّاكِرُ عَلِيًّا أَنَا الحَسَنُ وَ أَبِي عَلِيٌّ وَ أَنْتَ مُعَاوِيَةَ وَ أَبُوكَ صَخْرُ وَ أُمِّي فَاطِمَةُ وَ
 أُمُّكَ هِنْدُ وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدُّكَ حَزْبٌ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةٌ وَ جَدَّتُكَ فُتَيْلَةُ فَلَعَنَ اللَّهُ
 أَحْمَلَنَا ذِكْرًا وَ الْأَمْنَا حَسْبًا وَ شَرَرْنَا قِدَمًا وَ أَقْدَمْنَا كُفْرًا وَ نِفَاقًا؛ ١٦١
- أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةُ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ
 وَ جَدَّتُهُ خَدِيجَةُ سَابِقَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ؛ ١٧٨
- بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي اِرْكَبْ؛ ١١٠
- بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ ١٧٨
- بِالرَّغْمِ مِمَّا نَرَى بِكَ يَا خَدِيجَةَ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى صَرَائِرِكَ فَأَقْرِئِيهِنَّ
 السَّلَامَ؛ ١٤١
- بِالْكُفْرِ مِمِّي مَا أَرَى مِنْكَ يَا خَدِيجَةَ وَ قَدْ يَجْعَلُ اللَّهُ فِي الْكُفْرِ خَيْرًا كَثِيرًا أَمَا عَلِمْتَ
 أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَوَّجَنِي مَعَكَ فِي الحِنَّةِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَ كَلَّمَهُ أُخْتُ مُوسَى وَ آسِيَةَ امْرَأَةَ
 فِرْعَوْنَ؛ ١٤٠
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيظُ يَا رَقِيبُ؛ ١٦٤
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَأَغْنِنِي وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي
 طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ؛ ١٦٤
- بَشِّرْ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ؛ ١٥٦
- بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ دَرَّتْ عَلَيْهِ الدَّرِيرَةُ فَبَكَيْتُ؛ ١٢٩
- تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ؛ ١٣٤
- تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَحْسَسَ عَشْرَةَ امْرَأَةً... وَ أَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةَ بِنْتُ

- خُوَیْلِدُ؛..... ۱۶۵
- تُمْ أَنَّهُ كَانَ ابِوطَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ رَبِّيَا النَّبِيِّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةَ لِعَلِيٍّ؛..... ۹۳
- حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنِّي السَّلَامُ؛..... ۱۶۳
- حَاشَا وَ كَلَّا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ تَقْصِيرًا فَقَدْ بَلَغْتَ جُهْدَكَ وَ تَعَبْتَ فِي دَارِي غَايَةَ التَّعَبِ وَ لَقَدْ بَدَلْتُ أَمْوَالِكِ وَ صَرَفْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعَ مَالِكِ؛..... ۱۴۲
- حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعُ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ؛..... ۱۶۷
- الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ جُدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ جَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛..... ۱۷۱
- الْحَمْدُ لِلَّهِ... وَ زَوَّجَنِي خَدِيجَةَ وَ كُنْتُ لَهَا عَاشِقًا؛..... ۶۸
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زُرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَةِ إِسْمَاعِيلَ وَ جَعَلَ لَنَا بَيْتًا مَحْجُوجًا وَ حَرَمًا أَمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ تَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ؛ ۵۲
- خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مَيْمُونَةَ فَاضِلَةَ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ؛..... ۱۸۱
- خَدِيجَةَ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَارَزْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَا هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ الرُّمُودِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ؛..... ۱۶۹
- خَدِيجَةَ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؛..... ۱۵۸
- خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ؛..... ۱۶۶
- دَثْرِينِي؛..... ۷۵

- رُبَّكَ يَا مُرَّكَ أَنْ تُفْرَى فَاطِمَةَ السَّلَامِ، وَ تَقُولَ هَذَا إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ، كِعَابُهُ
 مِنْ ذَهَبٍ، وَ عُمُدُهُ يَا قُوتُ أَحْمَرَ، بَيْنَ أَسِيَّةَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؛ ١٤٩
- سَعَدْتُ مَنْ تَكُونُ لِحَمَدٍ قَرِينَةَ؛ ٤٠
- شُكْرًا لِلْمُجِيبِ؛ ١١٠
- صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتَهُ عَلَى مَا قُلْتَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً
 عَلِيماً؛ ٨٣
- الصَّلَاةَ الَّتِي أَمَرَنِي اللَّهُ بِهَا؛ ٨٥
- صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فِي ظَهْرِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى صُورَةِ مُحَمَّدٍ ص
 فَكَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَشْبَهَ
 النَّاسِ بِفَاطِمَةَ وَ كُنْتُ أَنَا أَشْبَهَ النَّاسِ بِحَدِيحَةَ الْكُبْرَى؛ ١٧٧
- فَإِنَّ فِطَامَةَ فِي الْحِجَّةِ؛ ١٢٩
- فَاتَى قَاصِرَةَ فِي حَقِّكَ فَاعْفُني يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ١٤٢
- فَدِينَاكَ يَا بَابِنَا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ حَدِيحَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ
 بِذَلِكَ عَيْنُهَا؛ ١٦٩
- فَسَرَّتْ بِهِ سُوراً عَظِيماً؛ ١٤٣
- فُضِّلْتُ حَدِيحَةَ عَلَى نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا فَضِّلْتُ مَرْيَمَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ ١٦٥
- فَكَانَ أَبِي ع أَوَّلَ مَنْ اسْتَجَابَ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ ص وَأَوَّلَ مَنْ آمَنَ وَ صَدَّقَ اللَّهَ
 وَ رَسُولَهُ؛ ٨١
- فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ ١٧٧
- قَالَ جَبْرَيْلُ هَذِهِ حَدِيحَةَ فَافْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَ مِنِّي وَ بَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي





الْحَيَّةُ؛ ۱۶۲

كَانَ لَهَا مُحِبًّا وَبِهَا وَامِقًّا؛ ۱۵۶

كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكَرَ خَدِيجَةَ فَيُحْسِنُ الشَّنَاءَ

عَلَيْهَا؛ ۱۷۱

كُلُّ بَنِي أُمَّ يَنْتُمُونَ إِلَيَّ عَصَبَتِهِمْ إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ؛ ۱۳۰

كَمَلُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ

مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ ۱۷۰

كَيْفَ قُلْتِ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَنْتُ بِى إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَ أَوْتِنِي إِذْ رَفَضَنِ النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ

كَذَّبَنِ النَّاسُ وَ رَزَقْتِ مِنِّي الْوَلَدَ حَيْثُ حُرِّمْتُمُوهُ؛ ۷۵

لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا ﷺ نَبِيًّا وَ عَلِيًّا ؑ وَصِيًّا فَلَوْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ

وَلَدٌ مِنْ بَعْدِهِ كَانَ أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَكَأَنَّهُ لَا تَثْبُتُ وَصِيَّةُ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ؛ ۱۳۳

لَكَ مِثْلُ خَدِيجَةَ أُمَّ أَهْلِكَ وَ لَيْسَ لِي مِثْلُهَا حُمَاةً؛ ۹۳

لَوْ أَنَّ مَا بِي بِكَ يَا جَبَلٌ لَهَدَّكَ؛ ۱۲۸

لَوْ بَقِيَ كَانَ عَلَى مِنْهَا جِ أَيْبُهُ ﷺ؛ ۱۳۳

لَوْ لَا أَنَّهُ وَعَدَ حَقٌّ وَ مَوْعُودٌ جَامِعٌ وَ أَنَّ الْأَخِرَ تَابِعٌ لِلْأَوَّلِ لَوْ جَدْنَا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ

أَفْضَلَ مِمَّا وَجَدْنَاهُ إِتَابًا بِكَ لَمْ حُزُّوْنَا وَنُونٌ؛ ۱۳۵

اللَّهُ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا مَمْرَةً فَوَادِهِ فَيَصْبِرُ وَ يَحْتَسِبُ وَ يَحْمَدُ اللَّهُ ثُمَّ

يُعَذِّبُهُ؛ ۱۲۹

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْقِنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ؛ .. ۸۰

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى عَلِيٍّ الْمُتَّصَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَخَدِيجَةَ
 الْكُبْرَى وَالحَسَنِ الْمُجْتَبَى وَالحُسَيْنِ الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَاءَ وَعَلَى عَلِيٍّ بْنِ الحُسَيْنِ زَيْنِ
 الْعَابِدِينَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ
 وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ التَّقِيِّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقِيِّ وَ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
 الْعَسْكَرِيِّ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ بْنِ الحَسَنِ الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
 أَجْمَعِينَ؛ ١٧٩

اللَّهُمَّ فَزِّجْ هَمِي وَبَرِّدْ كَيْدِي بِخَلِيلِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ ١١٠
 اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ اهْتَدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى
 فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةَ تَكْرِيمٍ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ تُؤَيِّدُهَا
 أَعْيُنَ دُرِّيَّتَيْهَا وَ أَنْبِلُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ؛ ١٨٠

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَ اخْذِلْ مَنْ خَدَاهُمْ وَ
 الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُمْ؛ ١٨٠

مَا أَوْدَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْدَيْتَ؛ ٧٦
 مَا غَرَّتْ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ مَا غَرَّتْ عَلَى خَدِيجَةَ وَ مَا رَأَيْتُهَا قَطُّ وَ لَكِنْ
 كَانَ يُكْتَبَرُ ذِكْرُهَا فَزَجْمًا قُلْتُ لَهُ كَأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا امْرَأَةً إِلَّا خَدِيجَةَ؛ ١٥٨

مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ؛ ٩٨
 مَرِيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ كُلُّكُمْ أُخْتُ مُوسَى وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛ ١٤١
 نَعَمْ وَ آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ؛ ١٧٦، ٨٢

وَ اللَّهُ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ إِنْ قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ
 الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ فَأَيُّكُمْ يُؤَارِزُنِي عَلَى أَمْرِي عَلَى
 أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ ١٥٥



- وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي
وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ؛ ۱۳۰
- وَإِنَّ مِثْلَ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَوَأَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَانْتَنِي
عَلَيْهِ بِمَا لَهَا؛ ۹۸
- وَكَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالظَّاهِرَةِ لِشِدَّةِ عِفَافِهَا وَصِيَانَتِهَا؛ ۳۴
- وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَأَكْمَلَهُنَّ عَقْلًا وَأَتَمَّهُنَّ رَأْيًا؛ ۲۶
- وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا؛ ۳۵
- وَكَانَ لَهَا مُحِبًّا وَبِهَا وَامِقًّا؛ ۶۸
- وَكَانَتْ خَدِيجَةَ امْرَأَةً حَازِمَةً لِسَبِيَّةٍ شَرِيفَةٍ وَهِيَ يَوْمِيذٍ أَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا وَأَعْظَمُهُمْ
شَرَفًا وَأَكْثَرُهُمْ مَالًا وَكُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيصًا عَلَى ذَلِكَ لَوْ يَفْدِرُوا عَلَيْهِ؛ ۵۹
- وَكَانَتْ خَدِيجَةَ امْرَأَةً حَازِمَةً لِسَبِيَّةٍ شَرِيفَةٍ؛ ۲۶
- وَكَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْكُنُ
إِلَيْهَا؛ ۱۵۵، ۶۷
- وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا
أَرَى نُورَ الْوُحْيِ وَالرِّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ؛ ۷۸
- وَلَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَهَذَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَالصَّدَاقُ مَا سَأَلْتُمْ عَاجِلُهُ وَاجِلُهُ مِنْ مَالِي وَ
لَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَشَأْنٌ فَرِيعٌ وَلِسَانٌ شَافِعٌ جَسِيمٌ؛ ۵۲
- هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛ ۱۰۶
- هَذِهِ صَدِيقَةُ أُمَّتِي؛ ۱۰۳، ۱۷۵

- هَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلَ مَنْزِلًا؛ ٩٤
- هُوَ أَحْوَى مُحَمَّدٍ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَفُرَّةَ عَيْنِ حَدِيحَةَ وَمَنْ يَنْزُلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ؛ ٩١
- هُوَ أَشْرَفُ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَشْرِبُهُ آلُ مُحَمَّدٍ، وَهُمْ الْمُتَقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ: رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَحَدِيحَةَ وَذُرِّيَّتَهُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِيمَانٍ؛ ١٧٢
- هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَصَدَّقَهُ وَاتَّبَعَهُ؛ ٧٩
- يَا أَبْنَاهُ أَيْنَ أُمِّي؛ ١٤٩
- يَا ابْنَ عَمِّ إِيَّيْ قَدْ رَغَبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَشَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَسَطْوَتِكَ فِيهِمْ وَآمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَحُسْنِ خُلُقِكَ وَصِدْقِ حَدِيثِكَ؛ ٤٨
- يَا أُمَّاهُ، لَا تَحْزَنِي وَلَا تَرْهَبِي، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي؛ ١٢٤
- يَا جَبْرَيْئِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؛ ١٦٢
- يَا حَدِيحَةَ ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا؛ ١٦٢
- يَا حَدِيحَةَ أَمَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ تَحْجِيَءَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَهُوَ قَائِمٌ فَيَأْخُذُ بِيَدِكَ فَيُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ وَيُنْزِلُكَ أَفْضَلَهَا وَذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةً فَوَادَهُ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ ١٢٨
- يَا حَدِيحَةَ أَنْتِ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَفْضَلِهِنَّ؛ ١٦٦
- يَا حَدِيحَةَ هَذَا عَلِيُّ مَوْلَاكَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي؛ ٨٣
- يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكَاتِبَةِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فِيكَ مُنْذُ صَحَبْتَنِي؛ ١٥٩
- يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ حَدِيحَةُ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ وَطَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ

- أَتَتِكَ فَأَفْرَأَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ؛ ۷۲
- يَا عَلِيُّ إِنَّكَ أُعْطِيتَ ثَلَاثًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنْ قَبْلِكَ؛ ۱۳۲
- يَا عَلِيُّ خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَحَدِيحَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاجِمٍ؛ ۱۶۷
- يَا عَمَّاهُ إِنَّكَ وَإِنْ كُنْتُ أَوْلَى بِنَفْسِي مِمِّي فِي الشُّهُودِ فَلَسْتُ أَوْلَى بِى مِنْ نَفْسِي قَدْ رَوَّحْتُكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَالْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأُمْرُ عَمَّكَ فَلْيَبْحَرْ نَاقَةَ فَلْيُولِمْ بِهَا وَادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلِكَ؛ ۵۴
- يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؛ ۱۷۱
- يَا مَعْشَرَ النَّاسِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ نَفْسِي؛ ۱۷۹
- يَحْزُنُنِي غَيْبَةُ عَلِيٍّ؛ ۱۰۹

منابع

قرآن کریم.

۱. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب / مسعودی، علی بن حسین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۲. اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه / فاکهی محمد بن اسحاق، دار خضر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. اخبار مکه و ما جاء منها من الآثار / ازرقی، محمد بن عبد الله، مكتبة الثقافة، مکه، ۱۴۱۵ق.
۴. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵. الاستغاثة فی بدع الثلاثة / ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، مؤسسة الاعلمی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۶. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب / ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله قرطبی، دارالجليل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۷. اسد الغابة فی معرفة الصحابة / ابن اثیر جزری، علی بن محمد، انتشارات اسماعیلیان، تهران.
۸. اسلام و عقائد و آراء بشری، یا جاهلیت و اسلام / نوری، یحیی، انتشارات نوید نور، تهران، ۱۳۸۵ش.
۹. الاصابة فی تمييز الصحابة / ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۰. اعلام الوری باعلام الهدی / طبری، فضل بن حسن، اسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۱۱. اعیان الشیعة / سید محسن امین، دارالتعارف، ۱۴۰۳ش.
۱۲. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۳. الامالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۱۴. الامالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۵. امتاع الاسماع / مقریزی، احوذ بن علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۱۶. انساب الاشراف / احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، دار الیقظة العربیة، دمشق، ۱۹۹۷م.
۱۷. انساب الاشراف / بلاذری، احمد بن یحیی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۸. الانوار الساطعة من الغراء الطاهرة / سیلاوی، غالب، چاپخانه علمیه، ۱۴۲۱ق.
۱۹. الانوار فی مولد النبی محمد ﷺ / بکری، ابو الحسن، احمد بن عبد الله، انتشارات ریف رضی، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۰. بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان / مقدسی، یدالله، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵ش.
۲۱. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۳



حضرت خدیجه سلام الله علیها
بانوی بزرگ اسلام



۱۹۹

۲۲. البداية و النهاية / ابن كثير، اسماعيل بن عمر، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى / عماد الدين طبرى، كتابخانه حيدريه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.
۲۴. تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك) / محمد بن جرير، اعلمى، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. تاريخ مدينة دمشق / ابن عساکر، على بن حسن، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. تاريخ و آثار اسلامي مکه و مدينه / جعفریان، رسول، نشر مشعر، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. تاريخ يعقوبى / ابن واضح يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب اسحاق، المكتبة الحيدريه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۲۸. التبيان فى تفسير القرآن / الطوسى، شيخ الطائفة، ابى جعفر، محمد بن حسن، دار احياء التراث العربى، بيروت.
۲۹. تذكرة الخواص فى خصائص الائمة / سبط بن جوزى، شمس الدين يوسف بن قزاوغلى، شريف رضى، قم، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. تصحيح اعتقادات الامامية / مفيد، محمد بن محمد، كنگرؤ شيخ مفيد، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. تفسير الصافى / فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، مكتبة الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. تفسير العياشى / عياشى، محمد بن مسعود، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. تفسير القمى / على بن ابراهيم، دارالكتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري عليه السلام / حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. تفسير فرات الكوفى / كوفى، فرات بن ابراهيم، وزارت ارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. تنقيح المقال / مامقانى، چاپ مرتضوية، نجف.
۳۷. جنة المأوى / كاشف الغطاء، محمد حسين، مؤسسهُ علمى فرهنگى دارالحدیث، ۱۳۸۰ ق.
۳۸. حضرت خدیجه عليه السلام همسر پیامبر ﷺ / محمدى اشتهازدى، محمد، مؤسسهُ انتشارات نبوى، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۹. الخرائج و الجرائح / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، مؤسسهُ امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. الخصال / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۱. دانشنامه حضرت خدیجه عليه السلام / جمعى از مؤلفان، مركز بين المللى ترجمه و نشر المصطفى، قم، ۱۳۹۷ ش.
۴۲. الدر المنثور فى تفسير المأثور / سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ۱۴۰۴ ق.

٤٣. دلائل الإمامة / طبري أملي صغير، محمد بن جرير بن رستم، بعثت، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٤٤. ديوان اميرالمؤمنين (عليه السلام) / ميبدي، حسين بن معين الدين، دار نداء الاسلام للنشر، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٤٥. الذريعة الى حافظ الشريعة / جيلاني، محمد بن مؤمن.
٤٦. الذرية الطاهرة/ دولابي، محمد بن احمد بن حماد انصاري رازي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٧ ق.
٤٧. ذكر اخبار اصبهان/ ابو نعيم، احمد بن عبد الله اصفهاني، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
٤٨. الروض الانف / سهيلي، عبد الرحمن بن عبد الله، قاهره، ١٤١٩ ق.
٤٩. روضة الواعظين و تبصرة المتعظين / فتال نيشابوري، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ١٣٧٥ ق.
٥٠. رياحين الشريعة/ ذبيح الله محلاتي، دارالكتب الاسلامية، تهران.
٥١. سعد السعود للنفوس منضود / ابن طاووس، علي بن موسى، دارالذخائر، قم، چاپ اول.
٥٢. سنن النبي / علامه سيد محمد حسين طباطبائي، انتشارات همگرا، قم، ١٣٨٥ ش.
٥٣. سير اعلام النبلاء / ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ ق.
٥٤. السيرة الحلبية/ حلي، علي بن برهان، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٥ ق.
٥٥. السيرة النبوية/ ابن هشام حميري، ابو محمد عبد الملك، دار احياء التراث عربي، بيروت.
٥٦. سيرة النبي / ابن اسحاق، ابو عبد الله محمد، مكتبة علي صبيح و اولاده، مصر، ١٣٨٣ ق.
٥٧. شجرة طوبى / الشيخ محمد مهدي الحائري، منشورات المكتبة الحيدرية، النجف الاشرف، ١٣٨٥ ق.
٥٨. شذرات الذهب في اخبار من ذهب/ ابن عماد حنبلي، عبدالحى بن عماد، دار احياء التراث، بيروت.
٥٩. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد / ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٦٠. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل / حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، تهران، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٦١. صحيح بخارى / بخارى، محمد بن اسماعيل، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.
٦٢. صحيح مسلم / ابوالحسن، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، دارالحديث، قاهره، ١٤١٢ ق.
٦٣. الطبقات الكبرى / ابن سعد واقدي، ابو عبد الله محمد، بيروت دار صادر، ١٣٨٦ ق.
٦٤. الطرائف (ترجمه داوود الهامی) / ابن طاووس، علي بن موسى، نوید اسلام، قم، چاپ دوم،

- ۱۳۷۴ ش.
۶۵. طرف من الأنباء و المناقب / ابن طاووس، علی بن موسی، تاسوعا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۶۶. العدد القویة لدفع المخاوف اليومية / حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. علل الشرايع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۶۸. عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار / ابن بطریق، یحیی بن حسن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۶۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۷۰. الغدير فی الكتاب و السنة و لادب / علامه امینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۷۱. فتح الباری / ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۷۲. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام / جعفر سبحانی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۷۳. فروغ ابدیت / جعفر سبحانی، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ، قم، ۱۳۵۱ ش.
۷۴. الفضائل لابن شاذان / ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۷۵. قرب الاسناد / حمیری، عبد الله بن جعفر، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷۶. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۷۷. کامل بهائی / عمادالدین طبری، نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷۸. الکامل فی التاریخ / ابن اثیر جزری، علی بن محمد، دار احیاء تراث عربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۷۹. کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۸۰. کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام / گنجی شافعی، محمد بن یوسف، دار احیاء التراث اهل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۸۱. کمال الدین و تمام النعمة / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۸۲. کنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۸۳. مجالس المؤمنین / شهید ثالث، قاضی نور الله شوشتری هندی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۸۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ ش.
۸۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد / هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

٨٦. مسار الشيعة فى مختصر تواريخ الشريعة / شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ ق.
٨٧. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل / نورى، حسين بن محمد تقى، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٨٨. مستدرک سفينة البحار / نمازى شاهرودى، شيخ على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٨ ق.
٨٩. المستدرک على الصحيحين / حاكم نيشابورى، ابو عبد الله، دارالمعرفة، بيروت ١٤٠٦ ق.
٩٠. مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة والاولاد / شهيد ثانى، زين الدين بن على، بصيرتى، قم، چاپ اول.
٩١. مشکاة الانوار فى غرر الاخبار / طبرسى، على بن حسن، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.
٩٢. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسى، محمد بن الحسن، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٩٣. المعيار و الموازنه فى فضائل الامام اميرالمؤمنين عليه السلام / اسكافى، محمد بن عبد الله (م ٢٤٠ ق) ، مؤسسة المحمودى، بيروت، ١٤٠٤ ق.
٩٤. المغازى و الفتوح و الردة / واقدى، محمد بن عمر، الاعلمى، بيروت، ١٤٠٩ ق.
٩٥. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام / على، جواد، دارالعلم للملادين، بيروت، ١٩٧٦ م.
٩٦. مقاتل الطالبين / ابوالفرج اصفهائى، در احياء الكتب العربية، قاهره.
٩٧. مقتل الحسين / السيد عبد الرزاق المرقم، آل على عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٢٤ ق ١٣٨٢ ش.
٩٨. مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق.
٩٩. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
١٠٠. مناقب آل ابى طالب عليه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، علامة، قم، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
١٠١. موسوعة الكلمة / حسينى شيرازى، حسن، دارالعلوم، كويت، ١٤٢٧ ق.
١٠٢. مهج الدعوات و منهج العباد / ابن طاووس، على بن موسى، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
١٠٣. نهاية الارب فى فنون الادب / نويزى، احمد بن عبد الوهاب، قاهره، ١٩٩٠ م.
١٠٤. نهج البلاغة / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
١٠٥. وقعة صفين / نصرين مزاحم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، ١٤٠٤ ق.



سؤالات مسابقه

ام المؤمنین؛ خدیجه؛ بانوی بزرگ اسلام

از کتاب «خدیجه؛ بانوی بزرگ اسلام»

الف: نخستین بانویی که به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورد و خداوند بر وجود او به فرشتگانش مباحث کرد چه کسی بود؟

۱- حضرت خدیجه علیها السلام.

۲- حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام.

۳- ام سلمه علیها السلام.

ب: حضرت خدیجه علیها السلام و خاندانش قبل از اسلام پیرو چه دینی بودند؟

۱- مسیحیت.

۲- از پیروان حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بودند.

۳- زرتشت.

ج: حضرت خدیجه علیها السلام به چه القابی در قریش معروف بودند؟

۱- طاهره قریش، بانوی بانوان، کبری.

۲- ملکه بطحاء، مبارکه، سیده قریش.

۳- هر دو گزینه.

د: یکی از ویژگی‌های برجسته حضرت خدیجه علیها السلام؟

۱- مدیریت هوشمندانه ایشان در اقتصاد و تجارت سالم.

۲- نگهداری از کنیزان و منع کردنشان به خود فروشی.

۳- جدیت و پشتکار در کسب ثروت.

ه: حضرت خدیجه علیها السلام در مورد ازدواجش با پیامبر به زنان قریش چه فرمودند؟

۱- من در سراسر جزیره العرب مردی به کمالات فضائل انسانی برتر از محمد نمی‌شناختم و به سبب این کمالات شخصیتی با او ازدواج کردم.

۲- من به خاطر طائفه محمد با او ازدواج کردم.

۳- من به خاطر زیبایی چهره و ثروتش با او ازدواج کردم.

و: بنا بر نقل صحیح تاریخ، حضرت خدیجه علیها السلام موقع ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله:

۱- زن ۴۰ ساله‌ای بودند که دوبار قبلاً ازدواج کرده بودند.

۲- دوشیزه ۲۵ ساله بودند که هیچ کس را لایق ازدواج با خود ندیده بودند.

۳- زن ۲۸ ساله بیوه بودند.

ز: بنا بر شواهد و قرائن تاریخ فرزندی که تحت سرپرستی حضرت خدیجه علیها السلام بودند و برخی آن‌ها را دلیل بر ازدواج‌های سابق ایشان دانسته‌اند چه کسانی بودند؟

۱- آن‌ها فرزند خوانده‌های حضرت خدیجه علیها السلام از فقرای مکه بودند.

۲- آن‌ها فرزندان هاله خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بودند که تحت سرپرستی ایشان بودند.

۳- هیچ کدام.

ح: خداوند به خاطر زحمات حضرت خدیجه علیها السلام چه پیامی برای او فرستاد؟

۱- یا رسول الله سلام ما را به خدیجه برسان.

۲- و او را به خانه‌ای از لؤلؤ در بهشت بشارت ده.

۳- هر دو گزینه .





ط: رسول خدا ﷺ در پاسخ عایشه که به حضرت خدیجه ؑ توهین کرد چه فرمودند؟

- ۱- به خدا سوگند خدیجه به من ایمان آورد زمانی که مردم کافر بودند.
- ۲- او مرا تصدیق کرد زمانی که مردم تکذیبم کردند و برای من فرزندان آورد در حالی که تو از فرزند محروم هستی.
- ۳- گزینه یک و دو.

ی: پیامبر خدا ﷺ کدام فضیلت امیرالمؤمنین ؑ را از افتخارات اختصاصی ایشان دانسته‌اند؟

- ۱- تو پدری همچون ابوطالب داری.
 - ۲- تو مادر زنی همچون خدیجه داری و من چنین مادر زنی ندارم.
 - ۳- تو از قدرت خاصی برخوردار هستی.
- ک: سالی که در آن، پیامبر خدا، حضرت خدیجه ؑ را از دست دادند چه نامیده شد؟

- ۱- عام الحزن.
- ۲- عام الحرب.
- ۳- عام الفیل.

ل: امام صادق ؑ در مورد حضرت خدیجه ؑ چه فرمودند؟

- ۱- حضرت خدیجه ؑ بانوی بزرگ اسلام هستند.
- ۲- در میان همسران پیامبر ﷺ، حضرت خدیجه ؑ برترین ایشان بودند.
- ۳- حضرت خدیجه ؑ بزرگ‌ترین پشتیبان مالی پیامبر ﷺ بودند.

نحوه شرکت در مسابقه:

عدد ۱۲ رقمی به دست آمده را تا ۲۰ فروردین ۱۴۰۳ بدون هیچ علامت و نشانه‌ای، به سامانه ۳۰۰۰۲۵۴۳۱۳ ارسال فرمایید. (از چپ به راست)

قرعه کشی مسابقه: ۲۳ فروردین ۱۴۰۳

مصادف با ایام عید فطر

سوال	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	الف
گزینه صحیح												



ای خریدار جان پیغمبر
احترام تو را نداشت دگر
در حیات و ممات تو نفتاد
ای چراغ همیشه تاریخ
بوجود تو افتخار کنند
هستی خویش را فدا کردی
سر زد از مشرق گریبان
به علی و محمد و زهرا

همسر مهربان پیغمبر
در میان زنان پیغمبر
نام تو از زبان پیغمبر
در صف دودمان پیغمبر
همه جا خاندان پیغمبر
در ره آرمان پیغمبر
کوثر جاودان پیغمبر
اشفعی یا خدیجه الغرا

اولین زن توئی که قامت بست
یار احمد شدی که تا نشود
شوهرت کیست؟ بهتر از عیسی
دامنت جای ذره الزهرا
مکه و صخره های ستوارش
عاشق بردباریت همه جا
زخم پاهای زخم خورده او
سر بلند از شهادت تو صفا
به علی و محمد و زهرا

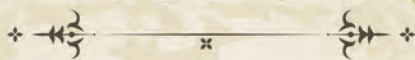
به نماز پیغمبر خاتم
یک سر موی از سر او کم
دخترت کیست؟ برتر از مریم
که بود نور نیر اعظم
طائف و نخلهای سر در هم
شاهد جانفشانیت همه دم
یافت از دست لطف تو مرحم
اشک ریز از مصائب زمزم
اشفعی یا خدیجه الغرا

خیمه عشق را عمود توئی
در کنار تمامی رحمت
فاطمه گوهر وجود بود
اولین زن که از زبان رسول
اولین زن که با رسول خدا
با سلام پیغمبری به رخس
مادری که چهار قابله اش
منعمی را که با تهیدستی
آنکه در خانه بود و یک دم هم
باغبانی که شد گل یاسش
به علی و محمد و زهرا

صفت مهر را نمود توئی
مظهري از تمام جود توئی
مخزن گوهر وجود توئی
سخن وحی را شنود توئی
به رکوع آمد و سجود توئی
اولین کس که در گشود توئی
آمد از آسمان فرود توئی
کردگارش بیازمود توئی
غافل از رهبرش نبود توئی
بین دیوار و در کبود توئی
اشفعی یا خدیجه الغرا

از آن جهت فرمود: اُمّ المؤمنینم زیرا فدایی امیر المؤمنینم

بارگاه حضرت خدیجه کبری
قبل و پس از تخریب توسط وهابیون



یا نوئی که خُدار تعالی بوضوح در او بر
فرستگان بارها مباحثات میکند و بر او
سلام میفرستد

رفیق خداداد
علیه السلام

مانند برادر خدمت بیچنین مادر مهربانی
مباحثات میکنیم



سکونتگاه ۱۵ شب و روزت مبارک

www.ghadiriam.ir

@ghadiriam12

۰۹۱۲۷۰۰۱۴۴۸



11622135